

# سپاوون

شماره دوم، ماه شهریور ۱۳۵۷، مطابق جمادى الاول  
۱۴۰۹، مطابق اول شهریور ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۹۵، سال دهم

Ketabton.com

به لب  
به دل  
دارم  
حرف و نریزاد  
خاطرناشاد  
دارم

# تدای خوشمزه واقعی



دعوتک رسم و شجری، محافل عروسی و تشریح نور

شهریایخ پذیرفته میشود.

# حقیقی و واقعی

تعمیراتی که در سالن بسیار  
بسیار خوب است  
در صورت تمایل  
در وقت تعطیل در وقت اداری

آدرس  
شهرنو محله مسجد جامع شیرپور



## فروشگاه فقیرزی

جدیداً لوازم آرایش، خوشبوئین  
عطاریت، قوام بوتله زمانه و  
مردانه مدل جدید و تازه ترین  
جعبه های زیستگاه مردانه و غیره  
را جناسر موه نیاز مشتریان  
مخترم خود را به قیمت مناسب  
عرضه میدارم.

با هم مناسب بکار  
روزهای  
سودمند



فروشگاه فقیرزی واقع در غونه میدان شهر نو ولد دکتده بهترین  
را جناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

پنجشنبه فلیمبر داره منفرخوشی  
شهریایخ پذیرفته میشود.  
آدرس: شهرنو  
مقابل سینما پارک

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیه  
های لذیذ -  
قرباسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

فروشگاه انور  
وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میکناید.  
وارد کننده  
آدرس: تهران، خیابان تجاربانک

## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین پستی، کتی  
هندی و ایرانی آماده فروش  
فیلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وخت  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



## رهنمای معاملات

مهرسم آبادگار

خرید و فروش خانه و باغستان کراچی  
آدرس: بین چهارراهی شهباز و چهارراهی  
انصاری، تلفون - ۴۲۴۶۸

## فروشگاه مصطفی

جاده صالح تهران پارک شهر نو

## رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و موقوفه  
آدرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب  
تلفون منزل - ۳۵۲۸۲ تلفون دفتر ۳۲۵۲۱

## فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده  
متخصص مقابل مسجد جامع یعقوب

## شریفی ویدیو کست

ثبت مرکز کست و فیلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رهنورانت آلی قایم

## قرباسیه فروشی ارزان

کارتونو تعمیر سینه های اقبال

## نوراکه فروشی عبدالغفار

متخصص رهنورانت کسرفایف

## رسولی ویدیو کست

ناب ترین کتھا لوستی را در فرمیدارد  
آدرس: جاده نادر شهر نو، پلاک درخون

## قرباسیه فروشی عالی گلرکز

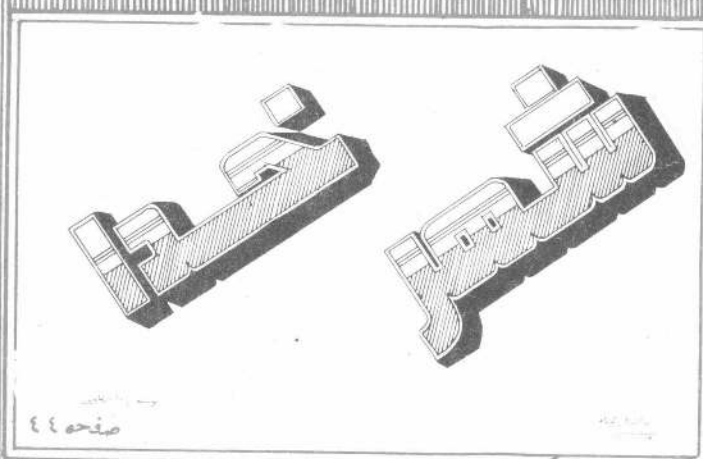
متخصص کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. خوشحال میشه مقابل لیسسه سین کلی

رضادرماتون

# سپاوون



سخنانی  
باعتبار الله  
فهم نظاف  
لابیو و تلویزیون

مینہ دانسان پھروندانہ کی  
۱۸ خ





# افغان پيچلارې

ملنگ نجرابي

شماره نهم ماه نوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول  
۱۴۰۹ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

## آيا بايد مردان آيستن نشوند؟

صفحه ۲۸



را احدث با اخلاق  
در قلمهای هسی

مدیر مسوول : دکتور ظاهر طنپین

تيلفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد اصف معروف

تيلفون : ۶۲۷۰۲ سوچورود ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه روزنامه‌نگاران  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شمیمی
- محمود حبیبی
- عبدالله شادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریں‌باب
- شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه  
چاپ به وب انیت مطبعه دولتی قیمت  
یک شماره ۳۰ افغانی  
ادرس : کنړوون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک : (۸-۴۰۲۳۲) د افغانستان  
بانک

ارت و کرانیک : روح الله نقیلسدی  
شیخ سعید رحیم‌زاد  
مسعود  
خاطمی : کبیر ابروویسی نامی  
ناپسی : محمد اسحاق خلیلی  
بمقام : واحد شاه نصیری  
عکاسی : محمد گل رحمت‌باب  
شیر شاه اوبی ، شریک  
لطیف و صابین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد • مضامینی که به اداره مجله موافقت  
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد • نظریات ارایه شده  
صرف نظر نویسنده میباشد •

# دارالمستوفین یا دارالمجلس



گزارشی از مرستون

## چواستاده ای دست افتاگیر ده

نوشته صباح رهش

«خوش آمدید»! حین داخل شدن به سرت کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود - این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد.  
درختان استوار و بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سر جاده تا آخر چترزد و اند شاخه ها از دو کنار سرت هند یگر را به آغوش کشیده اند.  
وقتی داخل محوطه مرستون میشویم و با باشندگان آن آشنایی پیدا میکنیم و در میان ما هم آشنایان بی سرنا و چیزندارانند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند.

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال، جوانان و پوسیدگان اعاشه واباطه میشوند. ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل نهاری زنده می نمایند. ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما برآشندگان اند. یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود:

«اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها. پس چه باید کرد؟ وقتیکه مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند»

فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شمال است؟ در طرز العمل کار ما مطابق پرنسیپ های مطرحه در انسا - سنامه مرستون ها جمع نمودن گداها بخیر کار خارتند و بی محل است. البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند. فعلا این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانماییم در آن صورت چه واقع خواهد شد؟

### پس راه حل؟

راه حل اینست که با کمک نات و سیمی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند.  
بودجه شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد؟  
- با تأسیس باید گفت که از مدتی به اینسواز بودجه خبری نیست - فعلا خلاف پرنسیپ های صلیب سرخ ما ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میاشت یاری مینمایند. در نزد لکسیونی از اوراق پذیرش مقامات در بریط موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام.

**هرگاه شما**  
های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید؟  
- شما میدانید که در شمار افرادیکه در مرستون زنده می دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف وقت لازم را ایجاد میکنند که دست ما از هردو تنگی است.

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلا به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود. همچنین فعلا ما نمیتوانیم زیاد ترگداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم. نیز ناشی از معضله جایی است.  
- باشندگان سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیریم. درین تعمیر که متصل در روزه رودی است - شعبات اداری جا دارند. با چند تن از مسئولین که سر میخوریم در میان ما که سوکار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته و عده ای از کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهران دوستان شامل در مرستون اند. کلینیک ابتدایی مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متدای عمری را به تدای مریبان مرستون

وقف کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کوربان جهت معالجه مریضان می آیند.  
بخیرد یگر رالیلیه هاشکیسل میدهند. در اینجا روان حسرت خوردند زنده می حکومت میکند. به اتاق نابینایان سر میزنم. اینجا خاموشیست. میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آسما و آرزوهای متباز است. شاید در اینجا بزرگترین آرزویشان این باشد. برای دیدن زشتی ها و خوشی ها. در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چپرکت های د و منزله و فرش گیم و یکمقدار ظروف موجود است. در اینجا نیز آرزوی مواد حیوانه میزند. کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه ای حیده شده. تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان باشند صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند.

به لیلیه انات سر میزنم. اینجا نیز زنده می ادامه دارد. به چشمها که میبینی یا س نامرادی و رخ بی کسی را میخوانی. دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند. عده ای مصروف جاروب اند. دختر تقریباً ۱۷ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه آفتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند. اوستاره نام دارد.  
- ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا می؟  
- بی کسی بهم در بدل بافت ای خاکت و صد افغانی میدد.  
ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدد. اما چه آرامی؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



# از جاربوب کردنی بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱  
لیسه عالی امامی :

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و چقدر در کارهای خانه سهم میکنید ؟

— مادر فامیل ۹ نفر زنده گس میکنیم چون خواهانیم در کارهای خانه با مادر کم میکنم من کمتر در کارهای خانه سهم میگیرم اگر چه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدم بادل و جان خواهم بدم برفتم.

— از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که یک هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید.

— معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردین ؟

— نه به هیچ صورت این کار را کرده ام ولی بدم می آید.

## آشنی خوشم می آید

ارزوشاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

شما با وجود سهم فعال تان در دروس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میکنید ؟

من با وجود ... درجه صنفی خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب به آشنی علاقه زیاد دارم.

— از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید ، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلند نمی شوم.

— برای چند نفر در فامیل آشنی میکنید ؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشنی می کنم.

# دختران و

## آیا در کارخانه

### مرد نباید کلاشویی کند

کاظم محصل سال اول پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد رسد ؟

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد رسد ؟

شما در فامیل چند نفری زنده گس میکنید و در کارهای خانه تا چه حد رسد ؟

### اول نفره ضد جاربوب

هائشه رناشاکرد صنف ده دال لیسه آمنه فدوی :

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میکنم . مادر فامیل هشت نفری زنده گس میکنم در آشنی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید .

# سپران چه میکنید ؟

## سهم میکنید ؟

### چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تا چه حد در کارهای خانه رسیده گس میکنید ؟

— چی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گس میکنم تمام کارخانه را مادرم و خواهرم اجرا میکنند .

— اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی ؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خواب تیت سیاشد تا مادرم بیاید .

— خوب حالا که اینطور است بعد از عروس شما چی خواهید کرد ؟

— وقتی عروس میکنم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چراغ عروسی کنم . بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند .

### کارهای مردانه

دیانامحصل سال دوم پوهنخی زبان و ادبیات پوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارها بدتان می آید ؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه آنها در کارهای خانه سهم میگیرم .

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم . معدر کارهای خانه مثل آشنی ، چوب شکستادن در زمستان برف پاکس و آوردن سودای بازار کم میکنم .

### پختن هوسانه خوب است

نجیب الله دکاند ارسینما بامیر :

— مصروفیت روزانه شما چیست ؟

— دکان ما ، دکان برزه فروشی است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استیم .

— آیا گاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه ؟

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گس میکنم . معدر کارهای خانه مثل آشنی ، چوب شکستادن در زمستان برف پاکس و آوردن سودای بازار کم میکنم .

## متخصص پختن شیر برنج

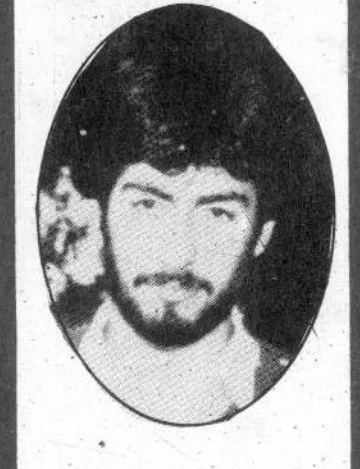
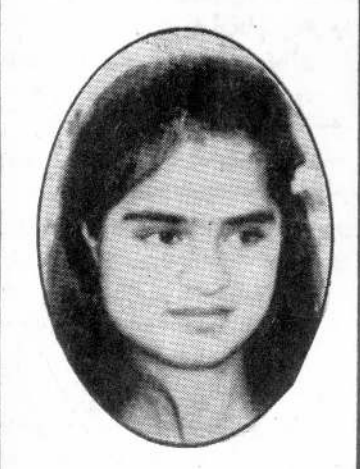
محمد عارف تنها سرایزلسوای راکت :

شما در فامیل چند نفر زنده گس میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید ؟

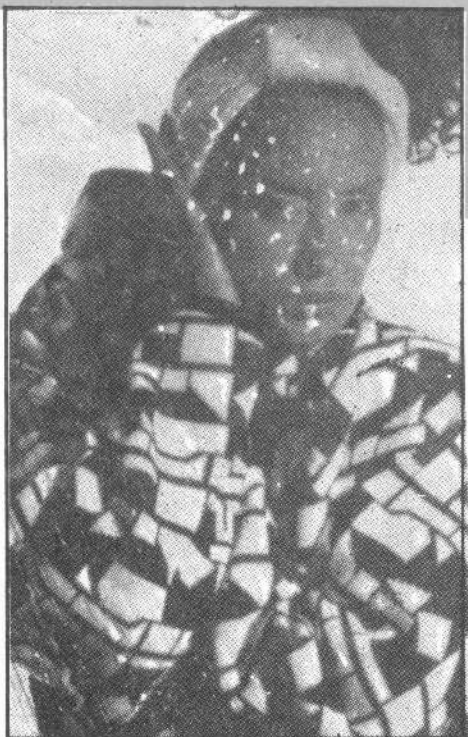
— مادر فامیل دوازده نفر زنده گس میکنم و در قسمت آشنی و پختن شیر برنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادرم و خواهرانم در خانه نیاشند .

— پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید ؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیر را به نانوا بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید . در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجام می رسانم و از روزمدم در اینده های نزدیک شامل پوهنخی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و مهربان برای مردم باشم . ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند .



# معموداوی په جاورد معوداوی



## هرکله چی انسان دیو خبرپه رښتیاوالی شک او تردید ولری، خبرپه آوازی بدلیزی

د توریالی ژباړه

تامتو فرانسوي ټولنپيژندونکی ژان - نوئل بدي وروستيو وختونو کې يو کتاب د ((اوازو)) په نامه خپسور کړې دې چې د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوې دې .

دادي د اوازو په باب او داچې له علمي پلوه اواز هغه شې د فرانسوي ټولنپيژندونکی نظريو ته فوز نيمو . هغه د دغې موضوع په هکله خپل نظريات د ((نيوتاييز)) د مجلې له خپريال سره په يوه مرکه څرگند کړې دې .

- اوازي تل او په هرځای کې موجودې وي . اواز د ټولنيزو اطلاعاتو يوه پخواني شيوه ده او د ليک تر پيدا ايښت پوري د تماس يوازي شيوه گڼل کېږي . د مطبوعاتو ، راډيو ، سمعې او بصري د اطلاعاتو د وسيلو پيدا ايښت ونشو کولای چې د اوازي مخه ونهيسي .

امريکايان يعنې هغه کسان چې د دويمې نړيوالې جگړې په کلونو کې موجود و اوازو د هغوي د اردو او ملکی کسانو په اخلاقي روحه باندې منفي اغيزه کړې وه . لومړنی کسان و چې د اوازي په باب په زده کړه کې يې پيل وکړ .

اوليت او پوستن د دغه علم بنسټ ايښودونکی اواز داسې تعريفوي :

(( هغه گومان چې له ستروپينو سره اړيکه ولري او د دې لپاره ټاکل شوې وي چې په هغې باندې باور وکړي اوله د قهقرو ارقامو پرته چې د هغې د رښتینتوب څخه نه منکوي ، له يوې ژبې نه بلې ته ليزه کول کېږي )) بدي توگه ، اواز تر ټولو لومړی هغه اطلاع ده چې پر باور او د اړه ټينگه وي او هدف يې قانع کول دي .

• شپونانی امریکایي عالم لیکي : اواز له اقتراحې (بديعه يې) اطلاع څخه عبارت دي او له پيز بحث او خبرواترو د بهير نتیجه ده . پاپه بل بهان اواز يوازي اطلاع نده . اواز د پيښو مشخص تعبیر او تفسير او د هغې په باب له خبرو اترو او بحث څخه عبارت دي .

بله نظر هم شته دي او هغه داچې : اوازي د يو ډول رواني ناروغي په مانا او هم هغونې ناروغي چې اوازي تصديق کېدای نشي . نو پر هغې باندې باوري مانادې او بدي کارکړي د ليونټوب نښې پرسي دي . نو لدې امله هغه کسان چې په اوازو باور وکړي

شاید اوازی  
يو عفونی  
ناروغی وی



# سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آواز خوان و کمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید!

کورس مجله سباوون  
پارسی ۶۷۱  
مجله سباوون

شول چی ترزو زیات کسان . د ارقام له کوم معایه  
غځه اخیستل شویدی بداسی حال کی چی رسمی  
ارقامود ۳۱ کسانو مړینه نیولې ده .  
محواب ساده دي : په رسمی ارقامو باندې پا وړ  
نه کوي . د هغه څه په باب گومانونو چی په جزئیو  
کی پیژن شوي له پیښې نه وروسته په لومړي اوونۍ  
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هینځ  
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -  
ورمپانیو د هغه پار په باره کی هغه سپه لاندې  
ایستلی او د وژل شوو ستر ارقام هم خپروول . هغو  
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه  
وړوانه وړله . خلکو په فرانسوي ورمپانیو نه لدې امله  
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند  
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی  
استیشن غځه په پار کی وو اوله شلوکلونو راهیسې  
هغوي د ناوړه پیښې په انتظار کی وو . یو چاودنی  
په یوځل سره ټولې اوازي او پارټیډ کړې .  
موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاورخوا -  
نرې د بی پیژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -  
انسان مخزتل د انډولیزو طرحو په لټه کی دي . چی  
د بی نظم اولکو ورو پیښو د یو والی امکان برابروي  
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه  
مقیاس په پرتله چی اوازه څرنگه خپریږي . په هماغه  
اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ گرمسی .  
کله چی خلک بریول باندې د اغیزې په نشتوالی  
کی . د یوې موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -  
هغوي له نظریاتو سره د یوځای کیدو لپاره د انسان  
سینه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه  
روانی خاصیت څخه په ښه توگه خبر دي .  
اوازه یوازي هغه وخت مینځ ته راځی چی -  
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم  
کس هیلی او پټی اند پینځی وي . محدود دي اوازي  
چو لنډ حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي  
د هغه چاله خواچی په هغو هینځ باور نلري . -  
خپریږي او تکراریږي .  
خو کاله اوازه وه چی د (( مک - د ونالد )) د -  
شرکت په رستورانونو کی د فونډی کوفته د ځمکی له  
چینجیو څخه جوړ وي . دا اوازه چی په هینځ ډول -  
نش کیدای چی رښتیاوي (د هغه سختی ځا رښ  
له امله چی د خوړاکی مواد وڅخه کپړي) بیا هم  
د یو شمیر لگونکو د اند پینځی سبب شوه او هغوي  
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه  
کپړي .  
فرانسوي ټولنپوه د دي یونښتی په محواب کس  
چی اوازه د ټولنی په سیاسی ژوندانه کی څه نقش  
لوبوي . داسی څرگنده کړه : سیاست له اوازي -  
پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لسو  
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی څخه پټ ساتل  
کپړي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له  
هغوي څخه پټ ساتل کپړي بحث وکړي . مثلاً د  
جمهور رئیس پر روضتیا او سلامتیا باندې په رسمی  
ډول بحث نه کپړي . خودا د اوازي لپاره یوه  
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اړوند والی پوري  
اړوند ه ساه له او د هیواد وچاود دارام اړوند لانه  
باتی په (۷۷) مخ

لمعللنه پردې دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -  
تکثیرولو امکان برابروي چی د پیښو په رسمی تعبیر  
باور نلري .  
خود اوازه خپروول - د ډله پیژوم (او هاسو )  
نتیجه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی  
د نزدی کسانو له لاري چی زموز تیرایستل هغوي  
ته بی مانا دي . رارسنزي . خود دي واقعت چی  
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه  
کتوري ده چی په سختی سره بی په ثبوت رسولاي  
شو . د مثال په ډول . د (( یونایت )) ورمپانیس  
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د (( فگارو ))  
په ورمپانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه  
معکوس دي .  
هرکله چی انسان د یوځیره رښتیاوالی شک او  
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -  
بد لیزې .  
د اوازي منل او پر هنی باور - د هرنسان د  
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک به اواز باور  
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کپړي اوله  
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له معانه سره لري چی په  
سختی سره هغه څیرلی شو . اوازه بل واقعت  
یعنی په زړه پوري واقعت تولید وي . زه په ټولنه  
کی د هنی اطلاع پیدا ایست او خپریدل اوازه بولم  
چی په ښکاره توگه د رسمی منابعو له خوا تصدیق  
نشی او یا هم د رواج وگڼل شی . اوازي له رسمی  
تعبیر وروڅخه مخکی کپړي . سر پیره پردې د پټو  
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرگندول . واکمن  
ارگانونه دي ته اړ باسی چی د هغوي په باره کس  
خوله برانیزی . کیدای شی چی اوازي ډیري کتوري  
هم دي . د مثال په توگه . کله چی د یوې موسسی  
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د بر طرفس  
ساه له بی تر لاس لاندې ده .  
**ولی اوازي په چټکی سره خپریږي .**  
- د دي لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت  
لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي  
باید پرې خبرنشی . له همدې امله خلک هغه کوي  
چی هغه ډیر ژر د خپلو نزدی کسانو تر مینځ خپره  
کړي .  
موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو  
کسانو چی پدې یا هغه علت له موز څخه زیات بو -  
هینزي . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت  
زیاتنزي چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو  
چی د هغه خبرو ته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :  
(جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملگري لمر م  
چی پخپلو سترگو کی (( دعا جل طی کد )) موټر چی  
له . . . سیمی څخه تیریده . لیدلی دي )) پدې  
صورت له شاهد پسته بل چا باندې باور کولای شو  
زه همد اوس د خبر نوییل په باره کی یو کتاب لولم .  
زه له هغه څه سره چی هلته پیښ شونه . بلکی له  
هغو اوازو سره چی د جزئیو په باب مینځ ته -  
رافلی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله پیژو اطلاعات  
د وسایلو له لاري خپری شوي . موز د دي په باب  
چی په جزئیو کی څوخته له مینځه تللی . د عامه  
افتکارو نظر فونښته وکړه اوبه محواب کی واوریدل -

# اسرار خوردنیها

تأمی توانید ماست بخورید ]  
 ماست موثرترین عامل طول عمر است تا می توانید ماست بخورید زیرا بهترین منبع کلسیم است و ماست وجود می آید دارای خواص بسیاری است: اولاً اغلب میکروها در برابر آن از بین میروند، بطوریکه هیچ میکروبی بجز از سرخود کلوزوسپایه زخم در مقابل آن نمی تواند مقاومت کند - از بین سیلین قویتر - ماست از بین سیلین هم قویتر است - قبول نمی کنید، بشما ثابت می کنیم - بین سیلین روی - میکروب حبه یعنی (اسید لاکتیک) هیچگونه اثری ندارد ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطه اسید لاکتیک خود در یک ساعت از بین میبرد - میکروها با راتیفیکشن و دیفانتری (اسهال نیز در کمتر از یک ساعت بواسطه ماست ترش از بین میروند - میکروهای مولد ملاریا در دو ساعت و میکروب مولد بنومونسی (سینه و غل) در پنج ساعت و میکروب دیفتری در ۲۴ ساعت و اسید لاکتیک ماست از بین میروند - در حالیکه بیسیلین ابتدا روی میکروب دیفتری اثری ندارد - حافظ بدن - ماست بدن را از ابتلا به امراض جهاز هاضمه، مانند سره هم و اسهال التهاب روده و - تبصیت و التهاب کولون و بسیاری از بیماریهای پوستی مانند کورک - آگزما - ویت درامان - نهمید ارد - ماست بناسیت های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر - ماست بین سیلین غریبا - اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوزان تبدیل به اسید لاکتیک



# مای شیرما

گزارشگر: صباح



# قد کوتاه



وقتی کنار راهروهای پر جمع و جور شعرما اند زمان ایستاد میسوی از کنار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان را میبینی، آدمهای پاره پاره، آدمهای خوش لباس، آدمهای ثناده، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحامل، آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای گند مگون، آدمهای سیاه پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان، آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدمهای موکب، آدمهای بی حیا، آدمهای زین، آدمهای بیخ، آدمهای عاجز، آدمهای چرت، آدمهای بانظافت، آدمهای بیخ، آدمهای لاجر اندام، آدمهای توجه را جلب میکند، هر کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند، برای ما بخصوص زنده می آید که ماست مورد توجه قرار گرفته اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنانی خویشتن میدانند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند - یکی از همکاران حاجی غلام حیدر مدتی در مریخی، آرشید ارگانهای محلی که قدش در حدود یکمتر و پنج سانتی است میگوید: (( او نهایت متحمل، خوش سرپر خورده و انسان شریفی است - ۱۰۰۰ )) حاجی غلام حیدر که ۳۴ سال دارد میگوید: (( زنده می من مثل سایر همشهریانم عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای بدم نیز مانند من قد کوتاه بود - آنچه در رابطه به مشکلاتم است یکی از ارادان - اهالی است حتی وقتی میخواهم به سرویسهای پنج افغانیگی یا لا شوم نگران میگردم (برای اطفال اجازه نیست) شاید او واقعا نداند که من من ۳۴ است - درته و بالا شدن موتره های کلان کمی معضله دارم - نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای شعبات برایم مشکل است - تا حال چندین بار از مسوولین محترم مطالبه نموده ام که برایم چوکی و میز ویژه بی ترتیب و فرمایند - اما نسبت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده ))

غلام حیدر مورد بیست واقعا خوش برخورد و بی تعارف، صدای - نغایت ناز دارد - از ازیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر حج معظم نموده و از ولایات خلال آباد و بلخ را دیده است میگوید: (( وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتا با بسارم یکم متر که بگلی کامس است)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است - در مورد از و اجس میگوید (( تا زمانیکه کسی متناسب با قد خود پیدا نکند عروسسی نمیکم)) به امید آنروز که جنین دوشیزه آید - ال حاجی صاحب پیداشود و در تغییر آن زود تریده نیاید و سراغ دیگرفسند کوتاه ها را میگیریم -

یکی از شناخته شده کوتاه های شعرما هم آقای غلام سخی افشار اند - ایشان مدتی در کوهن ریاست تأمین احتیاجات استند - نهایت خوش برخورد، صمیمی و شوخ مشرب، غلام سخی میگوید: (( من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)) و چگونه شوخی ادامه میدهند: (( تازه حال یکبار از و اج نمودم - ام شکر الحمد لله نمره از و اجم شس - فرزند بلند قد مانند مادرشان است)) همکاران همه به او احترام قایل اند - زیاد دوست دارند - قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم به پدم اندازه قدش از یکمتر و سه سانتی تجاوز نمیکند - نمبر سیاهی آقای غلام سخی سه نمره میباشند - در ستان نیز کوچک اند - میگوید برادر مرحومی اس از اندام کاملاً نورمال برخوردار بوده - منیسر و بی از همکاران او میگوید: (( در مورد غلام سخی خان نظر عمسه همکاران ما یکی است، تمام خوبی های دارد - کثر عصبان میسود، همیشه مزاق میکند زیاد تر از دیگران کار میکند ))

بیت همکار دیگر میگوید: (( غلام سخی خان را اشتها زیاد است معادل به دو تاسه چند مانان میخورد )) - از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد: - (( من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم با ارادان اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط مشکلات نیست که در انگیزه همکاران ما است)) بقیه در ص (۶۳)

# به دنبال افتخادها

## به لب حرف و به دل فریاد دارم

## رخ تو خاطر نامشاد دارم

### دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه کنده: بیلابیل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشتر زنده گسی مبدل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند، یکی از آنها خیر کنسرت هاپس می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از مساحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و شکیه بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می‌بیند که باید بتواند از کوره‌های دشارشش بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان‌تر نماید. استعداد هاشورث ملی ما هستند، از این ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطوریکه استعداد‌های خود را حفظ می‌کند، همان‌سان باید آنرا می‌قل دهد. هرچه قدر که ممکن است، این استعداد را درجا پشان قرار دهد. و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده، برای او فایده نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار می‌کنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعددند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهد محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز ارباب نمی‌گذارند. بهر حال، خواهی برسید تا فرمان‌براره فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا و درجه سه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادرسیماي متواضع و صمیمی او یک استعداد فون - العاده را می‌بینند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران - دست افتاده ی موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزگار است ایستادگی

تهه كنده ح نر

# ك

## گدایان نیویارک خشن تر میشوند

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوش ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رگد را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زمین میگریزید و دیگر میروید. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوش ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رگد را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز به زمین میگریزید و دیگر میروید. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که



## معمورترین مردان و زنان



میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی می کنند که مطابق به آخرین آمار راقلم دوسم آنان رازنان تشکیل میدهد.

وقتی وردوی واسیلیان یکهدو د همین سالگرد خود رادر شهر صنعتی لینناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از مسن ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک فابریکه آن شهر گذراند و اکنون زیاد از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سعم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ای که

## معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینی بود ای هادرتز یکی قریه سیرام (قزاقستان شوروی) از زیر خاک آشکار شده است. بلند و زریکته در اطراف این قریه مشغول کار بود به رهرو این ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روان های آن هنوز با برجاست برخورد. از نظر دانشمندان، این معبد هزار سال قبل مورد استفاده بوده است. از قریه سیرام در سده هفتم در مدارک و اسناد چینی هاجیث شهریکه (در کنار رود سیسیسند) قرار داشته نام برده شده است. قلعه ای با برج و بارو در همین شهر موقعیت داشته که در راه ابریشم که هند را با چین از طریق آسیای میانه در اوایل نرون وسطی اتصال میداده از شهرت خاص برخوردار بوده است. در سیرام امروزی هشتاد و نسر تاریخی ثبت شده است.

## اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گیفتز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهران سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است. به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گیفتز

## علیه موجودیت سگ در شهر



ساکنان ریکیاویک اجازه ندانند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسیدند آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو سگ اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۱۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود میبالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشکل را دارند.

سال زود ترمیمرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطانی شش روبرو هستند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که سگرت کشان پیشنهاده و سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کشان شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کاربرد آنرا توصیه کرده اند.

امریکایی را بخود معطوف داشت. والتر هد سن که ۴۲ سال دارد از یارک است و طی ۱۸ سال گذشته برای اولین بار به راه رفتن شروع کرد، زیرا باهای او نمیتوانست وزن بدن اش را که به ۴۰۰ کیلوگرم میرسد بردارد. در یازده ماه گذشته هد سن توانست زیاد از ۲۱۷ کیلو وزن خود را بکاهد و این معجزه فقط با رعایت یک رژیم ساده غذایی دست داد است. هد سن زیاد تر روزها را با نوشیدن آب بسر میرساند و هفته دو بار سیب باغذایی که از سیرام و یاز ساخته شده صرف مینماید. این نهران وزن میگیرد در نظر دارد وزن خود را به ۸۲-۸۰ کیلوگرم کاهش دهد و بعد به سفر و سیاحت برود از آنجا که نصف خود را در منزل سبری کرده است.

## مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد



والتر هد سن امریکایی توانست در خارج از منزل خود صرف چهار گم لرزان را بردارد، اما همین رویداد، توجه شرکت های بزرگ تلویزیون و ژانسن های خبری

# ک

# ک

## ستراتژی جدید مبارزه ضد سگرت

۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان ستراتیژی تازه را در مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آورتر و خطرناک تر از مصرف ایدس است. آنها در کنفرانس در یاد آور شد که تعداد راریا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امرای ناشی از سگرت کشیدن میمیرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولد سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۷۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روز افزون به آن رو میاورند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و پولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاویا و در مرتبت های بعدی میآیند. دکتر مارتین راوازشفاخانه کنگ کراس لندن میگوید سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

به دزدی پول بکسر معروف جهان شهر شده است. در صورت دعوی که در محکمه فدرال نیویارک ارایه شده مضمون منتشره در نیویارک است بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه و بی پایه و اساس خوانده شده است. این صورت دعوا آخرین دعوا بر خورد های حقوقی میان این زن و شوهر است که در حال جدایی قرار دارند. وکیل دعوی مایک تیون - ادعای روبین گیفتز را دروغ و اشتباه برای این اکترس خوانده است.

# مینه دانشان په ژوندانه کی

بشپړې د خپل فرور شاه پتوي له شوره پکې او متقابله نینه د اول احساس له مننه وړي . . .  
 (( د یوالونه نړوي او د وجود ونډو له یومسای کېدو وڅخه یواحد وجود منع نه راجسي .  
 طبیعت انسان یوازي ژوند کولو ته نه دي جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونو او هڅوته اړتیا لري متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسي فریزه لکه څنگه چې باید ارضایي کړي او ترهښي پوري چې نارینه او نینه د وار په توله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړخا کړي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږ وښایونو محروم دي او په دې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نو په ناخبره توگه یې احساسوي او د دې - جريان ترڅو ملامت انسان کښي ، ظلم او فحش په رابولي پخني عشق ته مناسب چاپیریال د تولدو - هانوله نظره لري نه دي اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښمه په ونه کړای شي خپلي طبیعتي ودې ته ورسېږي زیاتره نارینه او نینه چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لکه عشق احساسوي خو په تجربو کې کسانو ته د جنسي جاذبې له مخې مشکل کار دي - مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ښه سختو - شرایطو کې روښل شوي وي صدق کوي که وفادار وي نجلې ته ترهغه پوري چې مېر ه کوي پاکره پاتې شي نو هڅوته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناخبري پکې اغیزه لري او دغه ډول وادونه هم ښه نتیجه نه لري .

پروتراند راسل زیاتوي چې عشق چټکه انی پروا نوره نه ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کښي د کوچنیانو په باب د ویره مخه نه ده خو کله چې ماشوم لري شي نو پېساد ژوند ډگر تی پور کوي له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتمن نه دي او د نسل د پرمختگ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښي او نارینه ترمنځ نا ادرولي کوي او هغه په دې اساس چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسي اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلی میزان پخولای وي او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .



د ژوندانه د راسل په نظر



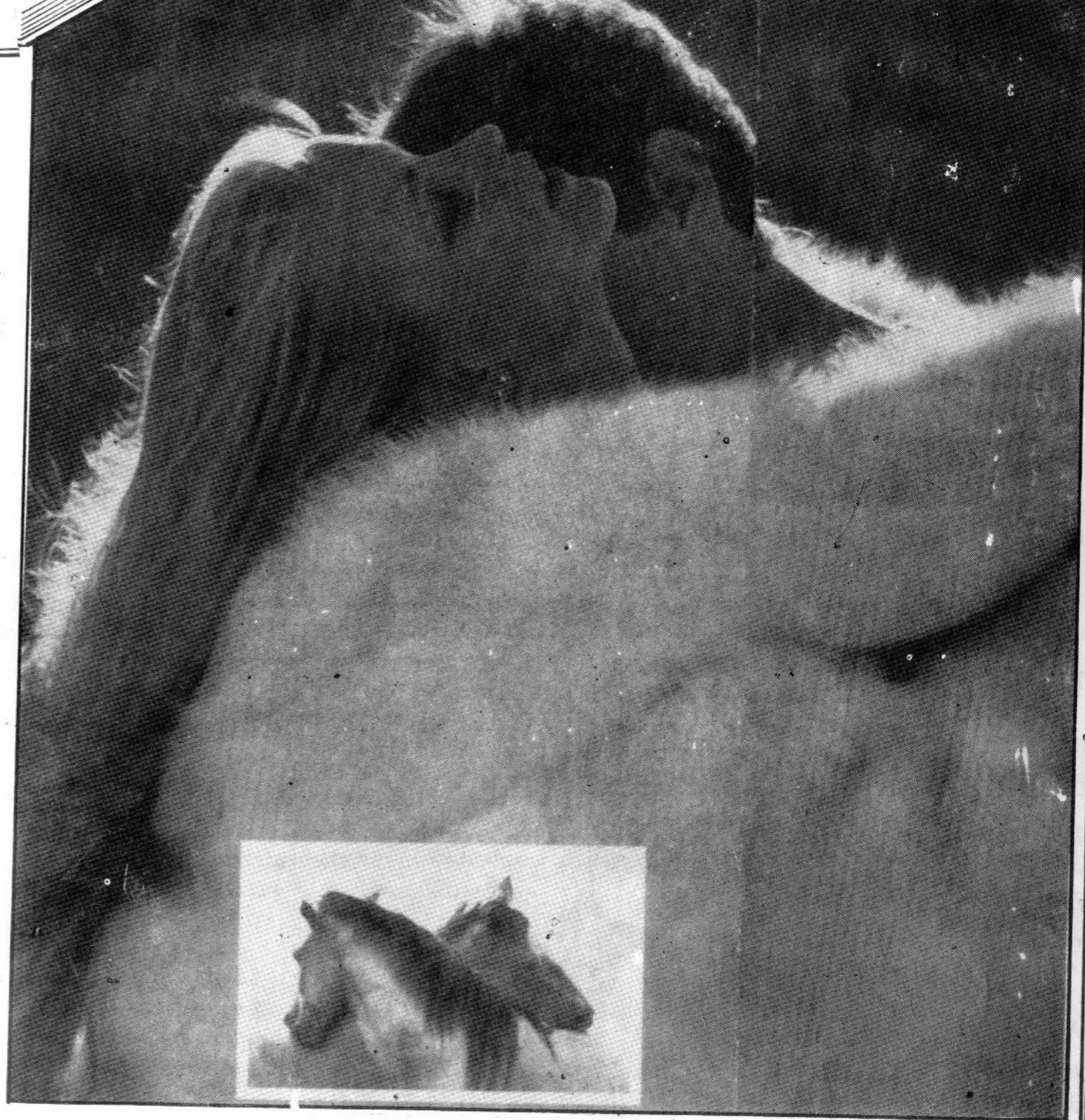
راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسونه ډول اړیکه لرلو د لاله نه کوي بلکې هغه ډول روحی او جنسی اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملگري دي . داسې احساس چې لکه د وانگر د موسیقي په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وایزونه)) نومېږي . د زیاتو ښه وارانینه له تجربو سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولوي خو په اروپا کې د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمبولیکو زیات او په سمبولیکو لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پوري اړه لري . د مثال په توگه په چین کې د اېښه لږه ده .

لکه هغه امپراتورانو چې معشوقې درلودې او - هغوي یې له کاره وېستی وه ناوړه پېښه گڼل کښي راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیجانه پک احساس مندل کېده او په امتدالی او تعقل باندې ټینگار کېده .

په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورمینگ اړه یووالی جگړې ته گوته نیسي وایي چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمن ندی لیکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه هم لري . هغه وایي :  
 مذهب جنگ او عشق د انسانی ژوندانه د دې - غیر عقلی فعالیتونه دي . د ادري وار د عقل له د ایزې بهر دي . په دې توپیر سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقی سرې کولای شي په محقول ډول له هغه گټه واخلي .  
 په نوي نړي کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي - پریالیټوبونه دي . په امریکا کې خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پریوختن شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانده او ښه شعوره وي . خو البته بعد یې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسي نژد یوالي څخه ډیر پرترو او وچت عمل دي . د یوازینۍ ستوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وارانینه پوري په ژوند یې سپوري اچولې دي . زیاتره خلک د - چاپیریال د سر ښت اړیکو والی څخه تښتې اوله دي امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د اتنده ده . چې نارینه یې د قهر ارضاب او



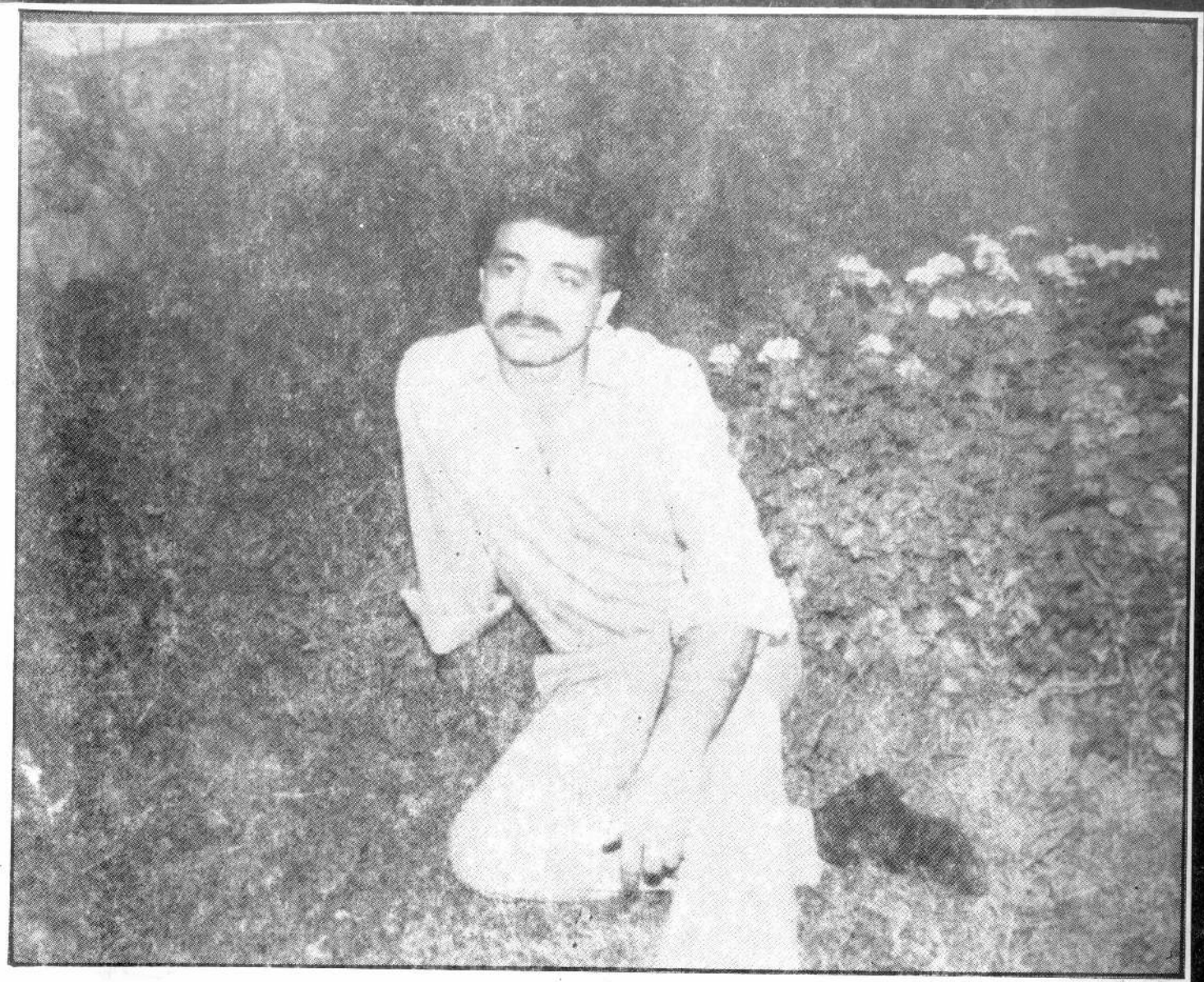


حضورند ارد تا اخبار را بخوانند  
مدیر صاحب هر قدر ته و بالانظر  
اند از می کند کسی را نمی یابند  
از سر مجبوری عبد الله نعم را که  
هنوز نطق شناخته شده پی  
نیست در حالی موهظف به خوانش  
اخبار آن ساعت می کند که درست  
مدت ۳۰ ثانیه به نشر آن باقی  
است. عبد الله اخبار را شایسته  
باد لهره و احساس گنگی که  
نمیداند خوشی است یا غم  
میخواند. وقتی نفس راحت می کشد  
همه برایش تبریک میگویند.  
تصادف دوم اینطور واقع  
می شود که تصمیم گرفته اند یک عده  
نطاقان اخبار خوان تلویزیون  
رانقطه برای رادیو بنگارزند  
و چهره های جدیدی را از طریق  
تلویزیون معرفی دارند. و همین  
بقیه در صفحه (۱۴)

روزیکنبه یکی از روزهای ماه  
جوز است. ساعت ۸ صبح است که  
ایشان میکرونون نشر مستقیم قرار  
میگیرد. چراغ استند پرورش  
می شود و او در حالیکه تمام  
حواش را بالای متن اخبار معطوف  
داشته آغاز می کند. معمول است  
تا در ابتدا تاریخ روز را معرفی  
دارند. او بدون کوچکترین مکشی  
می خواند: امروز جمعه تاریخ ۰۰۰  
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰  
و همینطور ادامه میدهد. هنوز  
اخبار ختم نشده که یادداشتی  
برایش میرسد که در آن ذکر شده  
بود امروز جمعه نه بلکه یکشنبه  
است. گویند: تازه نفس به  
اصطلاح تصحیح ضروری را اجرا  
کرده و در ختم میگوید: با عرض  
معذرت امروز یکشنبه تاریخ ۰۰۰  
ماه حمل سال ۰۰۰ است.  
وقتی از استند بیخارج می شود.  
متوجه این میسازند که برای بار  
دوم هم اشتباه کرده است.  
این روزی که از خالره ترین  
روزهای دوران نطقی عبد الله  
نعم بود.  
دو تصادف جالب برای عبد الله  
نعم اتفاق می افتد که سیرکسار  
او را در بخش نطقی تعیین میدارد.  
یکروز هم در حالیکه دقایق کوتاهی  
برای نشر اخبار باقیست، نطقی

# سخنانی با عبد الله رادیو تلویزیون

مباحثه از تلهویندیو



عبد الله نعم یکی از روزها یکشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

# صدای مردم و بیان خود

# درد ملیزهای سیاست



مجله سپهرین با نشر این مقاله  
بسی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
و جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آرد که میدارد. امید داریم  
در همین شماره علاقه‌مندان در زمینه  
سیاست را با این  
رسانه...

## برنامه ریزی عمومی

وس خواهد و وسایل تولید به جای  
ملک فرد، ملک جامعه شود.  
اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا  
کند، به جای آنکه مالکیت فردی  
تعداد مورد وسایل تولید کارخانه  
های بزرگ از میان برداشته شود  
الغای مالکیت فردی در مورد  
همه اموال و همه وسایل زندگی  
اشخاص که محیط زندگی آنان  
را تشکیل می‌دهد، و در مورد

کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) فیلسوف شهیر  
آلمانیست. سیاست‌المانی این مطالب را  
در حدود ۱۹۱۶ میلادی، یعنی در زمانی  
نوشته است که از سوسیالیسم بیش از  
یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین  
وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مسایل  
از دیدگاه‌های تازه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند.  
مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد  
بود.

مسکن و آثار روحی و معنوی که برای  
انفراد و خانواده‌ها به منزله قرارگاه  
هستی و زندگی است، و فرد  
نیروی جنبش‌زنده‌گی خود را  
از آنها کسب می‌کند، چهره‌ها  
و ماهیت خود را در آنها منعکس  
می‌سازد و بلغمی گردد؛ و این  
بدین معنی است که در نهایت شخصی  
هر فردی با افعال می‌شود و شرایط  
ادامه تحول تاریخی هستیش  
ناجود می‌گردد.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم  
قابل تا' مین است. و تاچه حد  
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف  
نحوه زندگی ناشی از آنها  
رسیدن به عدالت تنها از راه  
کمیّت و محاسبه ممکن نیست. از این  
گذشته، در حوزه اختلاف‌های  
کیفی، عدالت وظیفه‌است.  
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.  
سوسیالیسم در برابر فردگرایی  
قد برافراخته است و از جامعه  
در مقابل سودجویی فردی و خسود  
خواهی فرد و هواد هوس‌فردی  
حمایت می‌کند. اگر این تقابلی  
جامعه فرد، مطلق انگاشته  
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.  
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد  
به همه افراد آدمی امکان بدهد  
که به شخصیت خود تحقق  
بخشند.

سوسیالیسم بالیبرالیسم  
مخالف است و می‌خواهد امور  
انسانی - به جای آنکه در میدان  
رقابت آزاد و بازار آزاد تابع  
بازی و عمل و عمل نیروه‌ها  
باشد، و در برابر فقر و بدبختی  
بی‌احتیایی نشان ندهد. از راه  
برنامه ریزی نظم بیاید مطلق  
انگاشتی این خواسته بدین  
معنی است که به جای برنامه  
بقیه در صفحه (۷۳)

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم  
قابل تا' مین است. و تاچه حد  
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف  
نحوه زندگی ناشی از آنها  
رسیدن به عدالت تنها از راه  
کمیّت و محاسبه ممکن نیست. از این  
گذشته، در حوزه اختلاف‌های  
کیفی، عدالت وظیفه‌است.  
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.  
سوسیالیسم در برابر فردگرایی  
قد برافراخته است و از جامعه  
در مقابل سودجویی فردی و خسود  
خواهی فرد و هواد هوس‌فردی  
حمایت می‌کند. اگر این تقابلی  
جامعه فرد، مطلق انگاشته  
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.  
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد  
به همه افراد آدمی امکان بدهد  
که به شخصیت خود تحقق  
بخشند.  
سوسیالیسم با سرمایه‌داری  
(کاپیتالیسم) مخالف است



قلند اد کرد. قدرت شوروی، اداره  
حزبی و اقتصادی روی اصول  
و موازین وفاداری به رهبر  
به پیش‌میرت و رشد می‌کرد.  
با ارائه شرح مختصر در ساره  
این ساله به شرح چنین بنظر  
خواهد آمد که ستایش شخصیت  
ستالین بدون اندک مقاومت  
بمیان آمد و راهش را به اساسی  
باز کرد. این از واقعیت به دور  
است. گارد سابق حزب که از  
آزمون مبارزات دشوار و نه‌التهای  
مخفی موفقانه بدرآمده و همیشه  
سلطنت استبدادی تزارها گانه  
مبارزه کرده بود، با تمام قدرت  
علیه این پدیده ضد حزبی و ضد  
ناجود می‌سازد. آیا این مساله  
بقیه در صفحه (۸۸)

## سوتالین و دوران حزبی

ترجمه از مجله سپهرین

ولی واقعتاً امرچنان بود که  
ستالین هی چگونه اختلاف عقیده  
را تحمل نمی‌کرد. ستالین  
اختلافات و تناقضات کاملاً  
طبیعی را که از شاخص‌داری نظر  
مشترک سرچشمه می‌گرفت،  
نمی‌توانست بپذیرد و این افراد  
را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه  
از طریق فشار قدرت فردی از سر  
راه خود دور ساخت.  
ستالین بعد از احراز قدرت -  
بزودی روش رهبری جمعی‌نشین  
را کنار گذاشت و در مورد مسایل  
مهم و مهم سیاسی، اقتصاد و  
و نظامی صرف شخص خود تصمیم  
می‌گرفت. او خود شرا از حزب  
و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد،  
از کنترل و نظارت آنها کارروفت  
و خود شرا بر سر اهرگونه انتقاد

همینکه در باره پرستش  
شخصیت ستالین حرف می‌زنیم  
نه تنها ستایش بی حد و حصر  
و بمنزله معبود رساندن رهبری  
را با قدرت مطلقه بیاد می‌آوریم  
بلکه یاد می‌آوریم از رفتار ماسیون روابط  
اجتماعی، اقتصادی در یک کشور  
سوسیالیستی و استقرار رژیم  
با قدرت فردی که روی قدرت  
مطلقه و عدم مراعات قانون استوار  
بوده در ذهن ما زنده می‌شود.  
ستالین با احراز سیاست منشی  
عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست  
اتحاد شوروی تمام قدرت را در  
دست خود گرفت. در واقعیت امر،  
پست و انتخابی بود و طبق اصول  
حزبی و موازین اخلاقی نظریات  
او بعنوان منشی عمومی می‌توانست  
مورد اعتراض و مناقشه واقع شود







وزارتگر ظاهر ایچ

**نزد آفانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶ واقعه سرطان در افغانستان در تجربه یک دوکتور دیده شده است**

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزیس ستوما تولوژی شفای آن میوند تحت معالجه قرار دارند.

جهت آگاهی خواننده گان گرامی دوکتور عبدالغفور قادری امر د بیمارستان ستوما تولوژی آن - شفاخانه، در این زمینه به بررسی های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایج نموده اند که با هم میخوانیم:

بومیانی چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارستان معاب سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

د شوارنیست، امراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوژی، تشخیص را وضع می کند.

چگونه میتوانید ثابت بسازید که علت بیماری سرطان نزد من سر شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بیړه را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مریدان که سال مثلاً بالاتر از سن ۴۵ ساله که مدت دوام دار و به مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلاً همین مرید علی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ - ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش ۲-۳ قطسی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبنشته و تیبیا کو شامل می باشد. این دو ماده نیکسوتیزابیت لعاب دهن را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکثیر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شایه ریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شایه گی به مرور زمان زیاد شده سوزش و آلاخه مرگ حشرات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این تیبیره مرضی بیترتیب کرده، شایه گی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مریدان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مریدان را تمدید کند و پس:

بهر نصور دهنی است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزایش از این مرض خطرناک کدامهاست؟

بهرترین راه جلوگیری از -

معاب شدن به مرض، همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بسازند و هم حفظ الصحه دهن و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شانرا تسف کردند، باید دهن و دندان را خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگذارد نکند.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده میتواند؟

بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهن تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر میکند. بنا بر امراض گوناگون مثل التهاب بیړه، لث شدن دندان، افتییدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات فلیسی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مفاصل التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میتواند.

آخرین سخن تان؟

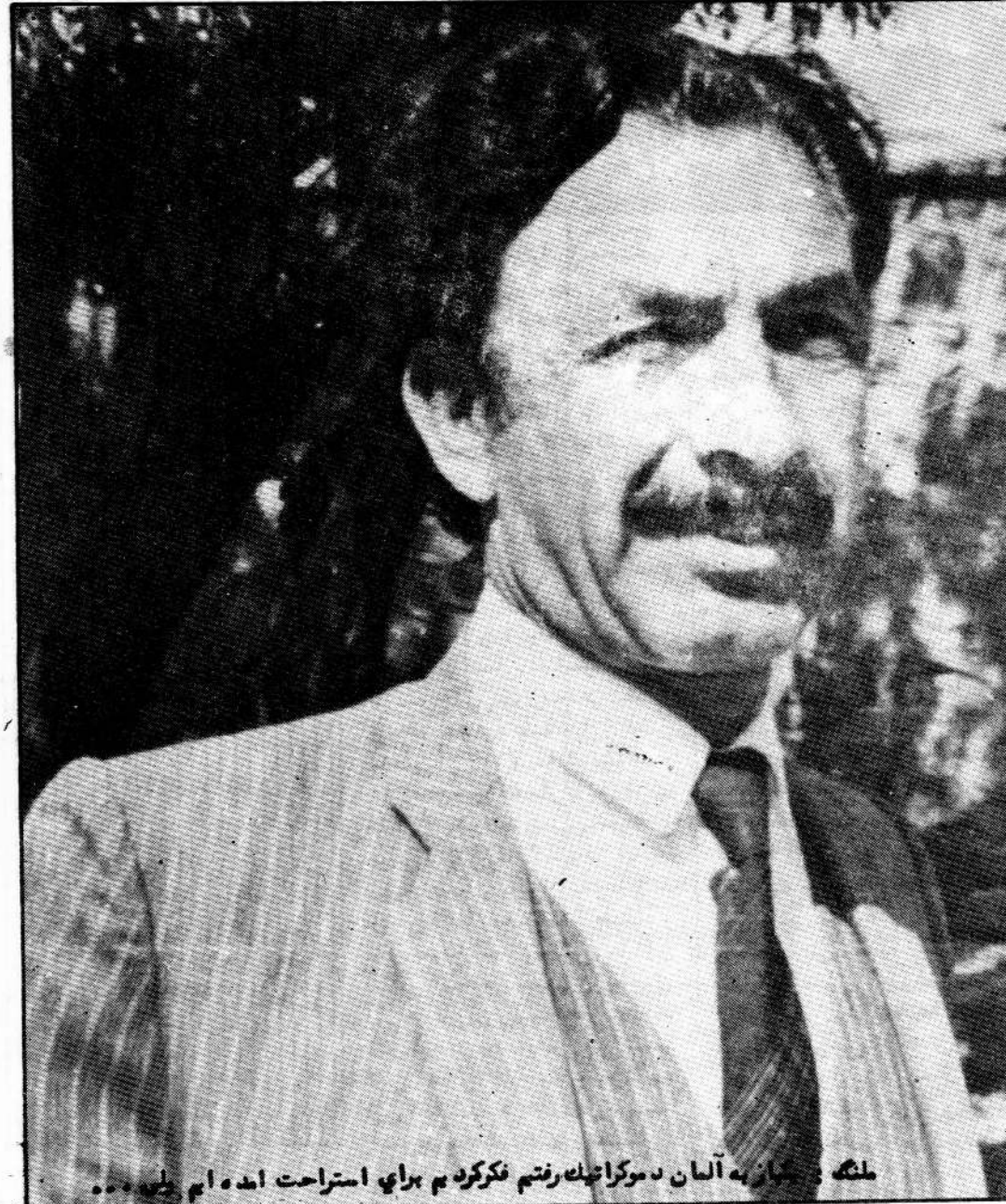
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشانند.



# نصور سبب سرطان زبان گردید

# سجده طرایی

# افغانان



واين بزرگترین دستاورد هنري لم  
محسوب میشود ؟  
- : ضمن کارهاي هنري  
تان سفرهاي هم بخارج از کشور  
نموده ايد يا خير ؟  
- : بل من سفرهاي زيادي  
در خارج از کشور براي اجرائي  
کنسرت ها داشته ام. از جمله  
به کشورهاييکه سفر نمودم هم با  
اتحاد شوروي، چکوسلواکيا  
المان دموکراتيک، سه چارماتيه  
پاکستان، ايران، چين رانم گرفته  
میتوانم .  
- جالب ترين سفر خاطره  
ترين سفرتان در کدام کشور جهان  
بوده ؟  
- جالب ترين سفر هنري لم  
در سال ۱۳۰۹ به المان دموکراتيک  
بوده که مادرين گروپ ۴ نفري  
بدون دانستن اينکه در کدام  
فستیوال موسيقي شرکت می کنیم  
بنام تفریح ويک ديدن از المان  
هانم انگشور شدیم در آنجا بود که  
دانستم هنرمندان افغانسي را  
براي شرکت در فستیوال خواسته  
اند وما بدون کدام آماده گی قبلي  
خوب درخشيديم و زياد هم تشويق  
شدیم که جالب ترين سفر  
از جمله همین سفر بوده است .  
اگرچه در هر کشور يک کنسرت  
اجرا نمودم ام تا حدود معين تشويق  
وتحسين شده ام ولی در پايان  
همين فستیوال لقب ( پنجه طلايي )  
بقیه در صفحه ( ۹۴ )

ملنگ و همکاران به آلمان دموکراتيک رفتيم فکر کردیم براي استراحت آمده ام ولي ...

صاحبه کننده : پلدا

## ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنري ام به جز کاکام، رهنماي  
دیگری نداستم ولی نواختن زیر  
بغلی را صرف در محافل فامیلی  
و شخصی خود ما وقتیکه کاکایم  
می نواخت ومن هنوز طفل خورده  
سال بودم با حیرت به  
انگستان اود تفریح شده و سرانجام  
توانستم روزی زیر بغلی بنوازم .  
- بزرگترین دست آورد  
هنري تان چه بوده است ؟  
- بهترین دستاورد  
هنري ام عبارت از: آموختن  
هلر، هنرمورد نظم برای شاگردانم  
میشد .  
یعنی خوشبختانه توانستم  
در مدت کارهاي هنري ام شا -  
گردانی داشته باشم . از جمله  
غلام محمد بسم رانم گرفته  
میتوانم .  
جای خوشبختی است اینکه  
مدت سه سال به این طرف  
من در لیسه موزیک تدریس میکنم

هزاران هزار گل دسته رنگین  
وزیبا که سر بایش را صیقل  
در بر داشت برهاند . . .  
در پايان همان فستیوال  
بود که زیر بغلی نواز با استعداد  
وی مثال افغانی با انتخاب  
لقب " پنجه طلايي " را که مردم  
نثارش نمودند کسب نمود .  
واما ملنگ کیست ؟ چه رمزي در -  
انگستان هنر آفرینش نهفته  
است که این همه شور و آفرینش و -  
دلها را گرم کند میکند ؟ با پس  
برش ها به محل کارش رفتیم  
\*\*  
از آنجاییکه من آگاهی دارم  
شما نواختن زیر بغلی را از کاکای  
تان محمد اکرام خان در فامیل  
آموخته اید ، ایابه غیر از آنها  
رهنمائی کسی دیگری شعل راه  
هنر تان بوده یا خير ؟  
- خیر من در زمینه کارهاي

سکوت فضاي تالار را که  
در آن ۵۰۰۰ بیننده ام از بیسر  
وجوان و کودک منتظر آغاز  
کنسرت بودند ، صیقله در سر  
گرفته بود .  
بعد از اعلام آغاز کنسرت  
بوسیله اتانم زنها ی المانی  
ملنگ با سر انگستان سحرآمیزش  
( زیر بغلی ) را به نوازش در  
آورد . چنانکه دیوارهاي سنگی  
تالار به لرزه افتاد و هیچان  
وصف ناید یز بیننده ها را گرفت .  
صدای زیر بغلی که با پنجه هاي  
ملنگ چون ارکستري روان هزاران  
تن را تسخیر کرده بود ، در فضاي  
تالار می پیچید و باک زدنها  
همراهی میشد . ۵۰۰۰ نفر  
به باخاسته بودند و کف می زدند  
و شور بر می آوردند و هنرمند  
عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت  
دعوت می نمودند . اما ملنگ دیگر  
قادر نبود که خودش را از میانه

هنرمندی که ۱۳  
طفل دارد، دوبار  
عدوسی ننموده و صد  
ها شاگرد در داخل و

# هورمون‌های پیرایی

**آنانیکه در کشورهای پیشرفته  
زندگانی دارند نسبت به آنها نیکه در  
کشورهای فقیر زیست دارند زیرا عمری میکنند**

در میان عواملیکه سبب بحران در کار قلب میشود ، میتوان از - بلند ی اندازه کولسترول - بلند ی فشارخون ، مرض شکر و تشنجات متواتر عصبی نام برد . همچنان عادات و آفات اجتماعی مانند تدخین یا استعمال دخانیات ، نوشیدن زیاد الکول و سیگار نادرست تغذیه را میتوان در این شمار آورد .  
هنگامی که شرایط و فشار زندگی امروز عامل عمده کوتاهی عمر حساب می آید . قطع علما وجود تحولات هورمونی را در شاخصیکه در برابر رنج های زندگی واجتماعی استمعانت دارند کشف می نمایند .

سال دو هزارم به نه میلیون نفر تقسیم نماید .  
عامل هورمونی :

نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به پیری باید فراموش نکرد . در جمله این عوامل یکی همورا - شت است که حیات انسان را طبع ریزی مینماید .

در تجربه های جدید ثابت گردیده که هورمون هادر میان عواملیکه طول عمر انسان را تحدید مینماید رول عمده بازی میکند . طفل مذکر که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل مؤنث شصت و سه سال عمر کند .

یک عمده دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه ، زنان را از خطراتیکه مرد هادر درجه اول با آن روبرو اند حمایت مینماید . این خطرات کماز امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت - زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده دشمنی با طول عمر است .

به نظر بیولوژیست ها ، زنها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند . تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زنهگی تعیین مینماید .

امروز دیدن افرادی عجیب به نظر نمی آید که در سن متجاوز از ۶۰ سالگی مانند جوانان بازی مینمایند و تا هنوز مصروف - تمرین انواع ورزش استند . یک مهندس متقاعد را مثال می آوریم که در سن متجاوز از ۷۲ سالگی هر روز صبح آست سواری مینماید و خانم هشتاد ساله بی راکه مصروف ترین بازی خود است .

باید خاطر نشان ساخت که طبابت و علم نقش مهمی را در جلوگیری از وفیات در زمین با بین و طول عمر انسان ادا نموده است . در کشورهای پیشرفته غرب - انفجار نفوس به علت درازی عمر متجاوز از (۶۰) سالگی مشاهده میشود . این انفجار ناشی از - جلوگیری وفیات در زمین خورد و جوانی نیز گردیده است .

در اینجا سوال مطرح میشود آیا - فریبان غالباً معمراند ؟ بطور مثال در فرانسه از مجموع ساکنان آنکشور اشخاص سنین ۶۰ و مانوق آن در آغاز قرن بیست در حدود - شش درصد بود . امروز به اثر ترقی طب و ارتقای سطح معیشت این احتمالیه به هشت درصد (در حدود هشت میلیون نفر ) میرسد . توقع میرود این عدد در

# در افکار و ایمان زندگان



نمایند . ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مسأله برعکس است . چون در این گونه کشورهای مردم به علت عوامل مختلف پروسه عمر طویل را بیبیمه نمیتوانند .  
بعد از آنکه رول ورزش را در راد - زی عمر انسان نیز یاد آوریم و میباید به این موضوع اشاره میکنم که امروز در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال و تزریق یک نوع مواد طبی در زیر جلد روی مبادرت میورزند .  
امروز ستم عمده را در رفع نمودن مشکل انسان که در نتیجه پیری دامنگیر انسان میشود ایفانموده است .  
در این مورد از یک نوع پروتین آ - استفاده بعمل می آید که نقش آن در علاج پیری برای مدت دراز ثابت گردیده است .  
در این نوع معالجه هر هفته برای مدت نه ماه ماده مورد نظر در زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین های لازمی به اندازه حاجت شخص به وی داده میشود .  
میتوان گفت که شرایط حیات بهتر و همچنان طب نوین امکا - نات انرا مایا ساخته که بشر نسبت به قبل عمر طولانی را نصیب شود .

اگر امکانات بهر استفاده از طب نوین در کشورهای عقب نگاه د - شته شده ، آفریقایی سیاه و جنوب آسیا میسر گردد امید آن میسرود در این کشورها نیز مانند کشورهای پیشرفته جلو وفیات اطفال در - سنین خورد و همچنان جلوفیات جوانان و دیگران قبل از وقت گرفته شود .  
یک مسأله دیگر راکه علما در راز یاد عمر انسانها و جوان ماندن موثر میدانند همانا -  
زندگی بدون وبه مصایب روزگار مشکلات زندگی و حوادث ک - با - دان است . پس میتوان گفت با - زنده دلی هم میشود با پیری مبارزه کرد .



کشور	میانگین عمر	کشور	میانگین عمر	کشور	میانگین عمر
ژاپن	۷۴	مالدیو	۶۰	ویتنام	۶۸
کانادا	۷۳	کوبا	۵۹	کلمبیا	۶۷
آلمان	۷۲	چکوا	۵۸	اندونزی	۶۶
فرانسه	۷۱	کوبا	۵۷	اندونزی	۶۵
بریتانیا	۷۰	کوبا	۵۶	اندونزی	۶۴
سوئیس	۶۹	کوبا	۵۵	اندونزی	۶۳
ایالات متحده	۶۸	کوبا	۵۴	اندونزی	۶۲
اسرائیل	۶۷	کوبا	۵۳	اندونزی	۶۱
سوئد	۶۶	کوبا	۵۲	اندونزی	۶۰
دانمارک	۶۵	کوبا	۵۱	اندونزی	۵۹
هلند	۶۴	کوبا	۵۰	اندونزی	۵۸
ایالات متحده	۶۳	کوبا	۴۹	اندونزی	۵۷
ایالات متحده	۶۲	کوبا	۴۸	اندونزی	۵۶
ایالات متحده	۶۱	کوبا	۴۷	اندونزی	۵۵
ایالات متحده	۶۰	کوبا	۴۶	اندونزی	۵۴
ایالات متحده	۵۹	کوبا	۴۵	اندونزی	۵۳
ایالات متحده	۵۸	کوبا	۴۴	اندونزی	۵۲
ایالات متحده	۵۷	کوبا	۴۳	اندونزی	۵۱
ایالات متحده	۵۶	کوبا	۴۲	اندونزی	۵۰
ایالات متحده	۵۵	کوبا	۴۱	اندونزی	۴۹
ایالات متحده	۵۴	کوبا	۴۰	اندونزی	۴۸
ایالات متحده	۵۳	کوبا	۳۹	اندونزی	۴۷
ایالات متحده	۵۲	کوبا	۳۸	اندونزی	۴۶
ایالات متحده	۵۱	کوبا	۳۷	اندونزی	۴۵
ایالات متحده	۵۰	کوبا	۳۶	اندونزی	۴۴
ایالات متحده	۴۹	کوبا	۳۵	اندونزی	۴۳
ایالات متحده	۴۸	کوبا	۳۴	اندونزی	۴۲
ایالات متحده	۴۷	کوبا	۳۳	اندونزی	۴۱
ایالات متحده	۴۶	کوبا	۳۲	اندونزی	۴۰
ایالات متحده	۴۵	کوبا	۳۱	اندونزی	۳۹
ایالات متحده	۴۴	کوبا	۳۰	اندونزی	۳۸
ایالات متحده	۴۳	کوبا	۲۹	اندونزی	۳۷
ایالات متحده	۴۲	کوبا	۲۸	اندونزی	۳۶
ایالات متحده	۴۱	کوبا	۲۷	اندونزی	۳۵
ایالات متحده	۴۰	کوبا	۲۶	اندونزی	۳۴
ایالات متحده	۳۹	کوبا	۲۵	اندونزی	۳۳
ایالات متحده	۳۸	کوبا	۲۴	اندونزی	۳۲
ایالات متحده	۳۷	کوبا	۲۳	اندونزی	۳۱
ایالات متحده	۳۶	کوبا	۲۲	اندونزی	۳۰
ایالات متحده	۳۵	کوبا	۲۱	اندونزی	۲۹
ایالات متحده	۳۴	کوبا	۲۰	اندونزی	۲۸
ایالات متحده	۳۳	کوبا	۱۹	اندونزی	۲۷
ایالات متحده	۳۲	کوبا	۱۸	اندونزی	۲۶
ایالات متحده	۳۱	کوبا	۱۷	اندونزی	۲۵
ایالات متحده	۳۰	کوبا	۱۶	اندونزی	۲۴
ایالات متحده	۲۹	کوبا	۱۵	اندونزی	۲۳
ایالات متحده	۲۸	کوبا	۱۴	اندونزی	۲۲
ایالات متحده	۲۷	کوبا	۱۳	اندونزی	۲۱
ایالات متحده	۲۶	کوبا	۱۲	اندونزی	۲۰
ایالات متحده	۲۵	کوبا	۱۱	اندونزی	۱۹
ایالات متحده	۲۴	کوبا	۱۰	اندونزی	۱۸
ایالات متحده	۲۳	کوبا	۹	اندونزی	۱۷
ایالات متحده	۲۲	کوبا	۸	اندونزی	۱۶
ایالات متحده	۲۱	کوبا	۷	اندونزی	۱۵
ایالات متحده	۲۰	کوبا	۶	اندونزی	۱۴
ایالات متحده	۱۹	کوبا	۵	اندونزی	۱۳
ایالات متحده	۱۸	کوبا	۴	اندونزی	۱۲
ایالات متحده	۱۷	کوبا	۳	اندونزی	۱۱
ایالات متحده	۱۶	کوبا	۲	اندونزی	۱۰
ایالات متحده	۱۵	کوبا	۱	اندونزی	۹

پوي ښځي ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسي تصور کولاي نه شي چي په لاتينه امريکا کي چي د خلکو خيال مونږ تر اوند لس دي په يوه اروپايي هنرمند ه کي څه جاد او شاعرانه احساسات پراته وي . د هغو په نظر يوه فرانسوي ښځه يچني پخپله پاريس اسپانوي ښځه يچني لويل يا فرناطه د لمره لولو د بنډو کي د ملخو پلنگاري د اول ټول توضيحات زموږ د خلکو له پاره ډير تب جن رواني محرکات دي چي يونکلي بدن يي په خپلويشان بڼو لونه کوي .

سه نيمه شپه وه چي د ۲۱۲ نيمبرکت وړونکي چي د شپي کالسي يي افوستي وو . او د تکنونود خولي شاته يي له شگه فرهاد مستي وه اعلان کړه .

وړونکي ته د ټولو مترگي څکي شوي . هينو چيغري کړي چي وړوونکي څکي له دي چي د پردي شاته د چيپه لیتوسره ولاړ شي بايد د مستر پرخ وډ پزي چي ټول يي وويني .

چا عيوب ورته کړ اوله انتظاره ډک سکوت پري حاکم وو .

پوه تماشاگر چي گڼه يي وړونکي ته ډيره نژدي وه په خنکلي يي خپل کاروندي چي په ۲۱۲ چوکي ناست وو . رواهه او پزړوسي له هماغه پورته کړ .

ولاړ شوي سر ي ډير قوي او په رنگه تور پوستي ورگه د (( اېنوس - د لري توت )) داسي و . د جنوبي امريکا لومړي فاتحانو د ده په شمير کسان (( توره گناه )) بلله او ښي نري ښځي هم په دي نامه يا دي . تور پوستي به ارامي له هماغه پورته شو . او په ډير مانت او ملنگ وسره يي چي د تور پوستو هانگر نه ده د فرورته ډکه خندا پسي په شونډو وه او د جمعيت د ملنگو ډگر خپروته يي عيوب ورکس او قهدا په سره سينه پسي په بکس کي خپلي تکت ويلولو او بيا يي پيدا کړ شميري او توتي توتي يي کړ او د هغه توتي يي هوا ته د جمعيت پر سر وښکله لسي .

د اکاډر پخت او طلعود کار نه منلو ښکاره او څرگنده ښه ده . خلکو باور نه کاوه چي هغه به د اسپانيا د ډيرو ښکلو گلونو په سينه يچني چيپه لیتوياندي لاس وهلي وي .

خو هغه به خپلو مترگواوسر سره خپل عزم بيا تاکيد کړ خو څرگنده وه چي له خپلي کرکي او خنگان څخه يي خوند اخستو .

د ټولو بندې نژاد ونوکړکي او د هغه د پلرونو ټولو رنجونو او محرومي مشورونو چي د گميو په پتيرکي سر يي له دنيا تللي وو . د هغه په تن او وجود کي لمبي وهلي .

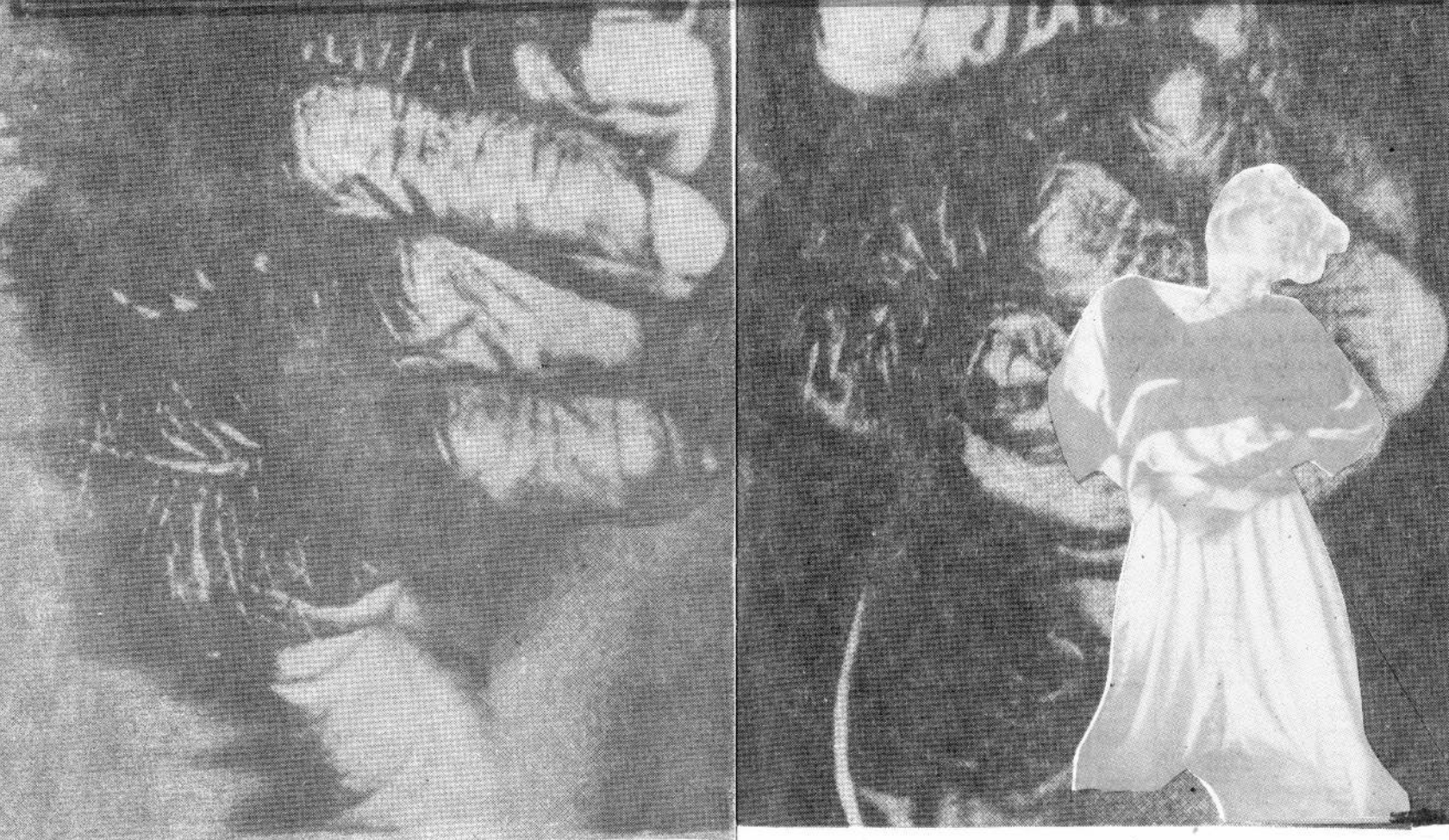
په داسي حال کي چي ټول سپين پوستي سر و نه چي په خيال شوق يي ليدل نفع يي تري کاوه د پوراويد له اور د هغه په توره اوسکرو په ورته خبره کي لمبي کولې . وروسته به هماغه ډول چي چيپه لیتولاس په ملا اېنسي و پوه اسپانيا يي په ټول قهراو غضب شوم او کرکي سره د هغه په لور تفت وکړ . خو تور پوستي خپلي ازوي پورته وهورمولسي او په باور او هانته په ارزښت کا پلېد وسره يي پرېکړه وکړه چي لسه هغه ننداره يي نه وويني .

خو د چيپه لیتوياندي ته اړه نه وه . ټولو تماشا چيانو د تور پوستي په لور يرغل راوړ . او هغه يي د سختو لغتو اوسوگانولانه ي ونيو . چي هغه گوياد اسپانيا گڼ نه غواړي دانه لس له فرايزونج اړ وي او هغه کوچني کوي .

يي محکمي اهدام . چا باور نه کاوه ان په متحد ه ايا لاتوکي نابله و . کسانو هلته هم هېڅکله تور پوستي په دي جنم چي په يوه سپين پوستي مېرمن له تيري کولو ډډه کوي سزا ورکوي .

خونم مات وروسته د هغکند په حال کي سر ي يي روغتون ته ونيو . چيپه لیتوله پاره قرهه کسي يي وماندوله او د نوموړي ننداره يي بڼو د لاسي دنيا يي په بڼو د لوسره تاسوته نور حمت نه درکړم .

# ديخت ازمويلو پوکت



ايا د اكيسه مودمخه هم اوريدلې ده . معمه نه ده . بيا به يي هم ووايم بڼه پواخلاقي تكي ته يانه ده . ووايم يوه رواني حالت ته گوته ښول دي .

يوه نخا گره چي چيپه لیتويي بلله پنهلس کاله د مخه ډيره ښکلې نخا گره وه . خود مادريد د ښاره د ود چي د ښخو په باب د ترکانسو په خبره ذوق لري يعنې جافه او جمنه ښځه خوښه وي . چيپه لیتو د مد پچي د ائرونوس ته ورته وه نه د ميلو د اثر ته . يعنې د ملاند از مېي د ري مند ه او پوولس انچه وه .

په ياد به موږي چي چيپه لیتو او مبارا څرنگه ونيخيد .

مخ به يي آسان ته واوډ ښو د گوټو په څرکيو نخيد ه او خلک به له هماغه راپورته کيدل . شوره يي کاوه چي هغه يو واريانوي او هغې به هم د برښتي په څير چي له گناهونو به ډک ښارياندي را نازله شوې وي يوازي د پوي شيبې له پاره به يي خان بڼه که د روميایي چيپه لیتو نخا مونه وي ليدلې . نود وچو سيمو په مينه نه بو هينزي چي څه رنگه وي د هغې د روميایي نخا يو ډول غريزي لويه وه چي د ليدونکو شعوت به يي لمسول او بيا به يي هغوي د شهوتوسه ښجوکي همداسي برښول . د ايراني بنگانويه څير به چور ليد ه چي د اور سره لويې کوي . خو هېڅکله نه سوزي .

چيپه لیتو په لويديځ هند کي يعنې هغه هغې کي چي د اكيسه په پښه شوه نخا زده کړه . د (( خيتي )) نخا د بوروازانو يو ډول خپل منځي ننداري ته ورته وه . چيپه لیتوله دغه حرکت سره خپل خان . تاوه وله او د تپونو غورمورول زياتول . تپونه يي ډير ښکلې برښيدل . تا به ويل چي له هغو ښکلې جام جوړ شي يا يوه جوړه کورتونه ورته وي چي د لاس را کښلو او نوازش وي . په دغه نخاکي د هغې شوخ او يي خوښه شال . د تپونو نخا خو هېڅکله نه تعقيبوله او بيا به په يوه لنډه خونه هيريدونکي شيبه کي پوي خواته فورچيد ه .

کله چي سر ي د چيپه لیتو په باب خبري کوي له هماغه يي خانه شي او د دي تعجب نه کوي . بڼه چي په ټوله نري کي داسي ښځي نه پيدا کيږي چي نارينه له هغه ښه وپيژني .

يوخت چي کيواکي له يو هماغه بل ته تلله په يوه ننداره يي يي سپر ونه په داسي ډول يي خوده کړه چي د هغې سره د ناستي له پاره يي پچه واچوله د اکاډر پوچيچي برښيد ه نه په لاتينه امريکا کي چي هرڅه بخت او اطاعت سيارو . ان د پوي زړه وړونکي ښځي ښول .

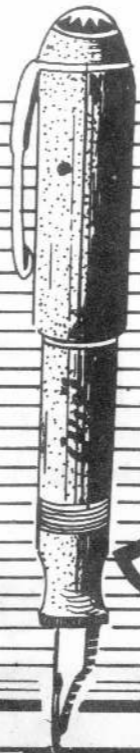
يوارد شاتوا وگڼيو په دغه ليري جزيره کي يوه شپه نندارچيا نو د دي له پاره چي له ننداري وروسته چيپه لیتوله هماغه سره پوستي د ننداري د تکت په رسيله يي د بخت ازمويلو پوکت هم ترلاسه کړ . خو البته د نندارچيا نوڅخه يوازي پوتن وړونکي گڼل کيد ه . ټول نندار چيان چي د تکت بلور لور کي ته ولاړ او هر يي د دن ژوان ته ورته وه چي خپل احتمالي رقيب ته چي ورسره په خنک کي ولاړ وواړسو تکت د ډير نيکمرغه کسانو حق وواخيسته په کرکه يي کتل .

ان چيپه لیتو هم کله چي شپه شوه لږ څه حيوانه او اوتره وه هيجان وهلو کسانو د هغې له ننداري پرته بل هېڅ شي ته نه کتل خود هغې په سترگوکي يوازي باکي او معصوميت ليدل کيد ه . ټولو ننداري به

وخت کي د خپل شورا احساس او بيلابيلو اوازونو په ترڅ کي چيپه لیتو غوښتله کله چي د هغې نخاه پاي ته ورسيد ه . بيا چا د هغې د پروگرام د زياتولو يا نخاه کولو غوښتنه ونه کړه . ټول به چټکي سرمد بخت ازمويلو کارونه حقيقت کي هملته د ستيچ پرسرد بخت ازمويلو عادي کار هم باي ته ورسيد ه .

د بخت ازمويلو تکتونه يي په يوه خولي کي واچول . او د نندارتون د مد پرد قهه کسي ناظرو و . چي په الوتي رنگ او خرابو اعضا يو ولاړ و بڼه که ډيره لږه بد گمانې پري شوې وي چي گوياجل کوي . نو سزاي ليد ه او هېڅ جاد اټکل نه کاوه چي اخره د دي کارغا قبت څه وي په داسي حال کي چي له شهوتوليزي او بيژوانه کسانو يوازي په پوي ښځي سترگي ښځي کړي دي . باور وکي چي هدف د

# مرزاقلم چیست؟



## مرزاقلم



### مصاحبه با

### امان اشکریز

بانام امان اشکریز همه ما آشناستیم و اگر کسی میگوید - اورا نمیشناسد، وقتی از (مرزاقلم) یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید: «میشناسمش!»

مرزاقلم هنرمندی که محبوب همه خانواده ها در کابل و در ولایات است، زیاد تر کارهای هنری این وقف اهدا و اجتماعی شده است. در اثر تقاضای علاتمندانش صاحبی را با او ترتیب داده ام که اینک برای خواننده گان آرایه می شود. از پیشینه هنری اش میسریم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یسو افغانستان همکاری را آغاز نمود تا بحیث معاون پرود یوسر برنامه اطفال وظیفه اجرا نمودم. وقصه هلی را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان قصه گویی اطفال در کرکتر (کاکا - منجانی) فعالیت میکرد، سپس مدت ده سال با میمونه غزال، - محبوبه جباری، زینت و فریده شایان در کرکترهای ((نجیب)) و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان زیادی داشت و از ویژه گی های رهنمودی و قابل قبول برای خانواده ها و فامیل هابر خوردن بودند اجراء کردم. بعد از در کرکتر ((مرزاقلم)) که اوج کار هنری ام بود، بر ضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت پرداختم و در سال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه ((راد یوسد ای سردم)) مدت دو سال کار کردم در نشرات (وطن غیر) در کرکتر (میرزا کاکا).

به تشیل پارچه های دیالوگ پرداخته، از سال ۱۳۶۰ ابد یوسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی راد یوتلوژیون و سینما تو گرانی، مامور رسمی وزارت اطلاعات و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام. طی این مدتیکه گفتم تا همین دو سه سال قبل همیشه بعد از امور



دیگر نیز باراد یوهمکاری داشته ام.

بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم. بعد از آن امر شهرک جوانان و مسوول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی سن ۱۰ ج ۱۰.

- محترم اشکریز! مامعتقدیم که شما بعد از آمدن در قالب کرکتریک بوروکرات اداری (وقتیکه مرزاقلم شدید) خوب درخشیدید و زیاد استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنید که این دوره دوره بود که شما از طرف خانواده هان بنم ((امان اشکریز)) بلکه بنم ((مرزاقلم)) زیاد تشویق شدید و آیا در این جریان سمت اصلی هنری خود را یافتید، که در بیان و تشیل شما اثر گذارده بوده باشند؟

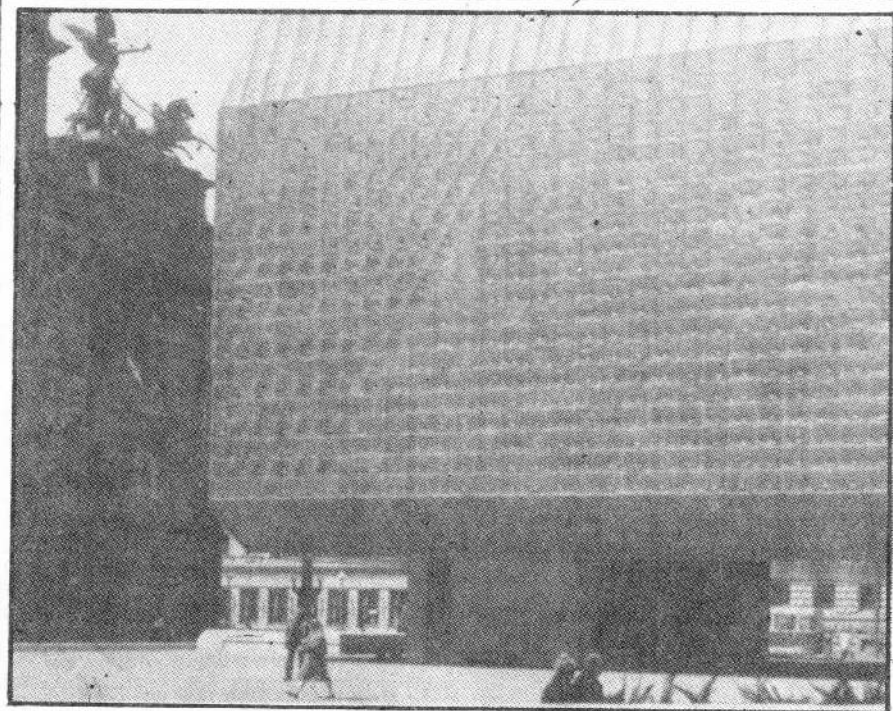
- بلی من این دوره را دوره اوج هنری ام میدانم. تا سال ۱۳۵۵ یکمدهاد پارچه های ((مرزاقلم)) را ثبت نوار های راد یو کردم.

خانواده ها پنجشنبه ها بعد از جمعه ها برنامه رامسی شنیدند.

وقتیکه در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر پارچه های مرزاقلم بقیه در صفحه (۱۶۶)

۲۵ سال قبل همکاری را باراد یو آغاز نمود. اولاد کرکتر «کاکا منجانی»، بعد از چهره «مرزاقلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...

# یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



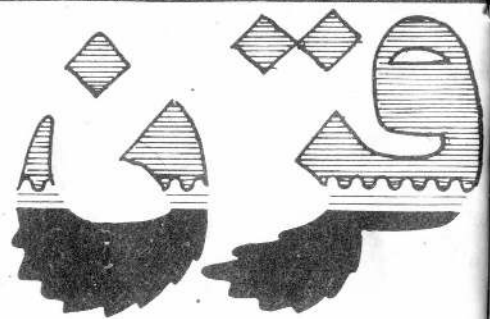
براه طلایی، ((غزل آفرینش دست انسان است)). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و وقتی که شب فرامیرسد می‌بنداری که ستاره‌ها را مهمانی دارند.  
چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگه پیرا که را طلایی تری سازند.



هرخانه باقی است که از نظر گله و درختان مشبوع است. هرجاده شهری است در دل شهر که بازیاترین گل طبیعت؟ انسان، رنگین است. تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب گرم خود دارند و وقتی که اهنگ صدایشان نیز مهربان است، وقتی که برای کار عجله دارند، وقتی که برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند، وقتی که کسی میگردانند، انسان را آفسون میسازد و در دل صمیمیت بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این دیدار شهر طلایی را چون خاطره بی باخود داشته باشی، و همیشه در آن باشی.



شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید، شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راهبوری کشم تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند بساز-تونل فرامیرسد و در دل زمین تانفس شهر نفس می‌کشد.  
در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده میگردم، موزیم شهر در شب نور باران است، اینجا افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرد اسپ سوار زانوزده است. این نماد سمبولیک استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.  
بقیه در صفحه (۲۲)



# روز در جستجوی چندان

آصف معروف

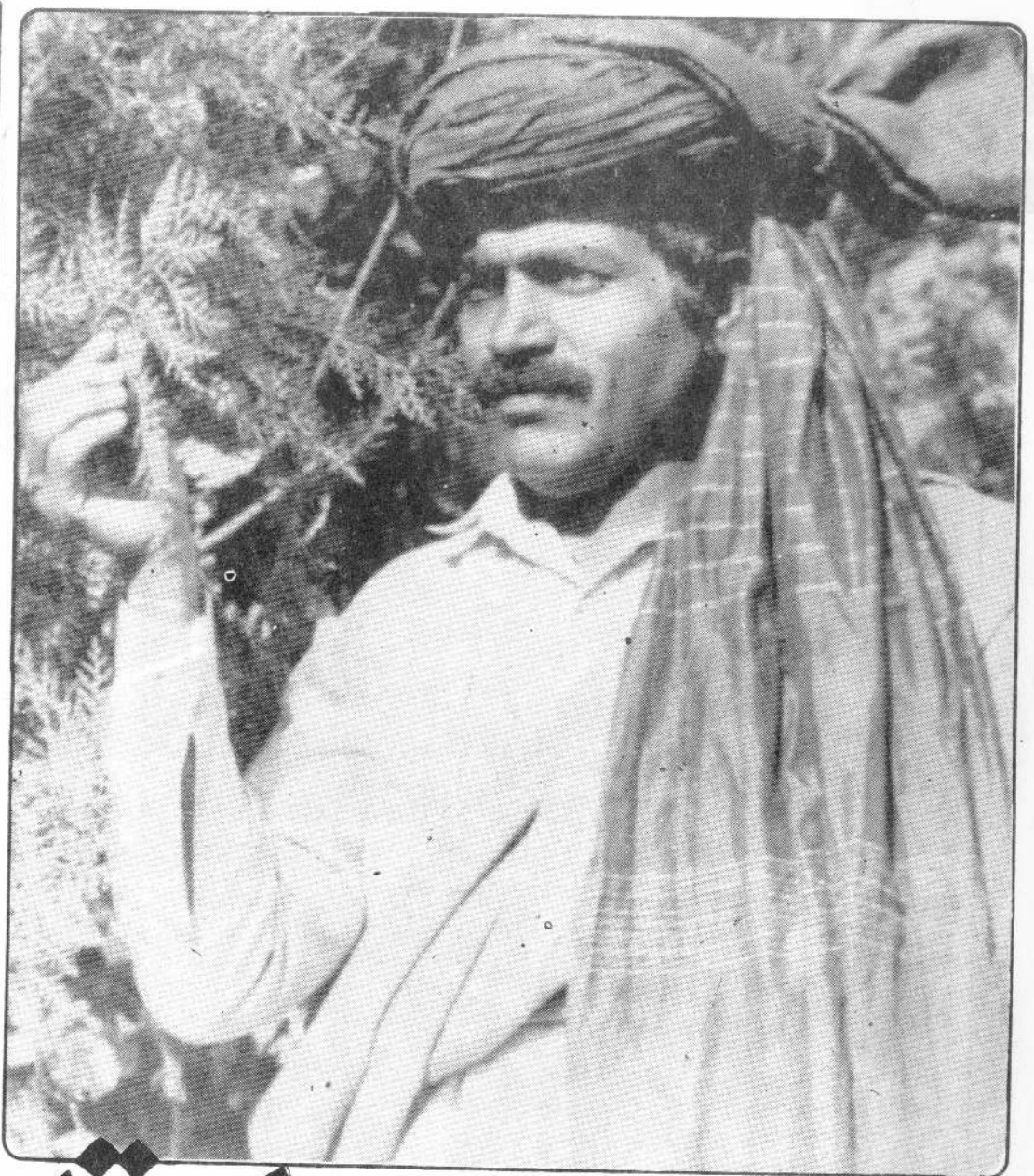


ایستاده از شهر پراگ در رنگ کرانست

مرکه کونکې: د لاسم

# عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

## په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تکه بند ویست کوي. د بلازایسه هویل کی د سند زغاري په خوز غز کی مسته سندره (( هسی همز لوته ژپړي د واده شپه یی ده )) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راخی او د میکروفون تر شا د ریزې او وایی (( که د سندره دوه واري ونه وایی په الله می د یو قسم وي که ترسهاره د هویل خخه د با ندی ووم ))

اود اوارغوار و د همدی سندري سند زغاري سره چی د پښتنی تنگ تکور تکر او پیژندل شوي خیره ده او تاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکړ و. د هغه دفتر ته ورخو. د تل په شان یی

# همزی همز ولوته ژپړی

# د واده شپه کی د

اده جاسی افسوس او په خندا. شپې د خونتو سره به پیر. صمیمیت خبرې کوي. داهر یو د واده په هکله غز پیزی او د عبداللہ مقری خخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خوز غز اوستو سند روتاو ده کړي. کله چی هغوي خي ده ته د مرگي بلنه وکړم چی به خونسی سره یی منی او په مرکه پیل کوو:

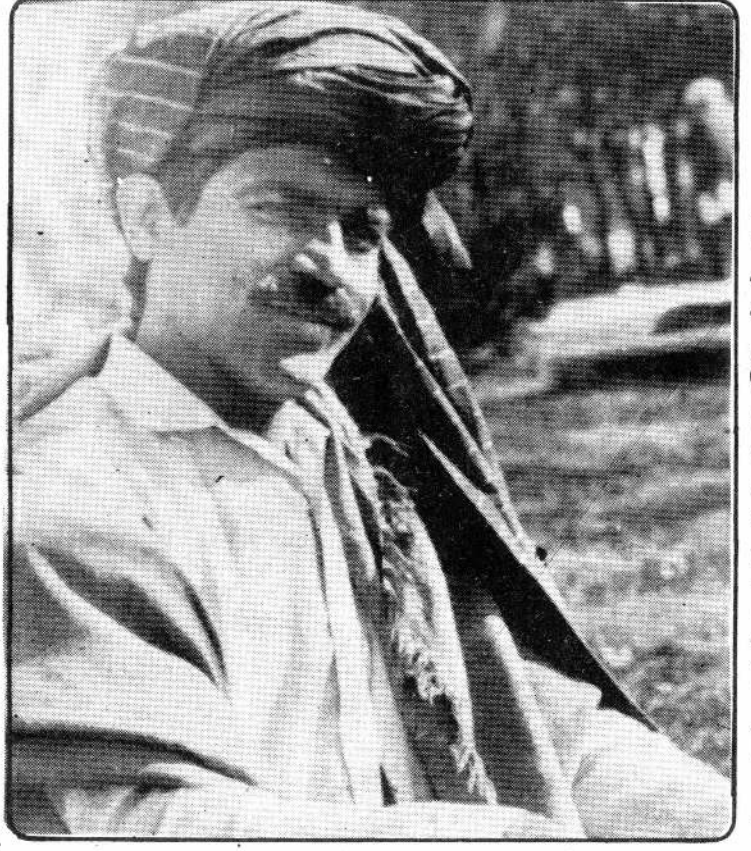
تاسی له هر یو تن سره واده ته د ورنگه ورغ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیخ هم ونه ویل. په خندا سره وایی: کله چی پیوستد زغاري د خیل غز مینه وان پیدا کړي او زپړونکی بخای ونیسی او د هغه هنر خلك ومنی او بیا خون هیله ولري چی د یو د هغوي په خوښی کی گلون وکړي نویدی وخت کی هنرمند ته ضرورده چی برته د پیسود مقدار په نظر کی نیولو سره د خلکو هیله ترسره کړي او پښنی وخت باید پرتسه د پیسویا هم په پیوی عادی تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کرتو خخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو خخه د خلکو په خوښی کی گلون کړي چی پښنی وخت صرف د (( تشکر )) کلمی سره او پښنی وخت د پیوی عادی تحفی سره بیرته کورته ستون شوي هم. د د یو جملی خخه به زه تاسی ته د یوه واده قصه وکړم یوڅه موده د مخه یونفرخوخو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کورکی و. سره له د یو چی مایوڅه نسور مصروفیت په هماغه وخت کی درلو د خوبیا هم ورسره می ومنله. د سهار د نهمیو خخه مو تر دوه بجو پوری کسرت وکړم. واده ختم شو. میلنولناوي او زوم سره خدای

زه یی کلک په غمز کی ونیولم. د موسیقی تر پیدته موڅه د ول گام کښینود؟

زما پلار پولوي و او فونستلیسی چی زه باید د یو تعلیم وکړم. د کوچنی والی خخه یی زه مسجد ( جومات ) ته بیارولم اود پښنی کتابونه به یی راپاندی لوستل.

د کلیو په جوما غونډی طالبان اوسیزې او هر وخت چی د طا لبانو زپړه و غواړي میله جوړ وي او د منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت خخه می د سندرونه ویلو سره مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو رابد پخواه می سندرونه ویلو ته

پامانی کوله. پدی وخت کی اښین راغی او زوم ته یی وویل زما بیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښی راکسره هغه ورته وروشاننی وویل (( اوس ما سره بیسی نشته. سباته به یی هر کرم )) خواشیزونه منله او بیسی بیسی وښتی. کله چی د اصحنه ما ولیده اښیزته می وروغز کړ او (۱۳۰۰) روسی می وکړي. بیا زه ناوي اوزوم ته وریز دی شوم اود واده مبارکی می ورکړه او ورته می وویل (( ما وښتی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړي زما د سندري د خیل واده تحفه وگسی او تاسی ته د خوښی نه پک شریک ژوند غواړم )) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا تر لید او د راد یوتلویزون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریباً (۷۰) سندري په رادیو او (۴۰) سندري په تلویزون کی لسم.

تاسی خپلوسندرونه د کومشله مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوښوي؟

هغه شعری په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خوښیزې. مابه خپلو سندرونکی د لایق صاحب، باجری، گل باچا الفت، افترا صاحب او د عینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د عینو احساس اود درد تر اغیزی لاندی شعر جوړوم. لکه یوه ورغ هد یوې ته تللی م هلته درې بنعی اود ری غلور سر بېری ماشومان یوقبرته رافلل. بنهوه په ژر الاس پوری کړ او پوی بنعی چی د ژوند ناخوالو ورته بڼه ژپړه او سترگی مر اړي کړی یو په سر خاوري یاد ولن او همدایی ویل چی تاخو به د جمعی په ورغ ما شومان سیل اوساعتیری ته بیول. او همیش به د یو هغوي تازول. زه اوس پچوته څه حوای ووايم. او پدی کی ماشومانو هم د (( بابا بابا )) ویلو سره په نارو اوترو اپیل وکړ. د د یو غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو پره اغیزه وکړه. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی بهیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر (( بابا بابا )) ناري وهی تارانه غواړي. د شعید ماشومان ژاړي)) می ولیکه.

کله چی مقری صاحب خبره دی بخای ته راوړسوله په سترگوکی یی اونکی تاري راتاوي شوي. ما ژر د شب د لکر اویله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

# آیا

# مردان

## باید

# تجسس

مترجم: ستانه

اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه  
تان است این گزارش را بخوانید!

بطنی مرد و تلقیح تخم ماده به او  
شده درین رحم زامورد بحث  
قرار داده است.  
متخصصین طبی در مورد  
این پیشنهاد هیچ احساساتی  
ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده  
مجله شترن العمان عرب مقاله  
ای راتحت عنوان (( آیا مردان باید  
کودگانی بدنیا بیاورند )) به  
نشر برسد. درین مقاله امکان  
تعویض رحم در داخل جوف



آپارهای های یاد رشدن او بحقیقت  
خواهد بیوست. متاسفانه با روی  
مغزوی همچگونه تعیینی بعد نیال  
ند آرد.

با روی، مصنوعی تخم ماده در -  
داخل تیوب آزمایشی

## نشوند؟

این دوگانگی هاد را فوش پروفسور  
لیونوف زنده گی شانوار در داخل  
تیوب آزمایشی آغاز کرده اند.

آورده شود که در عمل بعضی تبدیل  
گردد.  
در واقعیت امر، این یگانگی  
راه حل برایم است. از نقطه  
نظر آمیند و کرا نیولوجی، ارگانیزم  
مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها  
مقاوت است که بدین ترتیب  
جنین قادر به رشد و نموی عادی  
در یک محیط غیر طبیعی از نقطه  
نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود.  
خون زن و مرد مخلوط هرمونهایی  
جنسی (( مخالف )) عمدتاً تیمتو  
سترون و استرواد یول می باشد.  
توازن این هرمون ها مسلماً در  
مردان بطرف هرمون جنسی  
مردانه و در زنان بسوی  
هرمون جنسی زنانه کشانده  
میشود. علت اینکه چرا مرد را برای

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها  
مشکلات طبی را در بر داشت  
بلکه برایم های اخلاقی و روانی  
رانیز بد نیال دارد.  
بعقیده من، زن و مرد باید  
کاملاً خود را متکی به قوانین  
طبیعت بیندازند. گرچه بعنوان  
یک دانشمند، میتوان اظهار  
نظر کرد که جراحی، کیمیای حیاتی  
طب داشته جنین شناسی نه  
در آینده های خیلی دور قادر  
خواهند شد جنین انسانی را  
در خارج از محیط طبیعی آن رشد  
دهند که ممکنست این محیط  
حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً  
مخالف عقاید عمومی، این کار  
مستلزم است تا مرد به طریقه ای در



# سه لحظه در سه تصویر



جنین (پلاستنا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بعضاً به میانجی روابطه میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً معلق بیولوژیکی جنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آستانه این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان معلق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد و دمعی می تواند زن و شوهری را که امکان کند. بعضاً در چنین وقایعی می توان با مداخله جراحی یا - تدوین هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در چنین يك خانواده بدنیا می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترک دارد که در جریان رشد ونموي کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابلی های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان می دهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همچو همسران با برابلی های غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمی شوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیست ها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثیرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون یارواری آزادی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و برندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چرا در واقع حمل خارج رحمی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دام که از خود بیدار گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا باور شده به برانگیز شدن افراز میکند، به رحم منتقل میگردد. در آن صورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در سن روش اغلباً ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق و افکار عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل میدهد. ممکنست در بعضی حالات، آبستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلمت بیماری قلبی، در اینجا نقیصه ((مادر موقتی)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه جنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شایسته تعجب کند که ساده تر نخواهد بود جنین را برای تمام دوره ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داد. متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل میدانیم که کدام مواد و چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموي عادی جنین لازم است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند به مراتب معلق تر است. در مرحله رشد ونموي داخل رحمی، نقش عمده را برده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح وضع هورمونی یا بعضاً رت دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه ان خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه باور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنی بدنیا بیارد، برورس داد، ولی در آن صورت ضرورتیست ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذشتن جنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابلی کاملاً بشکل معلق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموي جنین مساعد نخواهد بود و در جای دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجروی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال، مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابلی بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوین اندک دارند. معالجه بیماری های نامعنی امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر آن بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششتر را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه ونویسده بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابلی را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: نیماضی

# استادان تاریخ پاکستان



چگونه میتوان در چینهها نماند و مقلد مد نیت بشری را بازگشتود  
 جریبشینه مد نیت بشری هنر ز  
 هم اسرار امیز باقیمانده است  
 آیا انسان ایجاد کردار بر سه  
 امارتدن بسیار عالی گردید مبرد  
 که بعد ها آرام آرام در نتیجه  
 حوادث و تصادمات طبیعی ویا  
 فیر طبیعی شیرازه آن از هم  
 پاشیده باشد  
 امروز هر چه درباره گذشته  
 بسیار دور انسانها بدست آمده  
 است اگر کاوش های باستان  
 شناسان رایه یکسو بنگاریم زیرا  
 ازمنه بسیار قدیم را احتوائی  
 نماینده بنا یا تخلیفات و فرضی است  
 ویا انسانوی که جز متجلی از  
 اسطوره های پیشینان انسان  
 نیست

بی حرکت می بنداشتهد بحیث کتله  
 که در میان در حرکت است و آنرا  
 (( کره شناورد راعاق اسمان  
 خدا )) می نامیدند  
 در کتاب عهد عتیق گفته میشود  
 که تمام زمین در حال چرخش  
 است. عده از باشندگان آن در  
 پائین ود یگری در بالا قراردا  
 رند. همزمان در یک ناحیه شب  
 و در دیگر روز است. زمانیکه در  
 یک بخش مردم سپیده دم را بیه  
 نظاره میگیرند در قسمت دیگران  
 آفتاب افول میکند ((  
 آیا این خود منبع فکری افلا  
 طون نبود که بگوید (( زمین جسم  
 کرویست که از چرخشان روز و  
 شب پدید می آید )) و در یهوه  
 آمده است که زمین جسمیست  
 معلق در خلا که بالای هیچ  
 چیز قرار ندارد

مردمان امریکای لاتین نیز پد  
 میشود در انسانه های مکسیکی  
 ها آمده است که (( انهاییکه  
 پس از طوفان عظیم جان بسه  
 سلامت بودند. برودد د خویوش  
 افزودند و برج های بلند بنسنا  
 نهادند. ۰۰۰ ولی زبان واحد  
 انها از هم فرورخت و دیگر نتوا  
 نستند با هم بیک زبان حرف بزنند  
 بنا به اطراف پراگنده شدند ((  
 در عصر ماد انشمنان این نظر  
 را تایید مینمایند که سه فامیل زبانی  
 اروپا، آسیای - هند و اروپایی  
 اورالی والتایی دارای یک ریشه  
 مافوق زبانی بوده اند و مردمان  
 واحد بان تکلم مینمودند که اجداد  
 انسانهای معاصر محسوب میشوند.  
 ولی توسیع این مساله نیازمند  
 پژوهش بیشتر است.

انتراکتیکاموجود است که در سال  
 ۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده در  
 حالیکه این خشکه پخندان در  
 سال ۱۸۲۰ مکتوف گردید. ویا  
 نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کاپی  
 از نقشه های باستان).

بیا وقت تمام طرح و تدوین  
 شده و جالب اینکه امریکای  
 شمالی و الاسکا با تمام خشکسالی ها و  
 عوارض طبیعی آن برجسته گردید  
 است ویل خشکه که الاسکارا پسا  
 سایبریا متصل می ساخت دیده  
 میشود و چنین استنباط میگردد که  
 آسیای ها از همین قسمت خشکه  
 به امریکا هجرت نموده اند ولس  
 باید اظهار نمود که این قسمت  
 خشکه ۳۰ هزار سال قبل از بین  
 رفته است. یکی از دانشمندان  
 مشهور امریکای پرونیسور ها بگوید  
 پس از جمع آوری نقشه های در  
 پانوردی عهد باستان اظهار  
 نموده است که بشریت دارای  
 تمدن خیلی عالی و پیشرفته بوده  
 که بدلیل گوناگون شیرازه آن از  
 هم پاشیده است در غیر آن  
 تدوین تهیه نقشه های مکمل  
 جهان از عهد انسان فاقده  
 آگاهی از علوم امکان پذیر نیست.  
 انسان باستان و فلزات

قسمتیکه معلوم است برونز  
 از مرکب مس و نیکل ساخته با قلمی بسه  
 دست می آید و هزار سال است  
 که انسان دستکاری های زیبا و  
 پر نقش از مس پدید آورده است  
 ولی در ارتباط برونز باید اظهار  
 نمود که استفاده و ترکیب این فلز  
 نیز در نزد انسان باستان روشن  
 بوده است باشندگان مکسیکو  
 هزاران سال قبل فرآورده هلی  
 برونزی را بدستان توانای خویش  
 ایجاد نموده بودند.  
 تمدن مصر باستان که نشانه  
 از نخستین مد نیت انسانیت  
 برای تولید برونز، قلمی لازم را  
 از کوه های برینه و قفقاز وارد می  
 نمودند و فنیهی ها برای این منظور  
 راهی دیار انگلستان گردیدند.  
 زمانی اسلها فلزکاری را نومی  
 معجزه و کیمیاگری میدانستند.  
 در سالهای هشتاد و بیست و  
 پلاتین تصفیه شده کشف گردید  
 دارای قدمت چند هزار ساله.  
 قابل یاد آور است که پلاتین میتواند  
 در حرارت ۱۷۳۰ درجه و بیا  
 تکالوژی پیشرفته نوب گردد.  
 همچنان کاشفین در امریکای  
 بقیه در صفحه (۷۷)

# در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید تاریخ باستان از موجودیت سلاحها مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

الحق تاریخ بشری چنان  
 قدامت طولیل است کبیه سادگی  
 نمیتوان از کاران گذشته بلکه  
 باید با تیزبینی و اندیشه فرمای  
 بالای آن مکت نمود  
 انسان متفکر از دیر باز  
 بدین سوگوشهائی را درباره  
 محیط ما حول خویش ام از جهان  
 و طبیعت افاز نهاده است. دل  
 کوه ها را شکافته، در اعماق  
 اجبار غوطه ور گردیده و به نظاره  
 کجهان نشسته و تحقیقات خویش  
 را در این راستا پایه گذاری  
 نموده است که ۳۰-۳۵ هزار  
 سال دور در بر می گیرد.  
 پنداره های پیشینان ما از من

چگونه نلفه جهان باستان  
 پدید گردید؟  
 دانشمندان معتقد اند که دقت  
 در ایجاد نقشه های دریا نوردی  
 در قرون وسطی و شباهت های آنها  
 تنها از طریق کاپی نمودن نقشه  
 های بسیار قدیم عصر باستان میسر  
 بوده است. که اصل آنها در  
 دسترس ما قرار ندارند. هر چند  
 بعضی از خشکه هادر این اواخر  
 کشف گردیده اند ولی در بعضی از  
 نقشه های وضاحت تر رسم و منشا  
 عده میروند.  
 به طور مثال راه امریکا رانه  
 تنها از طریق بحر اتلانتیک شناخته  
 ختند بل چینایی ها هزاران سال  
 قبل از کریستف کولمب در راه  
 ان آگاهی داشتند. حتی نسخه  
 هائیتسی ماقبل تاریخ حکایت های  
 در این راستا دارد ویا نقشه

آیا زبانهای جهان دارای  
 یک ریشه میباشند؟  
 در انجیل آمده است که تمام  
 مردم زمین دارای یک زبان و یک  
 لهجه بوده اند (( و آنها گفتند  
 که شهری بسازیم دارای برج و  
 باروی بلند سر به افلاک کشیده.  
 و خدا گفت: این است بندهگان  
 من دارای زبان واحد و این است  
 عملی که افاز نموده اند تا انرا  
 بدین وقفه به انجام رسانند ((  
 هر طرف بگردی زبان آنها واحد  
 لغت و شهر آنها بجهل و خدا  
 نام شهر آنها را بابل گذاشت  
 تا هم بیک زبان حرف بزنند و این  
 همان شهر است که خدا بنده  
 گانشرا از انجا بروی زمین  
 پراگنده ساخت ((  
 شباهت نظر درباره زبان  
 نزد سوری ها و اسطوره های

امروز اگر برسید و شود که آیا  
 زمین کرویست ا حتی کودکی که  
 جد پدایه با به جهان علم گذشته  
 باشد با تعجب خواهد خندید.  
 اما در سال ۱۶۴۳ کلیسای انگیز  
 اسون روم بزرگ با نشند سالمد  
 گالیله را که گفته بود زمین کرویست  
 وید و افتاب میچرخد پای میز محکم  
 کشانید.  
 آیا نظریه گالیله واقعا ابداع  
 در استرانومی بود امدت ها و  
 هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس  
 هند، مصر، شرق نزدیک و امریکا  
 از کرویست زمین سخن رانده شده  
 است.  
 مصریان می گفتند که  
 زمین مثل سایر سیارات: زهره،  
 زحل، مریخ، عطارد و غیره از زمین  
 قوانین متابعت مینماید و افتاب را  
 که اروپائیان تا دیر زمانی جسم



کارکوي . هغه له سينما څخه د -  
 خپل تقا عدد خبرد تايد او يا رد  
 د پوښتنې په جواب کې داسې  
 وايي : ((زه لا تراوسه دويمزه  
 زور شوي نه يم چې تفاعد وکړم  
 هرچا چې دا خبره کړيده يوازي  
 څرولغ يې ويل )) هغه د  
 مخکې خبرې په دوام داسې  
 زياتوي :

((زه فوارم يوازي اوسم او د  
 روحانيت په لټه کې اوسم . يوازي  
 په سينما کې کار پو حماقته دي . زه  
 زيات د (( يوگا )) په باب فکر کوم  
 هرمانام بحان د خوب په خونښه  
 کې بند يم . د خوښې د کونې څلورو  
 لورونه مې هنداري اېښودل شوي  
 دي او زه خپل بحان په هغوکې وينم  
 د خوښې فضا خوشبويه کم او نيم بوتل  
 وېسکې په سر راوړم . گډ پيژم او

((زه بايد تاسې ته ووايم چې د  
 کليوالې بنموند نقش له لوبولو څخه  
 مې حوصله تلگه شويده . تاسې  
 پوهينې څوک چې له بڼه څخه  
 مويي فلا کوي . گټې خوري او د -  
 ستگر محمکه وال په وړاندې يقا -  
 ومه کوي څه حال او روزگار -  
 ولري ))

خبرې اتري دوام موي او هغه  
 تينگارکوي چې يوازي د فېنټلواوډ  
 د رنوکسانونېش اجرا کوي او وايي :  
 ((زه نه فوارم چې د د پکړو پيوه  
 برخه اوسم ))  
 هغه په ناخوښې سره زياتوي :  
 (( سره لدې چې د پيسو -  
 اندازو مې نه پوهينم خوښې  
 کېدای چې مينه په پيسو واخيستل  
 شي ))  
 (( سري د يوې )) خپلو خبروته

# څرولکي

د کوانگ فو تيرين کم . څرنگه چې  
 زيات خوښم نوهيميشه مست يم او د ا  
 مې عادت شويدې . لکه څرنگه چې  
 مې ورته وويل فوارم له بحان سره  
 اوسم ))  
 د بهالگ په هوټل کې د ورځني  
 مهال وېش له عملې کولونه وروسته  
 د دلېپ کار . د پوانند او راج کېور  
 په شپوه کارونوته ورسيد . پس د  
 بهيرکې د ايرکټر (( انيل شرما ))  
 د (( حکومت )) فلم په بري سره -  
 داسې په خپل روښل وکړ :  
 (( د ايريزم چې سينماونکولاي  
 شي . د روښانفکرانو لپاره د هنس  
 مواد برابرکړي . يوازي په سلوکي -  
 لس ليدونکي شته چې فلمونه په  
 کورونوکې له ويد پوڅڅه په استفادي  
 سره گوري . زه داسې فلمونه هم  
 جوړم چې د هغوي خوښ شي ))

اسې دوام ورکوي : (( بنايي د  
 نورو بنموندکولو لپاره کاروکړم -  
 وروسته بيا واده کم او د ماشومانو  
 په روزنه بوختيم )) هغه -  
 فيلسوف ډوله دوام ورکوي : نه  
 (( هره بنمونه بايد د خپل ژوند ا  
 يوې برخې ته سرو سامان ورکړي ))  
 (( سري د يوې )) چې له خپل کار  
 او وظيفې سره خاصه مينه لري د -  
 هغې په باب داسې څرگند وي :  
 (( تاسې هم کولاي شې تشييل  
 وکړي . تشييل د الفبا په څېر  
 نه زده کړي . زه به هېڅ تيوري او  
 ميتود باور نلرم . زه باور لرم چې  
 تشييل کول د ماه اخيستلو په  
 څېر اسان دي ))  
 اوس (( سري د يوې )) په خپل  
 حال پوښ د وړانډه (( رجسټر گډ  
 نته )) هغه چاپسي همو چېس  
 په فلم کې له هغې سره يوځاي

زيات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په  
 گټه گوڼه او تيل ماتيل کې د پوما -  
 شوم د سيند لوري ته زغري د -  
 زغورنې عمله هغه نژدې رښتور  
 ته ليز دوي . خو بدې حال کې  
 هم د ماشوم کورنې له (( سري د يوې ))  
 څخه فوارې چې له هغوي سره -  
 يادگاري عکس واخلي . راسې پيوه  
 شپه له ليونتوب څخه ليري شو .  
 کشمير - د هغې ښکلې شنيلې . د  
 هغه جهيل . د کاج هسکې ونې مې  
 او د سرو انگيلرونکې خلک مې - د  
 سينما په پرده تصوير کړو .  
 د ( Farishtay ) د قلم  
 کارکونکو د خلکو د خوښې لپاره په  
 موقتي توگه له شوخې او جگړې -  
 څخه لاس واخيست او د هغه پسر  
 معاي د نجونواو هلکانو فبرگې سنډري  
 او نڅاپيل کړي . گټه گوڼه زياتيز ي

په تير اوړي کې کله چې د -  
 کشمير د فونو د هسکو څوکو اوړي  
 او په کېدې . او په درو تير کښته  
 کېدې او د ميلې معاي ته بهيدي  
 شپنوخيلې رسې پوولې او سونه د  
 ماشومانو په څيرله پوي خوايلسې  
 خواته د انگوتو وهل او اوازونه  
 مې په روکې انگازي کولې . د  
 د فلم جوړولو په پوه واحد کې  
 شپز تنه فېنټلې کسان ترسترگو  
 کېدل چې معانونه مې (( گوريل ))  
 بللې . د هغو په مينځ کې خوا سونه  
 اونوري بيلگې چې د توبک د پزاويا  
 د لاسې مې د جاودنې په وخت  
 کې کولاي شول پروت وکړي . هم  
 پام معانته وړاړ وه . د هغولکه  
 ليدلو څخه انسان داسې گومان  
 کاوه چې گواکې تول مې بيسره -  
 لري .

# د کشمير په

د ذبح الله زياره

او وريخ د آسمان نيلې فضا پوښې  
 د تودونې درجه لوړېږي (( سري  
 د يوې )) د ساپه بان لاندې اوسېده  
 کښينې او د د وروښونو د پستې ل  
 مينځه د اراز ملخري را باسي :  
 (( ايا پوهينې ما چې تراوسه په  
 دوه سوه فلمونوکې کار کړيدې دي  
 نتيجې ته رسيدلې يم چې خلک  
 يوازي فوارې چې څه جگړه او نڅا وکړي  
 هغوي هنرنه فوارې سره لکي -  
 چې زما خوښيزې چې د يوې بنسې  
 نقش د هغې په واقعي مانا ولوبوم  
 خود اکار امکان نلري . که چيرې  
 زه فوارم د پوه بڼه نقش لپاره -  
 خپل چپ مټ (( ستيا جيت راي ))  
 ته ورکړم . خو ستونزه پدې کې ده  
 چې هغه هېڅکله نه فوارې چېسې  
 داسې يو نقش ماته راکړي . محکمه  
 د هغه فلمونه نڅا او سنډري نلري  
 )) (( سري د يوې )) ادامه ورکوي :

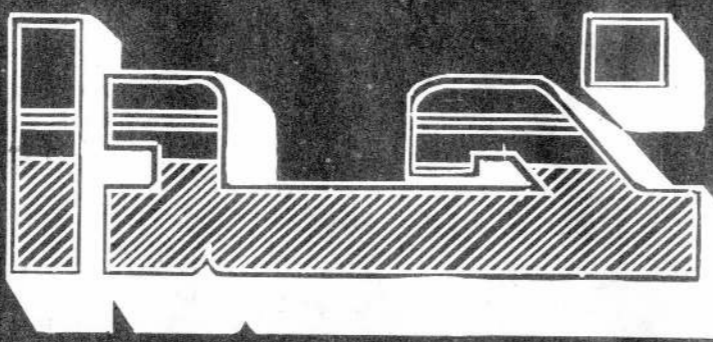
خود هماليا پراخه آسمان مې له  
 ستورو څخه مفهوم لري . سره لدې -  
 چې د ( Farishtay ) د قلم  
 په آسمان کې لکه د درمند راو -  
 ويند کهنه په څير ستوري ترسترگو  
 کيزي . خو زمونږ د بحث موضوع  
 (( سري د يوې )) د دغه آسمان  
 ښکلې او طناز ستوري دي . (( سري  
 د يوې )) جگړه کوي . ناخسې  
 او خپله رښه لرونکې لمن څرخوي  
 او د ساحل ترڅنگه کښينې . که  
 لدې موضواتو تير شو . هر څوک  
 چې په هغه سيمه کې ژوند کوي .  
 څه دوکاندار او څه د ادارې امر  
 څه سوداگر څه کسبگر . څه کار -  
 دار څه بيکار د ټولو سترگې په  
 (( سري د يوې )) پورې گټه شوي  
 دي . دا وړي په تاو د موسم کې  
 د مويي د سر و او پورهاي د خلکو  
 په کتابچوکې د سري د يوې لاسليک



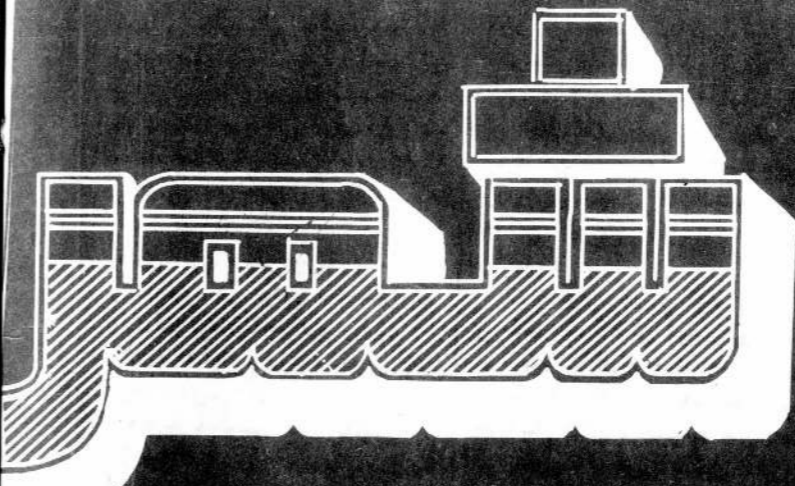
نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .  
(خدا یا ! بار تو بردن چه سنگین است !)

زمین زن بود - دست ورز میخواست و تخم . جزاین یاد او همه فراموشی بود . از نوزاد میشد - در فرداهائی بی دیروز . . .  
و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود . زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هر گناه که برداشتنش نشست . و اینک بودنی ها در جهان بود ، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر ، و مرگ با زندگی آشناتر ، دمسازتر . زمین باور بود و شکیبای ، فروتن . و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر . و خدایش گله ها باخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرداگرد چادرها که بر تپه بود ، تا فرود داشت . و این شهر خدا بود ، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در او افزونتر و نوح پیر بود ، - درونش واریز مرگ و گناه . و ترسو نفرین که یاد داد او را و زنده بود . و آن پتیاره عالمگیر ، آن چل روز و چل شب هول که بهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده . و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گز فرو پوشانده . و زمین در خشم خدا اهلاک شده ، با هر چه از جانور آدمی و درخت و گیاهش که بر پشتش و کشتی که بر آهای بند - گسسته می غلتید ، سرگردان ، با مشتق بلا زده مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند . و سوارنداشتند . و چه ناروائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها ، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید . و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست . شرم داشت . میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند .

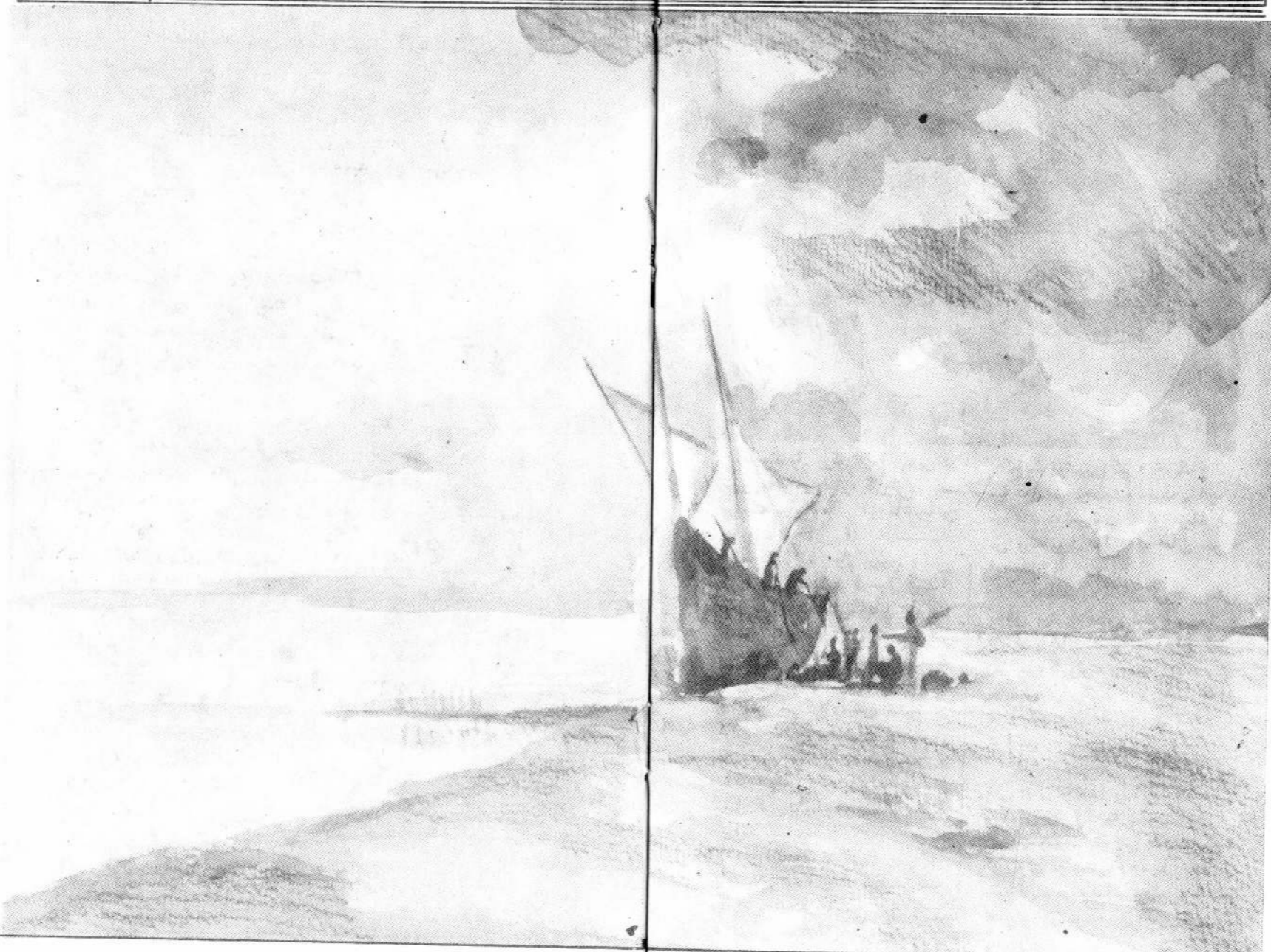
(خدا یا ! خدا یا ! تو خود خاک را ستکار آفریدی . بسسه هرستش مگیر !)  
و خدا در خشم خود خاموش بود ، و در غرش باد ها و خیزاب ها . و نوح را در دل ازگشته ننگ بود ، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی . و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟  
و مرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ ، که از اسداری زندگی - این بد لگام تو سن هرزه بو ! و خدا این آخره فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او ! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و باروز و اینک نوبت همه نعمت ها که نوبت نداد . بود . و نوح آن روز میدید که زمین در رانش خدا آرمیده است ، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار . و آن روز . . . آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد . و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن . این پیمان نوح بود با خدا ، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، با چنان سردی و سنگینی . . . اما ، پس از شصت و اندی سال که برون گذشته بود ، میدانست که با خدا ایمان بسر بردن هم کار خداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . و چه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار ، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک . . . نوح این نبود . میترسید و بناهی جز به خدا نمیدید . و بدان که خدا این دریابد ، بسر نماز و قربان می افزود :  
هر روز در بر آمدن آفتاب ، شهر خدا بوی کندر و عود می شنید  
لطفاً صفحه برگردانید



نوشته ۱۰۰ بهائین



داستان کوتاه



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب ، زمین غریق بود از آب رسته . و رویه نشیب سوگوار داشت ، نوح ، بیخبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .  
اینک پیروزی د بیروس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت . دم به دم ، در گریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، - باغ و کشت و شهر و روستا ، مشغله مردم ، گله های در چرا ، کاروان های در گذر . همه جا سرود ورق و جنگ و ترس . خنده و خون و فریاد و سیوز زایش و مرگ . زندگی . . . فرزند آدم در خود ریشمه میدواند و در زمین . و زمین او را پس بود وستان پر بارش . و خدا وند خدا که در آسمان غیرت میبرد . . .  
نوح قم را به یاد آورد ، و آن ریشخند و از سالها و سالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینک بیداری ، هولناکتر از آن خواب .

(خدا یا ! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب !)  
و چشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید و به دیده باور داشت . (کاش فرزند آدم کور بود !)  
و نوح ، بیخبر خدا ، برخورد لرزید . پیشمان بود ؟ سینه پسر خدا د اوری میجست ؟ - هرگز . خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاود انگاری راه میبرد و او ، فرزند آدم ، یاد روزکاب زمان داشت - این مرکوب لنگه . و نوح اینک تنها بود ، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده ، که نفرین و ریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . و نوح را بر این روسی دشمن داشته ، که زمین پس از آن او بود ، دل میسوخت چه سبز و بارورش دیده بود - آرزو خیز و کام بخش ! و چه اکنون بیکش میدید و خاکسار ! و ناخواسته ، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت مییافت . و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و سباز میگشت :

(خجسته باد نام خدا ، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد !)  
و نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست . سه پسرش با زنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، با کودکانی گرسنه ، ترسان ، و حشی خو . و از دام ها هر یک جفتی ، لافر ، باستان های نیم خشکیده و پهلوهای فرورفته . و این شهر خدا بود ، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر ، چون دانه آرزو . و این پیمان او بود با خدا ، و نوح استوارش میداشت ، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! . . .  
(خدا یا ! امانتدار تو این جوانانند ، خام و ناتوان . تا چه کنند و تا چه کنی !)

و نوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار . و نوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکار و ناگوار . - همچنان که از آغاز در هشت خدا . و باز ، با دم افسونگرش ، در دشمنی چه نزدیک ! بسا هم نزد یکتا خدا در دوستی !  
(خاکم به دهن ، اه ! . . .)  
و نوح سراسیمه گشت . شیار در ددی بردنش دوید . سراسیمه آسمان برداشت . روشن بود و گنگ - خنده کار . به کوه و دشت نگرست . خاموشی . نوح در تنهائی خویش خود را غریب یافت ، - برسان کودکی کم کرده مادر . چشمش به اشک نشست . رویه

بقیه از صفحه گذشته

و به گاه نمود رفتن با سرود انا به در خواب میرفت. نوزده آتم گناه  
بر خود میگرفت و به عدد بیسی می آمد.

\*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان ماده گربه ای تن  
به آفتاب داده و چکان در او آویخته ...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در نوزده  
آتم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید  
می گشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست. آسمان بخشنده،  
روزها بر همه و تکابوی کار، کارها بر میمند و خرمن های دشت  
زین. بازمی شناخت بدختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای  
زمین بودند. و ساکه در نهمروز خواب زده یا مهتاب شبان، گوش  
بیشه و گشت و کسار می شنید:

(( لبخند تو، ای بسه، شکوفه سیب است و دانه خوشبوتر  
از سیب ))

(( به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست  
پرشانه ها و سر زانوانش می لرزد. و تنوع، آهوی دشت، بسه  
آبش خورشید من می آید ))

(( پیشتر راه ناخن شیارکن، تامل، نیشم بز، انگینت را  
شیرین تر خواهم مزید ))

و تنوع و بسه و تامل، رفقه و سازای و دیوره، و باز بله و محبت  
و داده و دیگر دختران شهر خدا، هر یک زینده و پندرام نواز دیگر،  
چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و  
نوح، رهگذر بچ که چشمش در مه غروب می نشست، نیز می دید شان  
در حاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش  
می جوشید که تلخی کوکارت و استنطین داشت. و مرد خدا، جانفش  
در تلاطم آشوب می افتاد:

(( به خدا میگفتم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار  
دین خواهید بود و معبر سیل آتش ))

و نوح روی میگردد - از تاب آتش - ، که میدید و میدانست.  
همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته.

اما - وجه دردی و درخشندگی [ دانستنش امروز همه برهنه بود  
و پروا و ترلز، که مرد خدا راه نردایش از دیروز میگذاشته و دیروز  
شکستی کلان بود سدر نبرد بیوا و بر بیخوده، که زمین ناچار  
جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او سوده

که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست  
مهندس. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - ایمن  
شمارها که سینه خاک میکشافت، این گندم و جو که دانسته

می بست و این شاخه روز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح  
به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر  
بر می آمد، و بر چین ها که بیکران دشت را در می چانه می کشید،  
و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی نوزده آتم را بنیاد میکرد.

\*

(( دینه، دینه [ خون من و گرمای غروب من ] بیستداری  
بامداد دور من [ خدا را، بدان لبخند خورشید دارو نگاه

گهزان، چه زود میگذری ]  
[ خوشاتو، دینه، که می شنایی و شتاب نمیدانی ] و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا  
بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من ]

(( خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی ] و نمیدانی تو، ای دینه،  
- در پستان کود کیت - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان

تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل -  
راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه،  
هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این  
مرا گفتن و باز گفتن.

(( خوشانگاه تو، دینه [ خوش از زبان گم و جلال تو، و آن گب  
زدن و زود گذشتن و فراموش کردن ] نسیمی در برگهای چنار  
افتاده، چین بردن آنگیز نشانده و رفته در آفتاب سیزه ها خفته.

(( دینه، زیبای من ] خرد در تو زیبایی است و هر چه بگویی  
و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که  
ندانی.

(( در تو، ای دینه، مهربانی است، و نرس و بخشندگی  
شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که یاتو نیاید  
یاتو با و نیائی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائی  
حهان را ]

(( دینه، شب یاتو بر من میدمد و میدانم که خواهم فسرد  
برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. و خجسته باد نام شب ]  
خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من ))

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدا، میگفت  
به درد. و در درش راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگترین  
آزمون را؟ کار فرمای مرگ و ورهاندن زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود. زمین رام  
و به هنجار، نوزده آتم یا در در خدا، و شهر به آهنگ نماز و قربان  
در تلاطم رویش. و - یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیروان بود  
کشتی بر کوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، سیاسی خدای را در  
هفت آسمان [ و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن بساور  
خدائی.

(( کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ سنگریز بزرگ روان ))  
و نوح، پیغمبر خدا، میگفت، که هرگز چنان نگریسته  
بود به درد. و در در تنهائی بود و شکسته تنه ای فریب خورده

سراب. و بلعجیبی ها و درخشندگی و این دل ناتوان گشته  
که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن  
چاره یاری که به دست بر آورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدا،  
که نوح از او نمی مانده بود.

(( جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار ))  
و نوح میگفت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم،  
که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در اوی نشست

و نوبه شدن ها و بر شدن های بر آمدن نوزده آتم بر هر تن خاک،  
و راکدن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی  
و بالودگی، - آیشی، آزادی ...

و نوح به یک دم فرقاب و سوسه می بینود، و زان پس باز او سود  
و پایب آشنای بندگی:

(( کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بند اشکیار  
و نهان که بر تن خاکی نهاده ای ))

مرد خدا پوست من انداخت. برده ها در او به يك سوزده  
ميشد، و گاه آنچه ميديد همان بود که، انوس [ديري بيوش  
از آتش به آب مييايست داد. ونوح مي شکست و سر بزير مي انگسد،  
از سوساري. خود را، نوح از من بزرگ را، با زني شناخت.  
يادها در او ميزيست، - خفته ويبار، که هر يك سخني ميگفت  
بزبان او، که ديگر نه سخن جان او بود. ليکن قم، از آنچه ديده  
بودند و شنیده، همچنان به سرا برده، افسانه اس ميبردند و سا  
خدای نشاندهند. و در داکه به چنان خلوت فروغانک، نوح راه  
نمی یافت. روزها براو ميگذشت، در نماز و نيايش، که نه حتی يك  
بار دلش يا خدا بود. روز و شبش را شهر فرو ميگرفت، که همه  
دفعه بود و تکاب و ماندگی، و باز خشنودي سرشار آنچه به دست  
خود بنياد کرده اي و بر آورده. و زان پس، چون آسمان روشن گس  
ايرش ناگهان پيوشد، بدگمانی بود و ترس و سراسيمگی. او ايمن  
همه نام خدا داشت، که هيچ نيگفت و خشمش پنهان بود، شايد  
هم که نزد يك. و شهر که آسوده ميزيست، يا خدا به آشتی، بر اعتقاد  
نوح که سب و سايمان قم بود. ونوح رادل از ترس ميگشانت، از اين  
خوشياوري، که او خشم خدا آورده بود، - آب [آب. و آب نوح را  
خده بود و خطر، بين آتش، بين از صافه، بين از شمشير.  
بر کاره آسمان، هر سايه اي ابر نوح را نگران ميداشت، و زان  
بيشتر، هر ريزش باران. و اي بسا که مرد خدا، جوی دراز  
گست، آب چشمه ها انداز ميگرفت و جاه ها و کاريزها، که آب  
اگرچه زندگی بود، ميتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون  
باران گشت ها سيراب ميگردد و آفتاب بدوستی بر شهر برمي آمد،  
نوح را نيشيشماني به دل مي خليد، از گمان بد که داشته بود:  
(( خدا يا، توهمه بخشايی [بر اين پيروي گشته ميگير،  
که نعمت ميدهی و از نشان خده و خشم در آن ميجوید.))  
ونوح اشک مي ريخت و باخ نميخواست، که ميدانست که  
تتهاست.



(( کس آهوي رنده بودي، دينه، تا به دست من کسيدم  
و تو صيد من ميگشتی، بيس روي خدا. ماء دينه، تو زميني، شخم  
ناده، که مرغ چاريا در تو ميچرند و فرزند آدم را نصيب از تو نيست.  
(( نوب بدوستی است در چشمان تو، دختم، همچنان که در آب  
دريا. و مرا از تو نم بايد داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن  
ترياشی آن را که نزد يکيري.  
(( سخت آواي باد است در دشت: به گوش مي رسد و بفهم  
ندارد. چه کند يا تو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،  
هر دم انتظار بيم است، از هر چيز، از هر کس.  
(( انوس، دينه، مهرت بر من تمام است، بدین شير و  
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش بره ام تو را، که به علف  
من بروي [مرا، دينه به برد باري و نگساري مهان کن، و درد  
يديري، - که درد ها در من است و خم ها، و بار امید و رستگاري شهري  
با من، بدین پشت و بازوي ناتوان که می بينی.  
(( فرزند آدم بر زمين مي رود، اما روي و ايس دارد، که  
او را گله به حسرت سرشته اند. پوست با من دار، دينه، که و ايس  
نگران از راه دور می آيم، و تو در آغاز راهی.  
(( او [چه ميگويم ترا، دينه، که توتاب من نداری، و نه  
بقه در صفحه (۱۲)

مرد خدا، نيايش را، پيشاني برسنگ تفته مي سايد و اشک  
ريزان خاک را فرين ميگفت، به غرور که در سرداشت - ايمن  
حياب [و کار نه همین بود، که به هر سايش تن مستی خاک در او  
ميدويد، - همان که درخت را به ديدار روز ميگشاند و آدمي را فراتر  
از خویش.

اما فراتر بنا چار نوح را - بيخبر خدا - بپراه بود و بيگانگی،  
که او صري خویش را با سدار مرزها شناخته بود و خواسته و اينک  
سرگشتگی، که هم در او مرزها می شکست. نوح به خدا ميگريخت  
و راه نمی یافت. زمين به هزار دست در او می ايخت، - خانه  
و خانمان، کشت و کاريز، خون و دود قربان، نماز و آئين گشت،  
و قم که او در اورش بود، و در اورش بودند به هر چيز که ميگفت  
و ميگردد. و نيز آن سوز درون، آن شادي چشم و آن انتظار  
جان، - دينه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از مرگ زن.  
نوح بدو از نوزاده ميشد، - به اين دختر نوس که ميش هايوش  
ميدوشيد و تا کس هر س ميگردد و به شراب و دس رخته اش می پرورد.  
(( برکت بردست و زيان تو باد، دينه، و بر قدم ها که بر خاک  
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دينه، به برد باري و شتانی.  
و مينداز دينه، که با منت همین رنگ و بالا و خوي و خرم است که  
ميناشی، که آن می بينست من که نيز بر خود پوشيده اي.  
(( و تو، اي کودک من که مرگ منی، مرا ياد دار، که زندگی  
در من به دوراهی سرنوشت مي رسد، - همچون پيله که بر دوراهی  
کم است و پروانه. و بدان، دينه، که راه پروانه شدن زمان تا زمان  
حيرت است و گيجی و و ايس زدن و به يعلو غلظيدن، و يك تته در کار  
خود تشيدن، و در خود چله نشستن.  
(( و من چله نشين اين روزم، دينه، و ميترسم به تمام تن از آن  
که رود روي من خواهد آمد بنا شناخت، و او مرا سخت ترين آزمون  
ر خواهد بود و بی پروا ترين دار. ليکن مرا ايس از آن که در او زمين  
باشم، دينه، که شدن من بايدم اکنون، نه بودن.  
(( و چه روزگاري مرا، دينه، بدین پيرانه سر، که در پوست  
شدنم نهاده اند و چنين به آتش تو که اخته [وجه خوش آتش  
تو ام، دينه، که به همین گواراست مرا و من تا جاودان جامه سبيد  
خواهم داشت. و با من، اين نعمت زده، - فرزند آدم.))



شهر زنده بود و من باليد، - نه بر چند و چون زندگی نرسد  
و خواست و ناخواست او، که شهر به خدا زنده بود و بازوي بلندش.  
و شهر بيمان و بيوند بود و بنا، اميدي در او، هر دم بر آورده و ساز  
دور تو برده. و شهر بپرم بود، بدگمان، که بنياد بر ترس داشت.  
و ترس سايه خدا بود که فرزند آدم ميرفت، - اين به خطا گرفته  
بر التزام بخشوده. و ترس آئين شهر بود، که ياد زمين دانست  
و از زمين بریدن ميخواست. و در اين دوگانگی درد و دروغ، فرزند  
آدم گناه می آسخت و نهانگاري. روي در مردم، هر کس به بگر بود  
و با خویشش ديگر. و نوح نيز، - بيخبر خدا، بی آن که خود  
بداند. و نوح آن روز دانست که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.  
و بيد ايرش از ردل بود و شکستی و خشم: آن بس که بر او خنديد،  
از چه خنديد؟ و آن دود ديگر که شم داشتند و و ايس روان بر -  
هنگيش پو شانده، از چه می بايست شان شم داشت، که  
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بيگانه سی.  
و او نيز، نوح، بنا که کدام معاک دروغ و نفاق در خود پانست  
که فرزند را بدین اندک باز يکوشی نفرين گفتم؟

# اشکی و مردود

د قبايلو شاعر فيخراحد فيض  
دهوه شمربينتوزار

## موسکا

گلونه له خيلی مړ اوي شوي دي  
د آسمان اونکس نه را تويي ي  
د شمورنا ورکه شوي ده  
اوهنداري ماتي شوي دي  
سازونه له غزید وروسته وړک شوي دي  
پاي زيونه ستري شوي اوبياوید شوي دي  
اوددي وړيوخت شه  
ليزي ددي شپي نازولي  
د دردونو ستوري  
پر قهزي  
مخلا کوي !!  
اوسوسکا !!

۱ -  
در ((ارهو موي))  
د فصل ميعاد  
چون بود حالت ؟  
آواره مردا  
دریا روانا  
دریا نورد ا  
۲ -  
اي از نژاد نورو و تيريز  
اي حيمي از صبر  
افراخته سرتان تا بر  
اي از تبار بولاد وارنيز  
د پيشه سبز  
چون شد که ره يافت ؟  
شبخون باييز  
درد اورد ا

## غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به ليمه  
تاوي ما وړه له پيغوره ، ماوي سترگی به ليمه  
تاوي تينگ شه که عاشق يی ، ماوي خه دي به داعشق کی  
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به ليمه  
تاوي د واره زلفی خه دي ، ما وي هر خه چی ته وایي  
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترگی به ليمه  
تا وي بولي دي فرياد کا ، ما وي درد د بيلتانه دي  
تا وي مه کړه آه به زوره ، ما وي سترگی به ليمه  
تاوي واوره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غوز دي  
تا وي وينی اویسی اوره ، ما وي سترگی به ليمه  
تاوي خه حال دي پونه ، ماوي پروت م ستا په درکس  
تاوي مه بجه له دي کوره ، ما وي سترگی به ليمه

## دو غزل از محب باشر

### مردان بخوانند

بناه عشق کد امين تن است آفتوشت  
زلم سبزگی برگشته دفتر هوششت  
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر  
بپاکه سوختم از دوری برو دوششت  
شريك نم خودت کن ، شريك خوشبختی  
مرا ، اگر چه که هستم دگر ترا موشت  
هزار قصه ناگفته در زبان من است  
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت  
مرا بخوان که شرح سبز گوی دستت  
تلم شوکت و بختی ومن سپه پوشت

۳ -  
آواره مردا  
دریا روانا  
دریا نورد ا  
د پدي که آخر  
طوفان چها کرد ؟  
نه از خدا بیم  
نر نا خدا کرد  
آتش که بنواخت  
باخشم سلی  
بر روی ساحل  
زان ناود برین  
صد تخته باره  
از هم جدا کرد  
وانگه به ناگه  
زند یق دیرین  
- نخل سترون -  
روسوی مغرب  
سر بر زمین سود  
پاد خدا کرد

### با تو به شوشت

بایی نمانده ام که عصایم نبوده اي  
د ستس نبرده ام که دعایم نبوده اي  
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت  
حرفی نگفته ام که صدایم نبوده اي  
هدد کی بود ؟ آنکه بپلم دروغ گشت  
شهری نرفته ام که سپایم نبوده اي  
این خنجر از کجا است که آماج اونم  
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي  
جز دست تو نبوده مرا حجله امیبد  
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي  
آه اي بهار رفته در آفتوش باد هوا  
بایی نمانده ام که عصایم نبوده اي

۴ -  
آواره مردا  
د پدي که طوفان  
آخر چها کرد ؟  
د رناود برین  
نی لنگری ماند  
نی باد بانی  
دریا نورد ا  
دریا نورد ا  
اکون چه مانده است  
از باد شرطه  
جز آه سردا  
دردا و دردا  
دردا و دردا

نمونه اشک  
مید هد تعلم دل با دروس الفت بود ما  
گینه جوی نیست در طبع وفا تخمیر ما  
مصرفت دادیم از کفای جنون خاکت بسر ما  
در بیابان تو گم شد نسیم اکبر ما  
تا مگر صورت بند بود منگی آفتوشت ما  
میچورد نقاش خون و میگردانم تو ما  
ما و دل در هجر گاهی اب و گاهی آتش  
خاک بر سر باد ما را این بود تقدیر ما  
چشم ما چون کوه سینه است از زخمی خونی  
چشم رحمت بر کتا رنگ راز نقیضی گرم  
خواب بر گم و نیند اند کسی تمییز ما  
محمد امین عامل



# کمار! باتوام ...

## بیوش از اسطوره

از مسعود در روشنی ناموس طوطی

ستاره های گلابتونی • بر مخیل تاریک  
و دود نشوده ای که نسیم کلافه را کم می کند ؛  
شب هنوز به نیمه نرسیده بود  
با اینهمه پیرترها که دیرتر باور می کنند ،  
در کوچه ها کوچک باغهای ما  
صدای دیو شنیده بودند .

و تو صد دانستی ، ای والا ترین کلمه ، ای روشن ترین  
که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند .  
زیرا گوشهایم هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند .  
و هنوز هم فراموش نمی توانم کرد  
که درین نزد یکها ، در میدان سحله ما ،  
هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

\* ای دریاچه روبرو ، کوچه سلام ،  
می دانم که توبه تر ازین می بینی  
چه بیدادی وزیدن گرفت وجه بیرحم ترازمهیب سیل  
دریاچه هامان را بستند و نامهامان را  
از دیوار کوچه های نشانی ، بائین آوردند .  
اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور دارم .  
و می دانم که روشن تنها کلمه نیست .

\* ای کوچه روبرو ، دریاچه سلام ،  
می دانم که تو نیز فراموش نمی توانی کرد  
گردش در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را  
که مساسایه هامان را با خود نمی آوردیم .  
و آن کوچه باغها ، با همه سحله های شداد شان  
باز هم بیعالم غم و ترتم قهرآمیز ما را به کوهها می رساندند  
و خنگای نسیم برف را ، از قلل به آلود و نمناک  
در برگ برگ لحظات انسانی ما  
- هر چند نمناک تراز نمناک -  
چه پاک و روشن زمزمه می کردند .

پرتو سلام !

آهای ! باتوام ، دریاچه بیدار !  
از کوچه همیشه ترین هرگز و هنوز  
آهای ... باتو ... می شنوی ؟ باز هم سلام !  
وقتی هوا بزرگ فنا ، تیره تنگناشد ،  
برخیز باز هم جامه های گل آلود و چرک زده مان را  
در جویبار ستاره های آفتابی و آبی ،  
از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی  
پاکیزه بشویم و بهن کنیم  
روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد .  
به شک نسیم کوهساران خورشید . خواهد وزید  
و دستمال آبی شب ، وقتی براز گلای شد ،  
حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها ،  
گلگهای دور و نزدیک آسمانها و زمین  
برای هم چشمک های روشن  
و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث  
(م . امید)

## شرحچه

از صفحه بوغیا را با طبر سیرون می شوم  
از همه مدارهای به خواب رفته  
سرنوشت دودمانم ، روزگار دوستا نم برانستم مجبور می کند  
به سوی وظیفه ام می روم ، قلمم جوان نیمه بر تقال است  
به انگفتی می بینم که می شنود و استوار است  
کوهی را می بینم که می شنود و استوار است  
به سوی وظیفه ام می روم ، چنانم بنا میارای خوانده  
ای چشم سیه ، ساکت باد .  
- شمشیر من شمشیر طلائی من ! -  
آیا می توانم از صفحه بوغیا را با طبر و عروسکان بدو آیم ؟  
نوبت من است ، در زمینم ، می نوشم ،  
از بارانی که بگرد زیتون و سخل جمع شده است  
آیا من بوغیا نواده و دوستا نمستم در زخی رواداشتم ؟  
در تنوای چشم سیه ای ، چون گندم تازه  
در چشمهای تو گلبرگهای آزادی می خند  
توبه مرگانی چون جریب زینتی  
من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم  
من بر قوس و قزح را از چشم تو می خوانم  
بپر نمی شوم ... نمی ترسم ... نمی میوم  
تو در برگ من توان و غیرت جاری میکنی  
وقتی رودخانه ها و ریزگی است  
تو مرا ، به دیدار تنگناها می فرستی  
با تونه ای از تونه ها و زینتها  
ه آ ... ای چشم سیه ... ای رویوتانده !  
حیایان ، شوری خون مواسی چند  
از کنار من " ماهتاب " کودکی می گذرد  
بشت دروازه ها و زندانهای ،  
بشت دروازه ها ... گنجشکایم را تو نسبت میکنم  
بشت دروازه ها  
جاه آب است و شراب و روشنی .

ملا به دقت سره - ستاره های -  
نه دی کوستلی ،  
اول پسر لنگر - دهفتوبه زسه -  
پوهیترم ،  
خوب و خوش بیه - له هسدی لاری -  
ستاره ته در نرسیم ؛  
اول غه کوزنگه مینه به به خبرور اولم .  
ل . خاموش



# جینا لولوپریوید او نقش جدیدش

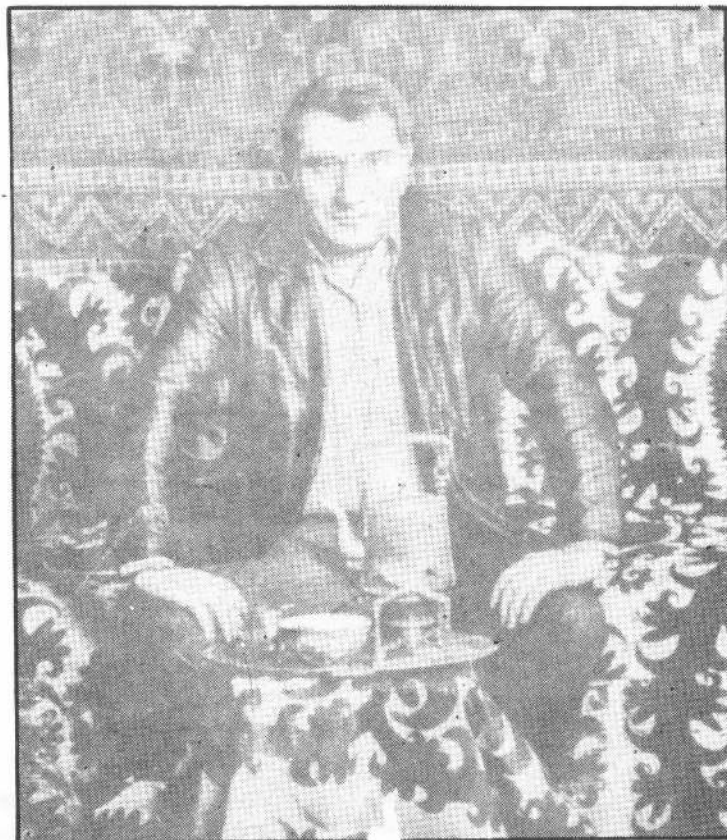
جینا لولوپریوید که زمانی از محبوبترین و زیباترین هنرپیشه‌ها ی جهان بود، چند ی بیش شصتین بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازی در فلم بسرش زده . جینا بازی در فلم (( دختر از روم )) را قبول کرد . ناگفته نباید گذاشت که او در سال ۱۹۵۴ در همین فلم نقش (( اد ریانا )) جوان هوس برانگیز را بازی نموده بود .

در فلم جدید (( دختر از روم )) جینا لولوپریوید ا نقش مادر را بازی میکند او در مورد نقش جدیدش چنین گفت : چیزی که مسود د ل جسمی من است، اینست تا معنویت خود را نشان د هم نه چهره و تنم را . در بیست سالگی گناه نیست تازیبایی فزیک خود را به نمایش بگذار ی! در فلم جدید از نقشم خوشم من اید و اگر راست بگویم خود را تازه کار احساس میکنم .

در فلم جدید (( دختر از روم )) نقش اد ریانا را اکثر یس زیبای بنام فرانچسکه ویرا بازی میکند .



# ارمن جگر خانیان شوک دی ؟



ارمن جگر خانیان د شوروی د ی پرولویو هنرمند انوخمد ی چه به نری کی او د هفی جملی سخه به افغانستان کی د یومینه وال لری . او د ده برجسته اوپه زر یوری اولونه به سینما کی لکه د (( ملاقات بحای بایسد : بد لون ونکری )) (( تهران ۶۲ )) (( سلام د ازه به )) او د اسی نور فلمونه د ی بروخت د باره - د هنرد مینه والوپه زورونوکی بحای نیولی دی .

ارمن جگر خانیان بیله سینما سخه به تیاتر کی هم د ی پرولویو لیکوالو لکه تنسی ویلیام خیمائیل بولگاکوف ا د ژارد راوز نیسکی به راهوکی رولونه لوبولی دی او اتلس کاله کیبری د مسکو و مایاکونسکی د تیاتر سره همکاری لری . وارمن د پیر لوی او توی رول د (( سقراط سره د یالوگ )) به نامه یاد یزی اولوی رول شی د غروب به نامه یاد یزی چه د بایبل اثر دی .



# آیارینارای جهان فلم راترک میکند ؟

رینارای د خترینارو، هنرمند سابقه د ار سینما ی هند میباشد . وی در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار در فلم (( ضرورت )) با راکیش روشن ظا هرگز دید و بعد از د ر - سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو - تر)) حصه گرفت . این د وفلم موفقیت چشمگیری را نصیب وی ساخت و رینارای برای تمام علاقه مندان سینما و د ایرکتران فلما بحیث یک چهره جدید شناخته شد . فلما زان هنرشن را قدر میکردند بقیه در صفحه (۹۷)

# برای معلومات شما برگزیده ایم

## در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریزش تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشووناستند رقابت تلویزیون رقابت نمایند ، همان بود که در اوزهایی تعداد زیاد از سینماها بسته شد .

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند .

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح گردید که بنام بلند (( کینوپولیس )) یاد میگردد ؛ تا آتش خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد .

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد . یکی ازین سالونها بنام (( ایماکس )) نامیده شده که دارای برده بسیار بزرگ بطول سی متر عرض بیست متر میباشد و انقدر

به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند . سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام (( شوسکن )) نام دارد در این سالون به برد بزرگ آن فلم های شصت فریم ( کدر ) در تانیم ( بجای ۲۴ فریم ) نمایش داده میشود تا نکت سه بعدی بدست آید .



## فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدید افغانی بنام غیرت آغاز گردید . سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شبان به همکاری فلم سدید نوشته و کارگردانی انرا عباس شبان بدوش دارد .

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد . تم اصلی فلم برواقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد اخلا

کشور جوانان ما را معتاد میسازند در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص برملا میشود . در فلم (( غیرت )) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی ، جانمحمد حیدری وکیل نیکبین ، ماری امیند فرید فیض ، نازی بهار ، نادر وصال بدوش دارند . فلمبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد .

## کارهای منتاژود

# قدیر رشیدی

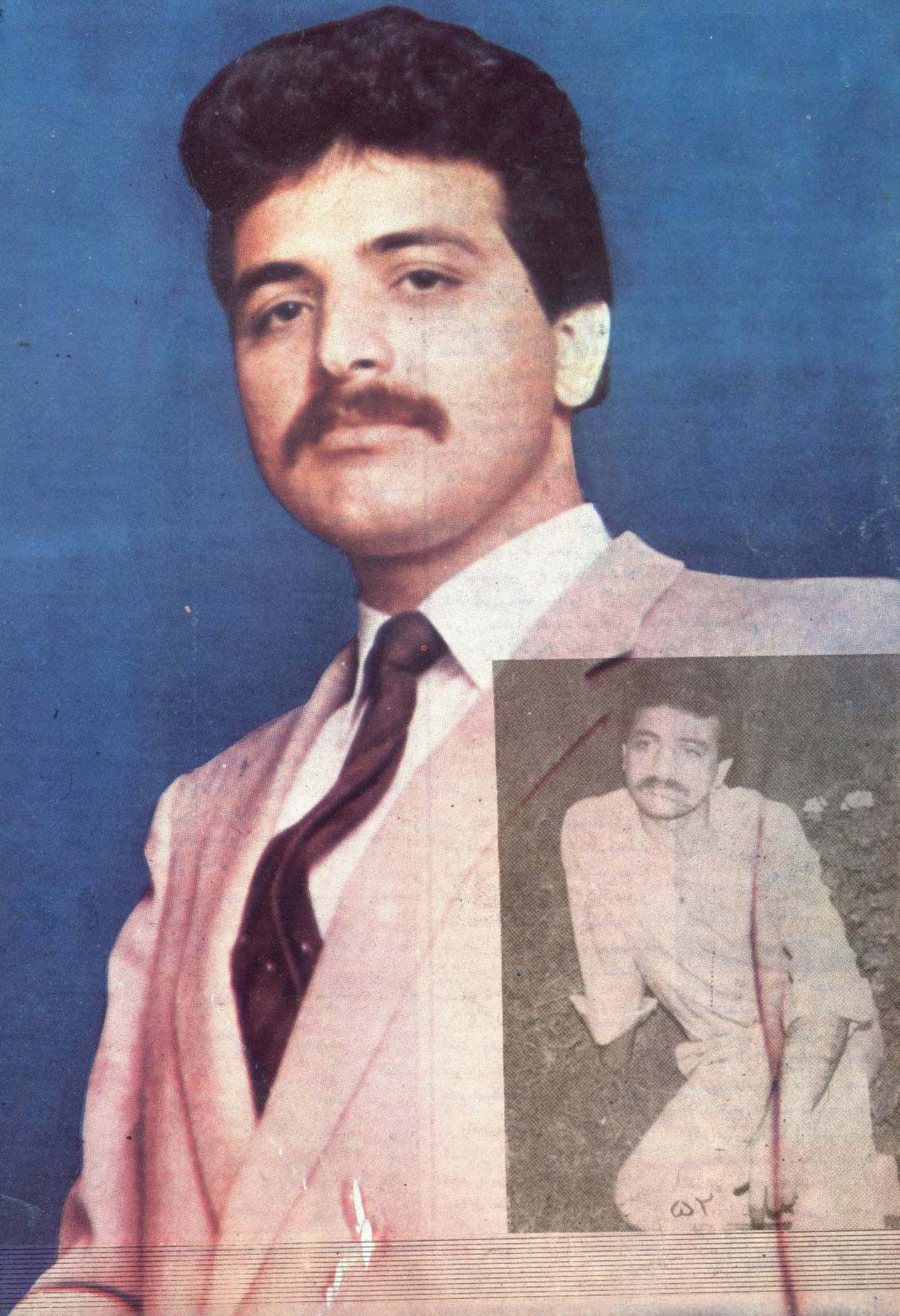
## وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام (( آخرین ارزو )) به کارگردانی واحد نظری فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید و رکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شبان بمن سیرده شده . قبل ازین مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قهس فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلا شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و پد خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد . کارمنتاژ و ايس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد .

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد . زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد . بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد . منتاژ این فلم با فلم اولی بر صوف (( لحظه ها )) فرق دارد . چون لحظه ها ، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود در آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود . در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و یک منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگردان و سناریو انرا منتاژ مینام .



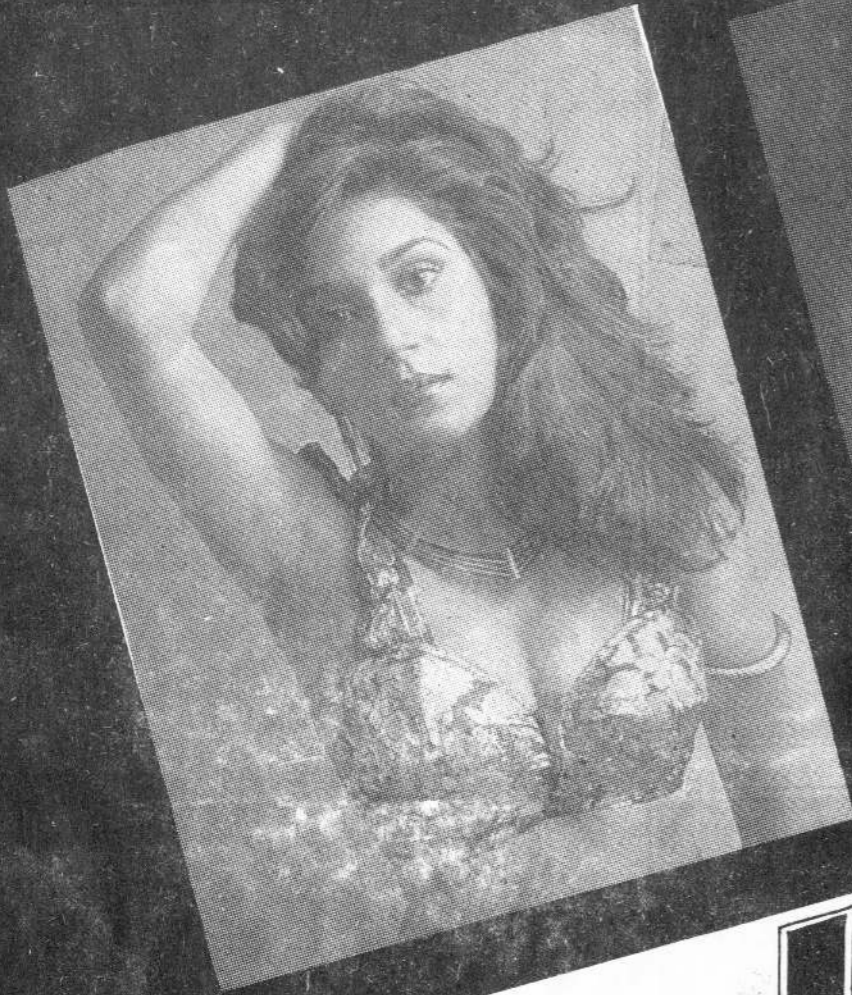




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا و جیا پرادا دو چہرہ بونف سینہائی ہنسند  
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی بونف یاد رستمہ • ۲ مطالعہ ناپید



از منابع هندی

# راه جدید اخلاقی

## عقیم سازی جنایتکار، ستکاری برای قاتلین، عدالت و پریدن گلواین "راه‌های اخلاقی" را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می‌پروراند. قمار ادا می‌دارد اگر فلان به مسایل جنسی، عشق و کینه جوی‌های خانواده کسی لای می‌آورد. علت اساسی آن بی‌ایکی قهقهه نویس را بتکسار و موضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیز نیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز و با فریاد‌های پیاپی می‌آید. اینگونه فریاد‌ها را میتوان در فلم (زخس اورت) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یک زن تشکیل میدهد. خواست فلمساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از ما درآورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یک زن و انعکاس دادن آن واقعاً وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

عقیم سازی جنایتکار، تأمین عدالت از راه ستکاری، عقیم سازی و گلوری شیوه ناشایسته. روزگاران ماست. حرم، مخموم، جرم جنسی، سینمای ما را فرا گرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آنتیکار سازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قهقهه نویسان و دیگران از اندیشه‌های بیرونی میکنند که خواست‌های ما بیوس کنند و رباباز شستی و ترس به همراه دارند.

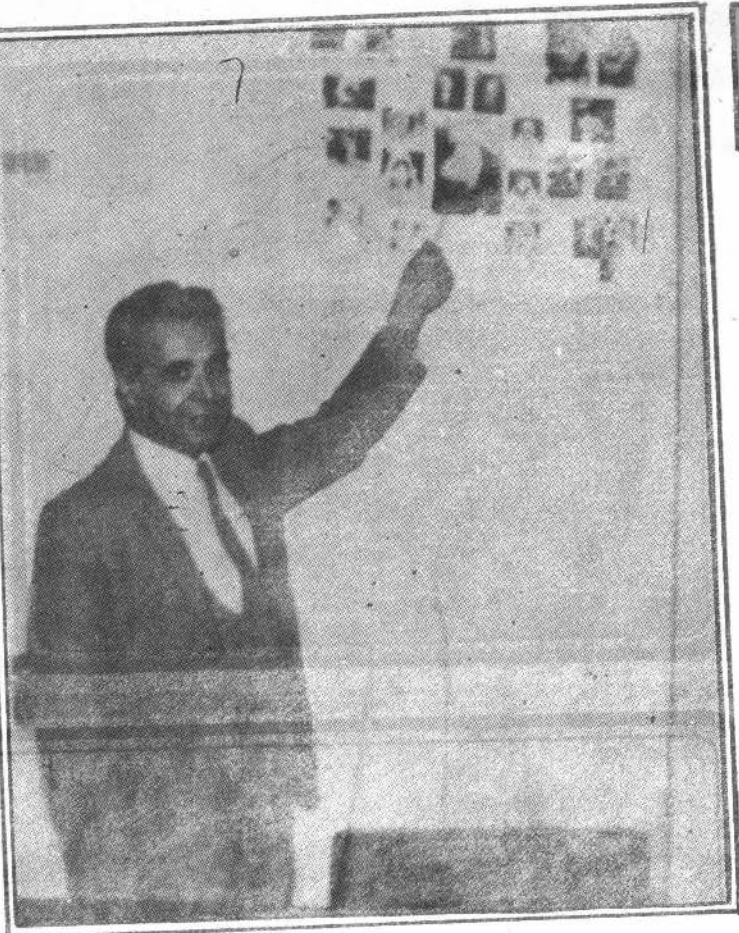
# در فلهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



بقیه در صفحه (۷۲)

مصاحبه با داکتر شریف شریفی



اولین عملیات جراحی پلاستیک

# چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سباوون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان اولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان ناموفقانه صورت گرفت، به نشر رساند که داکتر توران سرویس گوش و گلو در نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



# خواب شما

طرز رفتار: شامخ کلاه  
از خواب بومیخیزد، نشاننده  
شخصیت نماست.

۱- کسیکه از تخت خواب  
مهربد اساساً شخص خوشبین  
است در مورد همه چیز مطمئن  
است و عقیده دارد مسائل و مشکلات  
همه حل می شوند به شرطیکه همه  
با هم اشتراک مساعی داشته  
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه  
برخیزند، شخص فعال و پرکار  
بی طرف و مخالف مزخرف گوی است  
دوست دارد در امور و قایم  
شرکت داشته باشد و آنها را  
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بی حال و بی حوصله  
از خواب بومیخیزد، بالاس  
خواب دل تنگ و افسرده به رخت  
خواب میرود و مایل نیست در باره  
کارهایی که در پیش دارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:  
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم و  
بس استراحت را دوست دارد و  
زنده گی راتکه، تکه می گذراند  
و از فعالیت های منفی لذت  
میرد همه چیز را آسان میگیرد  
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن  
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

عملیات ها، اگر کوك ها توسط  
جراح معالج بد نمود زده می شود  
و نقصان دیگری به وجود می آید،  
جهت زیبایی توسط دکتران  
جراحی بلاستیک اصلاح می گردد.  
این دیارتمنت در کشورمان نیز،  
عنقریب با سرویس جراحی عمومی  
یکجا اجرائی وظیفه خواهد کرد.

**سوال:** نظرشان در مورد  
فعالیت نخستین دیارتمنت  
جراحی بلاستیک در کشور و همکاران  
آن چیست؟

**جواب:** ایجاد ایمن  
دیارتمنت برای طبایع کشورمان  
غنیمت بزرگ است. زیرا قبلاً  
عملیات های طور متناوب توسط  
دیارتمنت های مختلفه مثلاً  
گوش و گلو، یورولوژی صورت میگرفت  
ولی حالاً توانده به حیث پیک  
مسلك تیارز کند.

در مورد همکاران آن باید  
بگویم که تلاش و جدیت آنها  
نوف العاده درخور توجه است.  
همین اکنون دو کتورس نیلاب  
و دو کتور غفار باور، خیلی صمیمانه  
در مسوئله با مریضان و مسلك شان  
برخورده می کنند که آینده های  
روشنی استقبال شان خواهد  
کرد، وهم در مورد پرونیسور  
فایروالت باید بگویم که کمک  
و معاونت شان در ایجاد دیارت-  
منت جراحی بلاستیک خیلی  
موثر بوده است و من از ایمن  
هم مسلك مهربان خویش، بخاطر  
کمک به هموطنان ما تشکر می کنم.

- شافلی دوکتور شرفی، اگر  
گفتی دیگری داشته باشی  
بفرماید.

- در اخیر می خواهم بگویم،  
آرزو مندم این گفته هام طوری  
توجه نشده باشد که گویا ایجاد  
دیارتمنت جراحی بلاستیک  
ناسازگام قطعاً و هرگز چنین  
نیست. من در حد توان، در جهت  
رشد این دیارتمنت همکاری خواهم  
کرد.

فقط هدم از این صاحب  
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از  
گذشته های بر افتخار طبایع  
کشورمان را معرفی بدام.

کشورمان سابقه چند ساله دارد؟

**جواب:** نخستین عملیات  
جراحی بلاستیک را که خودم انجام  
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز  
بود و تا کنون در هلهوی هزاران  
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه  
جراحی بلاستیک بیش از (۷۰۰)  
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون  
همکاران عزیزم چون دوکتور حیدر  
افغان، دوکتور لیزا ده، دوکتور  
عمری و دوکتور آرزو معروف ایمن  
بخش اند.

**سوال:** بین شما آیا این نوع  
عملیات ها در کشور صورت گرفته  
است؟

**جواب:** بلی، این که تا به  
می کم افتخار این بخش جراحی  
را نباید به دیگران منسوب کرد  
از همینجا نشئت میکند.

زیرا پیش از ما، در حدود  
۲۰-۳۰ سال قبل پوهاند دوکتور  
نوروز علی خان، پوهاند دوکتور  
محمد حسین نصرت، پوهاند  
دوکتور عبدالواحد رشیدی  
پوهاند دوکتور خیر محمد ارسلان  
که استادان گرانقدری بودند  
و همچنان دوکتور مسکینیار، ایمن  
عملیات ها را به دهها هزار اجرا  
کرده اند.

**سوال:** آیا واقعات جراحی  
بلاستیک گوش و گلو را پس از ایمن  
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید  
سپرد به دیارتمنت جراحی  
بلاستیک؟

**جواب:** واقعات مربوط  
سرویس خود را، خود ما عملیات  
خواهم کرد.

**سوال:** پس ضرورت ایجاد  
دیارتمنت جراحی بلاستیک  
در چه بوده است؟

**جواب:** اصلاح ایمن  
دیارتمنت باید در چوکات  
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد  
از عملیات های معالجه ای سایر  
دوکتوران، وظیفه زیبایی  
(Pecons) عملیات هارا  
انجام دهند. مثلاً پس از یک  
واقعه سوختگی با عملیات شکم  
(یا سایر



**سوال:** پیش از اصل سخن،  
لطف نموده بگویید که جراحی  
بلاستیک چه مفهوم را رایج  
می کند؟

**جواب:** جراحی بلاستیک  
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)  
عبارت از آن شاخه طبایع است  
است که کمبودها و نقصان های  
ولادی و کسی را که در یک قسمت  
عضویت به وجود آمده به شکل  
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم  
نموده، زیبایی دوباره شخص  
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه  
بر زیبایی دادن به شخص، آن  
اعضایی را که توانایی کارش را از-  
دست داده دوباره به کار  
ببندازد.

**سوال:** شافلی پوهن سوال  
دوکتور شرفی، شما با گزارش  
(اولین جراحی بلاستیک در  
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،  
چرا، با رایج کدام دلایل؟

**جواب:**  
بلی، آن صاحب جناب  
توجه شده که گویا اولین  
جراحی بلاستیک در افغانستان  
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله  
یک پرونیسور خارجی محتسب  
فایروالت - صورت گرفته، زیرا  
در آن گفت و شنود از پیشینه  
این عملیات در کشورمان هیچ تذکری  
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید  
افتخارات علمی کشور را به  
دست خود به دیگران نسبت  
بدیم.

**سوال:** پس این عملیات در



# مسافت در مریخ



اکاد میسین والیری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن محاسبه بانمایند ایزوستیا تحت مباحثه قرار داد .

مترجم : محمد نذیر (دریزا)

## موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت . در یافت ارتباط بین اینزوتوهای مختلف باید روجن مسود د لچسپی زیاد قرار دارد این مساله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید . د و بخش حقایق و مواد ی که از تحلیل سطح مریخ توسط دو - عراد و وایکنگ آمریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تایید مینمایند . این نکته اندکی حیرت آوراست که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند ؟  
جواب : ماود انشمنان آمریکایی فرستادن اقمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود . در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد و مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است . کامپلکس

بوده است . اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگویم جایی که آب است آنجا حیات است بنا . شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که (( آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر )) مشکل است . ولی اینهم غلط خواهد بود . اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم . باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد .  
سوال : شما آغاز مسافرت رابه

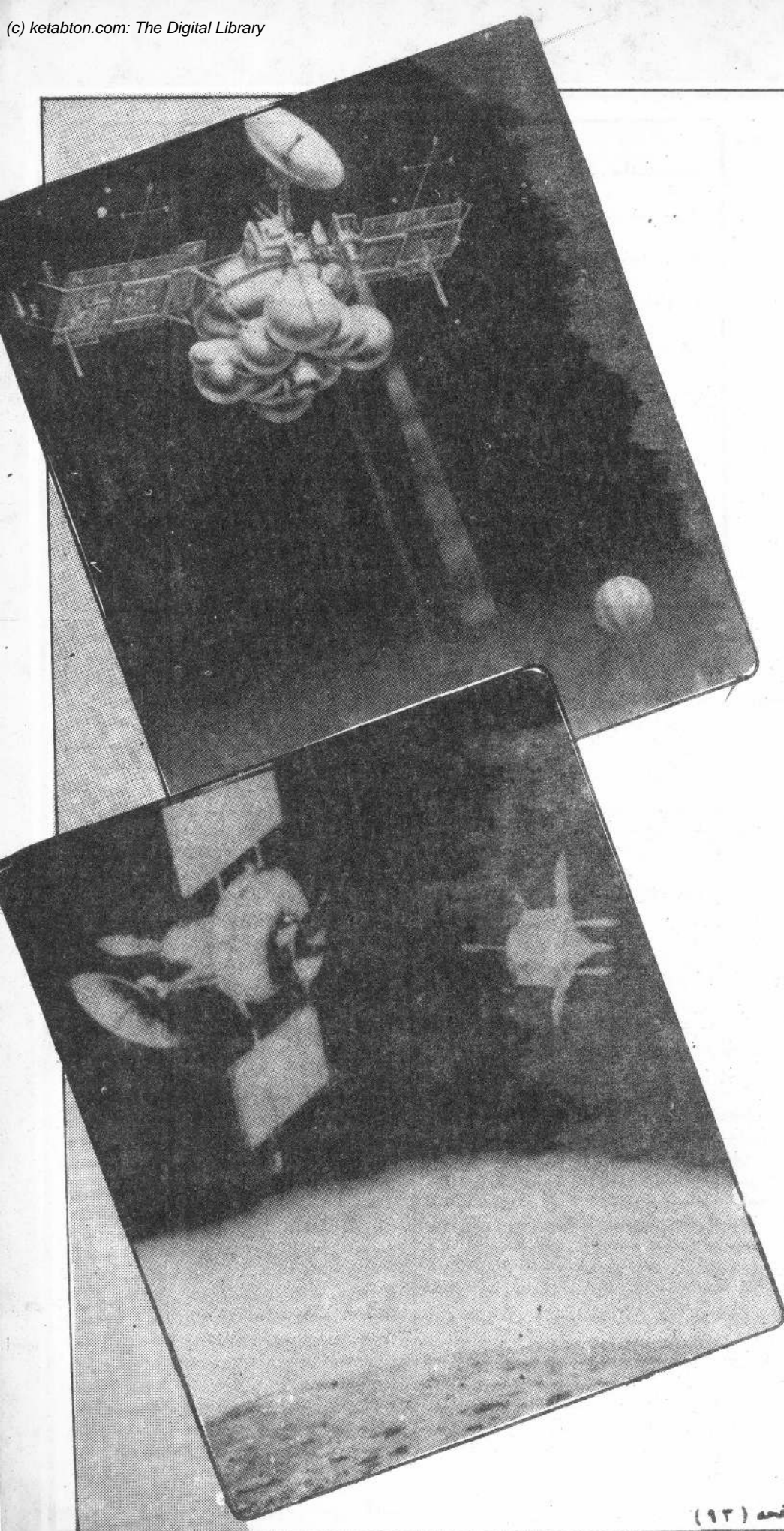
(( اگر هدف ما اقماع تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کوه مریخ برسیم )) استروفرنیست (فریگ ان کیهانی) آمریکایی کارل سگن اعلان کرد : (( قبل از آنکه کوزمانا تاها خیلی دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد ))  
سوال : چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید ؟  
جواب : برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است . مریخ دارای اتموسفر است با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم

مدتی به درازای چهارماه زمین  
در سیاره مذکور دوام کند و تمام  
سطح سیاره توسط خاک پوشیده  
شده است.

یک راد ارتصا ویرمفصلی از -  
برجستگی ها و موقعیت دریاها و  
وادی های سابقه آرایه خواهد  
نمود . همچنان این رادار -  
معلوما ت عمدتاً در مورد محصل  
یا بین شدن ( فرودگاه ) سفینه  
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان  
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray  
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر  
مساعد خواهد ساخت که به این  
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت  
صخره های دارای عمق کمتر از یک  
متر را تعیین نمود . البته از صخره  
های مذکور میتوان معلوما ت راجع  
به ترکیب پیکتری سیاره دریافت  
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به  
طبقه همیشه یخ زده که در تحت  
طبقه خاک قرار دارد نیز معلوما ت  
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده  
دلالتهای جریان حرارت از داخل  
سیاره خواهد کرد . محلاتی که  
در آن جریان بیشتر حرارت موجود  
باشد مورد علاقه بیشتر جهت  
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .  
این مسأله که دو عراده وایکنگ  
آمریکایی موفق به دریافت اثری از  
حیات در محلات فرود آمدند  
نیاید بحیث دلیل نهایی تلقی  
گردد که گویا در مریخ حیات  
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک  
که دو عراده وایکنگ در آن فرود  
آمدند بودند قابل اهمیت نیست .  
دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰  
کیلومتر از هم دور فرود آمدند  
بر علاوه موجودیت حیات در سطح  
احتمال کمتر دارد . ثانیاً وایکنگ  
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور  
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن  
است که اثری از حیات را با گرفتن  
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .  
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری  
شود میکروها در کالونی ها اجتماع  
ها انکشاف کنند موجودیت حیات  
کشف خواهد شد . حال امید اینهم  
که قطب زمین با وجود شرایط  
شدید ( مشابه مریخ ) گوشه  
های پنهان حیات رادار آمیبا شد .  
به استناد به این دلیل میتوان  
گفت که دور از امکان نیست که  
بعضی اشکال ابتدایی حیات در  
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک  
کشفی از اهمیت خارق العاده ای

کشفی از اهمیت خارق العاده ای (بقیه در صفحه ۹۳)



با هم خواندیم که:

زیلی واول هولند دودل داده وشفته همدیگر که دشمنی آلمان زنده می داشتند... نسبت به همدیگر بی نهایت روایتی که می اندیشند... هولند که شغل روزنامه نویس دارد بزودی آهنگ سفرمیناید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنس و مینا میسند... زیلی نگران است که مبادا هولند اسیر دام خوبیان شود... اما هولند برخلاف وید سید هد که به عشق آتشینش زود از آمد... وی که در راه سفر به رید و جنس و مینا یکی از ایالات کشوری است کوتاهی را اقامت می گزیند ملول و غمگین رحتی به بستر منجمی می افتد... زیلی خود شرابا بدن ایالت نزد هولند میرساند... سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه دهد... هولند پس از انجام مأموریت و نه روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به وین، در دوسلدورف و برلین اقامت گزیند... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت... وضع را دگرگون یافت... او که تحت بازرس بولیسی قرار گرفت... خواست از دستستان و آشنایان زیلی رانندگی را بخواهد... زیلی باول هولند... سرانجام با مری بنام روبرت فرید من آشنا شد... روبرت همسنگ بنام های تیوزاد با من... همسنگی من... میزاری نو و نو و کارلو سامیا معرفی کرد... هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنگ را بدست آورده است... باول پس از تحمل مشقات زیاد خود ش را موقعی به همسنگی ترنتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود... و اینهمه در ناله سرپال:

خیایان شجر عکاسی سم، بهیون بارش... دیواره به شعر بر میگردید؟... دقیق گفته نمیتوانم... چرا؟... راننده غریب... آنجا دیرین شهر... من دیگر سواری نمی یابم... من این شهر را فقط در بهاران دیده بودم... انهم در مخازن ((ویول)) فروشنده آثار متقیه... سیا عبور از کنار یک دریای سیاه که توت های پنج روئی آن مرقصید... در مقابل یک قبرستان... دروازه های منازل و درگان و هوش های قفل بسته رسیدیم... شب از راه رسید... بود و فقط تعداد کمی از لاتین های کاسار جاده بل بی داشتند... در راه کوتاهی برف بشکل برج ها درآمده بودند... دلینجا فقط دو ماه در سال میشد زنده گمی کرد... تکی فرش کان از میان غبار و دود و برف راهش را میگذشت... در آمدن یک سرب ملوان برف شهر کهنه (انتیور ۱۱۲) بر بالای یک تپه افتیده بود... اکنون دمه و... شبارکاملا شهر را بپچانیده بود... راننده جا بجا توقف کرد... برسیدم... چه خبر است؟... شما مجبور استید اینجا بپایه شوید... بداخل ((خیایان شجر عکاسی سم)) نمیتوانم داخل شوم... چرا نمیتوانید؟

می بینید که دیگر سرب صاف وجود ندارد... از پنجو موتر سم را بیرون کشیدم... حق با او بود... دیدم که بداخل خیایان سه بولد و زریکه خاک را بیرون کوت نموده بودند... رول ها... جرقتیل ها و کلیه های ساخته شده... راه را بند کرده بود... راننده در حالیکه سگرتی روشن کرده بود برگشت و من بداخل برافه رفتم... تا دروازه باغ خانه شماره سوم راه باریکی وجود داشت... ناگهان در یک جفری برز آب و پنج که اطراف آن جنگلات فرو ریخته وجود داشت... سرانبر ندیم... آب بداخل پوتها رفت... احساس میکردم با ی چیم رانهای پنج زده است... باغ شماره سوم یک دروازه چوبی داشت... شاخهای درخت برای همدیگر آغوش باز نموده بودند... در هلسوی دروازه... یک کنار امتداد داشت که انهم نهایت قدیمی و کهنه بنظر می آمد... چشم به یک زنگ برفی که زیر آن لوحه ای برنجی نصب بود... افتید... آنجا

کوتاه قد بریدم... از نشانه های حکم گرفت در میان برف ها رهپیش کردم... ناله و زوزه اش بلند شد... یک احساس نامرئی... من حالی میساخت که در نهایت رسیدن زیلی این مرد مقرر است... خون از سرم جلوی بود... مردی را که اکنون روی برف کام زانوده بود... قاپیدم... خواستم یکباره به قیافه این فراری ملمسون خیره شوم... تازه متوجه شدم که او یکمرد نه بلکه یک زن بسود!

موهای ترفسید... در گوشه پیشانی اش افتیده بود... زنی بود در حدود ۳۵ سال... اما موهای کاملاً سفیدی داشت... رخسارش باخون و برف گل آلوده کثیف شده بود... وقتی نگاهش را بسوی دخت... جز وهم و ترس را نمیتوانست در آن خواند... در زنده گیم ابتدا چنین آثار ترس را در چهره یک انسان نخوانده بودم... رهپیش کردم... بپاره تخته به پشت با پاپوش پاره پاره مندرستی روی برف ها غلتید... او که با هایش را در رموزه ها فرو کرده بود... زیاد بدقیافه بود... تکان نمیخورد و نگاه هایش را هیچ از من بر نمیگرفت... برسیدم... بگوئی استی... یک مشتق را در دهنش فرو نمودم... گفت: بیشتر این لک رویک میگویم... بهتر است جواب بدهی... او همچنان خاموش و بی صدا بود... صورتش کوبیدم... نفسش در فشان از میان دندانهای فشرده شده اش بیرون شد... باز هم چیزی نگفت... فریاد بگر آوردم... ایستاده شو... او آنکله از من کوتاهتر بسود

بیشتر این لک رویک میگویم... بهتر است جواب بدهی... او همچنان خاموش و بی صدا بود... صورتش کوبیدم... نفسش در فشان از میان دندانهای فشرده شده اش بیرون شد... باز هم چیزی نگفت... فریاد بگر آوردم... ایستاده شو... او آنکله از من کوتاهتر بسود

بد نبال ترنتی به مقصد صحبت با او آمده ام... آقایی ترنتی را می شناسید؟... سکوت آی وجودش را در پر کشیده بود... به یکباره در اتاق سکوت بمان سکوت بر کرده... بسمی در پیار نزدیک شد... در خانه یا بین برق میدرخشید... آنجا یک کتابخانه بود... بالواری های کتاب و یک چراغ مطالعه سبز رنگ... یک چوکسی با زودار کنار بجره گذارده شده بود... آقای ترنتی مقابل چوکسی بازو در روی زمین قرار داشت... لباس کلاما... به مود فریب به تن داشت... ترنتی دست را مستحربسوی گلویش برد... بود تا تکلی اش را مست کند... اما نتوانسته بود... چون او دیگر مرده بود... کسی به او فیر نموده بود... دود کبک با پیش از خون سرخ میزد

یک مشتق را در دهنش فرو نمودم... گفت: بیشتر این لک رویک میگویم... بهتر است جواب بدهی... او همچنان خاموش و بی صدا بود... صورتش کوبیدم... نفسش در فشان از میان دندانهای فشرده شده اش بیرون شد... باز هم چیزی نگفت... فریاد بگر آوردم... ایستاده شو... او آنکله از من کوتاهتر بسود

من در یاد داشت ها و نوشته ها هم بربیک سألده تاکید میکردم... که زیلی لوید و در زنده گمی من یک آغاز است... آغاز سعادت آمین... محبتش برایم لایتناهیست و چنان موجودی است که همه اعتقاد در وجودش خلاصه شده... چون من زنده گم را در و

# خدا با ما سخن است

با دستان کوچکش بالا پوشش را تکان داد... صدا زد: بد نیالم بیا... و چون قد می پسوی ویلا برداشتم... او برای اولین مرتبه بحرف آمد... او همچنان تلاش داشت از جنگ من فرار کند... خود ترا به عقب کشید و گفت: نه من نمیرم... هیچ جای نمیرم... بعد در حالیکه از فرط ناراحتی یا هایش را بزیمین میکوبید گفت: یفرماید... یفرماید... او را بسوی خود کشید... دو سهلی بدار بصورتش حواله داد... او و بگریستن شروع کرد... از دور صدای نکوتیف بلند بود... فریاد داشت... دمه غلیظ تر میشد... دروازه را باز کرده... بداخل بروی قیافه اش مثل برف سفید میزد... چشمان آبی روشن داشت... کمی نسبت به زیلی کلا تر معلوم میشد... سیا د زیلی بشکل وحشتناکی در من تاثیر آنگند... او را بداخل برده... اتاق را از عقب بستم... آنجا یک اتاق ویژه... لباس دیده... میشد با چند عدد عکس های کهنه... یک اجاق و یک مقدار ظروف جستی... قالبین های آنتیسیک و مرفوب قدیمی بچشم میخورد... دروازه ها قفل زد... شده بودند... زن بیگانه آنجا نشسته و هایش میگریست

از قیافه سفید و اما کثیف خون و اشک فرسوس غلتید... فریادم بلند شد... آخر من بگوچی نام داری؟ اینجا چی میکنی؟ حقیقت را بگو... قیافه اش آلوده تر از بسوی بلند کرده... خواست حرف بزنده اما مد هوایی بود... دیدم که سرانگشتانش شکسته و میلرزند... به معرفی خود برداخت... من هولند نام دارم... اینجا

باقیافه رنگ بریده... با انبوهی از اشک به جسد بیرونی خیره شده بودم... دهن همیلو ترنتی باز بود... دندان های طلایی اش در تاریکی شامگاه کدام درخشش داشت... صدای زن جوان که به دنبال من آنجا حضور یافته بود... دهن آرام داشت... مرا بخورد... معطوف داشت... او که بالا پوش ساخته شده... از پشت شترتین داشت معلوم میشد... بستان های بزرگی دارد... زن جوان آهسته بیخ گوشم گفت: - وقتی اینجا آدم... او مرده بود... - شما چه وقت آمدید؟ - لحظه ای قبل از شما... - در صورتیکه او قتل رسیده... بود چه کسی در رب منزل را بر روی تان نشود... - زن جوابی نداد... قیافه جسد را کثیف و پوستال یافتم... کسی خون اطراف دهنش که دیگر خشکیده بود... دیدم... لحظات طولانی بسوی هم بدون یک کلمه تبا ناله سخن... نگریستم... یک سکوت مطلق در اتاق مستولی گشتم

باز در پگر برسیدم... چگونه مستحقما اینجا آمدید؟ در حالیکه اولین پرسش را بر زبان آورد... ((شما چرا آمدید؟)) در قیافه اش مجدداً جان تازه دیدم... بر سکوت مستولی شده... قالب گردید... و آنکله در فاع از خود برآمد... آقای ترنتی میخواست با من صحبت داشته باشد... آنگاه بسوی جسد دید... بعد نگاهش را بسوی من برگرداند... بلا فاصله از نو پرسیدم... دقیق نگفتید... اینجا چه میخواستید؟... در حالیکه سرش را بپرا افکند... بود... شمرده... شمرده... خودش بیمن تلفون کرد... بلی بعد از ظهر بیوز... در وین... در وین؟

بلی... اساساً من در وین زنده گمی دارم... به من تلفون کرد... گفت که کار اجلی با من دارد... و نمود نساخت که پیرامون کدام ساله میخواهد یا شما صحبت کند... او در خلال صحبتش فقط بربیک نام اشاره کرد... به زیلی لوید... با شنیدن نام زیلی لوید... وضع من دگرگون شد... نیز تیز بصورتش خیره شدم... او ساکت و بیحرکت ایستاده بود... تکرار کردم: زیلی لوید... بلی... مگر شما با این نام آشناستید؟ حرفی نزد

زن تشنگی بود... زیاد زیبارو... در حقیقت زیبارو از زیلی... وقتی زیلی را برای بار اول شام یکسروز در محله ((مانیزون دی فرانگه)) در برلین دیدم... هیچ زن دیگری برای من لطافت و عظمت اوراندا... شت... نگاه هایش مانند و این مراسم منبند... او... یکبارچه شراب بود... سر از مدتها... باناشاسی این زن... نیز همان حالت بمن برگشته بود... انگیزه اش برام روشن نبود... همه چیز او در من تاثیر افکند... بود... او یکوع از یتیم میکرد و آرامش را بهم میزد... حالش... قیافه کوچک... یک رشته موهای سفید غیر طبیعی اش... چشمان آبی نیلگون... بستانها... بلی بلی... مگر چرا بعضاً موجودیت ناگهانی آدمها اینهمه تاثیر بخشند... کتارجسد تا جسیبجات از زرم... زانوزم

- کوشیدم کمی بخود پیام و احساسات را کارگذارم... دریافتیم که این زن حسادت و اشتیاق مرانست به زیلی تعجب میبخشد... اولیفت شد که زیلی لوید چه مناسبتی با من دارد... من برسیدم... آقای ترنتی را از کجا میشناسید؟ او در دناهای پسرا از فرط هیجان واضطراب جویید... بلا مطلق گفتم: - نه میخواهید چیزی بگویند؟ - باز برسیدم... نامتان چیست؟ - بترابند؟ - بترابند؟ - ... و نام شما... - مرا نمی شناسید... - فکر میکنم در گذشته شمارا دیده ام... اما کجا؟ - راستی شما اکثراً سینما میروید؟ - بلی! - من مشاور و منتظم لباس هنرپیشه های سینما ام... در وین مالک سالن بزرگ مود بوده و در... سرفلسی نام مرا با حرف درشت می اندازند... خانم ریند... شما چرا از جسد گریختید... چرا به بولیسرا اطلاع ندادید؟



چونکه آرزو داشتیم با ی مراد لین ماجرا بیجانند... من میترسم... از چی... خودم هم نمیدانم از چی... آباشما هیچگونه ترسی در رینبار ندارید... چرا... در لین میان چشمانم به میزی که آنسوی جسد قرار داشت روی آن تلفونی گذارده شده بود... افتید... شتافتم و از کتاب رهنمای تلفون که بهلوی تلفون بود... نمره ای انتخاب کردم... بپتراسراسیه برسید... شامی میخواهید... تلفون میکنید... کجا... برای بولیس... از آنسوسد ای بی م مردی بگوشم رسید... یفرماید... دفتر بولیس زالسبورگ... اسم باول هولند است... لظفا... ماورین تانزابه خیایان شجر عکاسی سم بفرستید... اینجا یک قتل صورت گرفته است... نشود... مست بوده... زیاد نوشیده باشد؟... نه... اینطور نیست... بشنود... یقیناً اینجا مردی بقتل رسیده است... صدای آنسوی گوشن لحن جدی تر گرفت... پس آدرس را دقیق دیکته کنید... وین آدرس را تکرار کردم... (ادامه دارد)

# قد کوتاه‌های شهرما



بقیه از صفحه (۱۲)

چه مشکلاتی: (در شعبات ما به فرزندانتان نرسد آب، نداری، جای کار تنگ است، در طول روز در باران آب دارد، و گاهی هیچ ندارد...) (۱۰۰)

گفته‌های سایر قد کوتاه‌ها هم از همین حرف‌ها زیاد داشت اما با به داند، مرد قد کوتاه‌ها به حیث مستخدم در وزارت مشاورت کار میکند در مورد انواع قد کوتاه‌ها چنین گفت: (۱۰۰) بیایید مافوق کوتاه‌ها هم از هم فرق داریم، آنانی که قدشان از حد زیاد بخت است، صد مرده نام دارند، به همین ترتیب قد بلندترین ماکه کمتر از یکمتر و نیمه سانتی است ۶۰ مرده، ۸۰ مرده، ۷۰ مرده و تا ۳۰ مرده و ده مرده میرسد...)

خودت چند مرده هستی؟

(من ۶۰ مرده هستم...)

قد کوتاه‌ها در هر جای که هستند همیشه اطرافیان شان از آنها راضی اند، اینها آدم‌های متحمل، شکیبا، وظیفه شناس و مودب است. زنده‌گی شان در فامیل‌های شان نیز آنگونه است که در محل کارشان.

پایه د (۲۲) مخ

چرا می‌مطرح کرده؟

تاسی د به سند زبانی کید و د باره د به غز د در د لو ترخنگ بل کم خصوصیت لایم گمی اوکنه؟

ولری او د هغی به خوا؟ بنگلی ملی جامی به تن کړی به عین وخت کی د بنواخلاقوا لور کرکتر خاوند ه وی نو د ایغل به پیره بنه د قدر ویر او به زره پوری وی دغه راز که یوهنر مند د بنه غز به خواکی بنگلی شعر د موسیقی متنا- سیوالا تو میره روایی او همدان د نبرک ویر و خاوند وی نوهغه وخت ده ته پونه سند زبانی ویلای شو باید وایم چی بنه سند زبانی مثال د بنی قالبی لری چی به مزور د وخت خیل بنه والی اوارزنت به اثبات رسوی ولی هغه خوک- چی یواخی نم بی سند زبانی وی اوس به مثال د سترنجی وی چی دلز وخت به تیرید و سره خیل ارزنت د لاسه ورکوی او خرابیز ی اوخلک بی زرد کوی د مخی لیری کوی او هاخواد برگانوبه کوبلی بی غورحسوی

ستاسی نظر د هیواد د نقشه- موسیقی به هکله خه د ی چی زه بخانته دا حق نه ورکوم چی د هیواد د موسیقی به هکله ویر بزم ولی د یو محلی سند زبانی بیه توگه نظر ورکولی شم چی به د ی اوه- اتوکالوکی د افغانی کلیوالس-

# هسی همزولو ته ژپیزی...

موسیقی د ورناید واود منعه تللو د باره د ویره کارشوی ی چی که دوه د ری کاله نور داسی کار ورته وش نوپول او تبله به د راد یو- افغانستان به تالارکی د مجسمی غوند ی ایسی اویابه تری خاکستر دانی جوړه شی او ویل کیزی به چی د ایوخت د موسیقی الات وو همد اوس به راد یوتلویزیون کی هغوسند زبانی و ته چی ژوند ی- سند ره بی د اروپا خه اخیستی وی او پیر نمونه انتیک اوزموز د عنعناتو او اقتصاد برخلاف قیمتی جامی بی به تن وی چی داسی سند زبانی و ته زه د هیاهوی ییا د رب و د روپ سند زبانی وایم هر راز شرایط برابر یی ولی هغوسند زبانی و ته چی به خیل ملی لباس کی فولکلوری سند زبانی وایم هیخنوع شرایط مساعد نه د ی که دوی داسی فکر کوی چی خیل لباس او فولکلور برینودل او د غرب پیروی کول تکامل د ی نو د اتکامل نه بلکی د خیل کلتور ورکول د ی

تاسی د کم سند زبانی ی سندری خونبوی چی

به فولکلوریکو سند روکی می د خان قره باغی، هماغهنگ، - صدف رتولی، به غزل کی -

رحیم بخش او هم می د ترکسی سند زبانی اتاخان سندری - خونبوی

به خیلوسند روکی کومه یوه خونبوی، ایخیلی سندری اوری چی (ارمان د ی ارمان د نیافانسی ده ۱۰۰۰) او (د آزاد یخا وره د اد نیکمغزی خاوه ۱۰۰۰) - سندری می خونبوی زه د خیلو سند رو داوید و خخه لذت نهمم صرف هغومره بی اوم چی خلاوی اونواقص بی و گویم اوس - خیر د خیلوسند رو د زمره کولو سره مواری یکی خنگه د ی چی به لور غز خاندی او وایم: پدی هکله د پیر نژدی اریکی لرو همیشه حتی به مویرکی هم بخان سره سندری زمره کم

هنری افتخارات موخه شی د ی چی زما هنری خخه او مدال د خلکو ورین تندی، خند او خونبوی ده - تاسی که د خیل شخصی ژوند به هکله موز ته معلومات را کړی بی به وی

یو واده می کړی، بنخه ماشومان لرم، به مینه سره ژوند کووارید خیل ژوند خخه راغی چی - خدای د ی خیر کړی، د د و هم واده بند و بست خو به نه کوی چی

ومویل (( یو واده می کړی د ی )) - زه به هیخکله د اغلطی ونه کرم که یوهنر مند دوه ود ونه وکړی نو د موسیقی هنر د لاسه ورکوی او توله ورخ به د خیلو بنخویه شخړه اخته وی

تاسی غواړی چی ستاسی زامن راتلونکی کی ستاسی به شان سند زبانی شی؟

نه، زه می اولاد همیش د ی - لاری خخه لیری ساتم، هیخکله د موسیقی الات به کورکی نه زدم، بیر بزم نه چیری چی ماشومان می یکی کوتی ووهی اومینه بی ورسره پیدا شی، بخه د الازره پیره ستو- نزی لری، لمویی خواد هنر ساتل، د خلکو د زرنو ساتل او د بلی خوا د راد یوتلویزیون به محیط کسی خپنی ناوره شرایط، نویسنده- فارسی باید د پوره حوصلی خا وند وی، زه غواړم زامن می داکتران او انجینیرس، او د امی یواخینس هیله ده

غواړم یو خه درته به خیل زره ووایم او هغه دا چی: مایه ژوند کسی یو واره جننگ - مایه ژوند کی یو واره جننگ - کړی د ی چی د پیری بنیانه می، او هیخکله می دا بده خاطره له یاده نه وی، بخه زه یوهنر - مند می اوزه پدی عقیده می چی د هغوسند له خولی خخه باید پدس خبری او سندری ووهی نه بد الفاظ، نو بخه زه وایم چی



هنرمند کیدل او د هنر ساتل یو گران او د ستونزو لک کار د ی

به بای کی وایم: ستاسی به مجلسی سریره د لته نوری مجلسی او ورخیانی هم چاپیزی ولی تراوسه به کوی مجلسی اویا به کوی ورخیانی کی له ماسره مرکه نه ده شو، دا چی تاسی ما ته د یوسند زبانی به سترکه وکسل او مرکه موراسره وکړه کورودانس وایم اوستاسی د د ی احساس خخه پیره د پیره مننه کوم

# آبامردان...

بقیه از صفحه (۲۱)

گونه استاد معتبر و موثق وجود ندارد، با وجود آنکه عده ای از محققین بر واقعیت عقیده بر آنست که نظریه تکوین خودی در شرنیز ممکن است.

د واقعیت امر، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خودی ((معجزه)) اوستی معصومانه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند، گرسنگی، فشار روحی و عوامل دیگر منکست از گناهی زنی را شاید تحت تاثیر قرار دهد که در نتیجه آن بدون وجود پدیده سرد اوستی شود، هر چند باید خاطر نشان شام که تمام مشاهدات موجود علمی نشانده اند، آنست که تکوین خودی همواره پدیده ای جنسی ساده را بدنیال داشته است، علت آن اینست که جنس لانم است تعیه کند، علاوه - تکوین خودی اغلبا به ششسی دقیق خود مادر منتج میگردد، در نتیجه باید گفت که تکوین خودی نسل بشر صورت کسل مسئله ایست که درباره آن تا هنوز کمتر میدانیم.

# کرایبی و پینستان

راوورزی و پوسته نازیری د خلی یوی بلی خورلندی به مرسته له سینگارهای خخه کرای و پینستان واخستل او هغه بی خیل لغز سر راواچول، خود کوشی تولو اوسید و نکو به لغز او بونو بی سرکی لیدلسی وه، چی به د ی حساب د کوشی اوسید و نکو د خند انوی مضمون جوړ شو، حتی تردی چی یومازد یگر د کوشی هلکانو یوماشم ته بیسی ورکړی وی چی کورته د نونولو به وخت کی د د روازی ترخا ورتسه و د ریغی او د سرو پینستان ورخی کشر کړی، له د ی بیسی وروسته به نازیری پیره لزه له کوره راوتله.

که به هماغه میاشت کی دوی له دغه کورته کوه نه وای کړی، او پلاری د بنار به بله ناحیه کی کوی کورته وای نیولی، نونازیری به د کوشی د هلکانو او نجونو له لاسه لیونی شو، وای، خوتالی بی به د ی بیداری وی چی د پیرزی له د ی کوشی کوه وکړه، به بله کوشه کی نازیری چاد گنجی به نوم ته پیژندله، د هغی کرای و پینستو چی به اوزوی براته وود کوشی د پیرموانان به جان پس ورکشول، نونازیری د سینگارهای د کرای و پینستانوله برکه پیره وور د کم نوی مسوان سره کوزه وکړه، کم هم د عدل به خیر د نازیری به کوه، کوه -

زلفوز به پایلی و، که خه هم دغه اوز د ی زلفی د نازیری خپلی نه وی، خود د ی د جگی او د نگری ونی له بنگلا سره بی مرسته کوله، هغی خو خله د سینگارهای له خاوندی شخه غونیشی وچی دغه مصنوعی وپسته ورباندی ویلوری، خود سینگارهای خاوندی د د ی فوبسته ردوله، او وپینستان به بی به کرایه ورکول.

د ری میاشتی د کم او نازیری له کوزی نه وی تیری شو، چی کم د واده نغاری و دنگولی، د واده به ورخ نازیری د نورسینگسار ترخنگه له پخوانیو کرای و پینستانو خه اوز ده وپسته به کرایه واخستل، د واده مراسم د بنار به پوهوتل کی ترسره کیدل، د زرم او ناوی کورنی او رابلل شوی خیل خیلوان د واده به مجلس کی حاضر وو، خونسی اوخند اگانی، سندری اوزگنا کانی روانی وی چی سند لاسه د سناز نغمه واوخته اود ((اهسته بو ۱۰۰)) نغمه او سندره د هوتل به سالون کی پورته شوه، د سندری به بدرکه زرم او ناوی لاس به لاس سالون ته راننوتل، د نازیری اوز د زلفو چی به اوز وی هاخسوا د پخوا پرتی وی، جاته د د ی وخت نه ورکاوه چی د د ی به بد رنگه خیره د ی خبری وکړی او پای ورتنه به لومړی نظر بام شی، کله چی کم اوزان سړی د هوتل به سالون کی خیل ټاکلی خای ته پورته کیدل نو د نازیری به جته قد پوری د کم لندی بونو ی ونه د ورسره تپته وه، چی تابه ویل کوند ی نازیری کم ماشوم له کوشی نیولی د ی هغه وخت چی زرم او ناوی به خیل ټاکلی خای کیناستل اود خاگر و

مراسموه ترخ کی بی د ویل به خوله کی د کیک توتو ورکوله، نازیری د کیک توتو را پورته کړه، او غونیشی چی چی د کم به خوله کی بی ورکړی خولاس بی د کم وازی شو، خولی ته ونه رسید، بخه چی هماغه لاس بی به پوره شدت د ((آخ)) له یوی چیغی سره د سرو پینستانو ته پورته شو، له نازیری نه به د ی شیهه کی د سخت سوی او درد له لاسه د سینگارهای کرای و پینستان هیروو، اوه غبرگونو کوی وپینستان لمره راکش کړل، کله چی مصنوعی وپینستان د نازیری له سرته لیری شول، نوهر چا ولیدل چی هغه د خوشیو بخوانی ناوی نه ده، چی اوز د ی - زلفی بی به اوز ولکه تورنما ماران کړی وی زلفی را محو ندی وی، بلکی هغه گنجی نازیری ده، چی به زاره کورکی د کوشی هلکانو دغه نوم ورباندی ایسی و.

نازیری له درد او شرم خخه بی حاله شوه، اوه هغه میز چی کیک ورباندی ایسی و را پورته، د هوتل به سالون کی د خلکو غری پورته شو، او سازیانوساز و د راره، کم د د ی بیسی به لیدلو سره د واره لاسونه سترگوته و نیول، ازلکه وچ لرگی به خای پاتی شو.

د نازیری مور چی د یاد گاری عکس له پاره د خلی لوپ ترخنگ ولاړه وه د نازیری له نوکوی کرای و پینستان راکش کړل او غونیشی چی چی بیرونه بی دلوره سز ورواچوی، خوه د ی شیهه کی د وپینستوله منخ خخه شخه لکی لرم، د هغی به لاس کی را ولویده، دا هغه لرم و، چی یوشیه د خه بی ناوی وچیچله، د نازیری مور وپینستان به خه

و غورحول اوه ویره بی چیغه کړل چی:

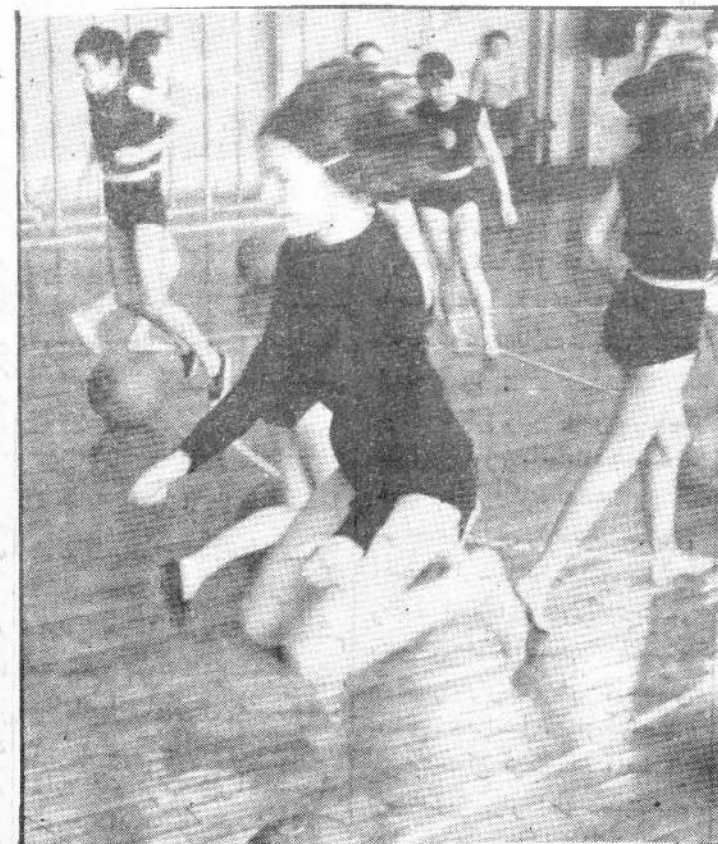
لسم...

به لاس پوری نبتی لرم بی هم له وپینستانوسره به خه و خانسه، کله چی وپینستان به خه ولویدل، نو د و هم لرم هم ورخی د واده - تاشی ته راووت.

دا هغه لرم مان وچی د سینگارهای به د یوان کی بی د را محو ول شو، کرای و پینستانو به بیج کی حاله جوړه کړی وه، یوازی به پوتانو باندي لرم مان ووزل او خوتنو نازیری خواره کوشی به داسی حال کس چی د راتلو سترگو توراوسپین بی تلل راتلل به بی هوبنه جان پورختون ته پوره.

د واده خونسی له یوی خوا به غم اوله بلی خوا د د غی عجیبی - بیسی به لیدلو سره به خند او تانو ویلید له شوه، د کم سورن ناز- بری له مور سره کوشی به کوشی شو، وه، او ویل ته بی بیخو وروسته سره ورکول، به همدی کنش او گپ کی یوی زری بنخی چی د زرم له خیلوانو خخه وه د کرای و پینستانو به هغوی د لپ مانوبه لیدلو یوسور اوسیلی وکړ او ترخنگ بلی زری بنخی ته بی ویل:

ترخدا ی می جار کړی خوری، بخوابه چی مونزه کورونوکی سرونه چوتی کول نو یونیمه سیزه اوریجه به به وپینستوی پیدا کیده، خواوسد ((ارایشگاه)) به کرای و پینستانو کی لرم مان پیدا کینسی لرم مان.



# مارگریت شبوت خبرنگار **سپاه وون** از برلین گزارش میدهد

## از استعداد قایم به قهرمانی المپیا

در شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک تشر خاص وجد آگانه نبود، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان د موکراتیک تقریباً ۴۰ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناستیک می باشد. دولت آلمان در تربیت و آموزش جوانان تربیت بدنی، تیرها آموزش جوانان سپورتی توجه خاص میدول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند. این شعار رایج است:

«هیچ استعدادی نباید ضایع شود» می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود. ۱۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودستان هستند. یک بخش عمدتاً از یورو-گرام روزمره آن هارا جمناستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند. در تمام موسسات تعلیمی از مکتب متوسط تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصی پروگرام درسی می باشد. و استادانی که در درس می نمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق می باشند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)

در شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - سازمان ورزشی آلمان د موکراتیک که بنام اتحادیه سپورت و جمناستیک یاد میشود، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود. اینروز با بازگشت موفقانه تیم های آلمان د موکراتیک از المپیا تابستانی سول مصادف بود.

آلمان د موکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است. ورزشکاران آلمان د موکراتیک در بازی های المپیا تابستانی وزمستانی ۲۱۲ مدال طلا، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند. بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال، و مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند. گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان د موکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود.

بعضی ها این غور نگر می کنند که تیرها و دانشمندان سپورت آلمان د موکراتیک کدام (نورمول اسرار آمیز) راهی دانند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بزرگ



از (۹) نفر تجله زنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در -

زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب می شود آموزش عمده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها بسر می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام پستالونسی می است باز دید عمل آمد، این مکتب در براندسبرگ در (۹۵) بقیه در صفحه (۷۲)

## چگونه میتوان زنده آگی کرد؟

تعم اقداماتیکه در زمین سپورت در کشور کور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن می باشد. (هر کس حق تحصیل را دارد) یعنی کسانی که به جسمی مبتلا هستند بنا بر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجرید شده زندگی بسر ببرند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کارولت بسر بردن از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را تیار و هندی. این چنین اهداف که در بالا ذکر شد، اولتر از همه مورد تأسیس آموزشگاران، اطباء و اشمنان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

۷۲۳ طفل در ۴۷۳ مکتب مخصوص تعلیم و آموزش می بینند این اطفال شامل کسانی اند که خواص ششوائی و بینائی ضعیف دانسته می باشند و همچنان آنها می که کر، کور، گنگه، کند ذهن، اند، تربیت و آموزش می شوند. تمام مکتب مخصوصاً غرض آموزش اطفال مذکور پروگرام ویلان درسی را مانند سایر مکتب عمومی متوسطه تطبیق می نمایند تا در آینده راه تحصیل و پیشرفت برای شان باز باشد. صرف در مکتب ۸ صنفی کمکی و مکتب برای کرها پستان پروگرام درسی ویژه می تطبیق میگردد. همچنان باید گفت که این مکتب دولتی می باشند. درینجا تعداد شاگرد هر صنف

# به لب حرف و به لول فـریاد دارم ... مرزاقلم ...

بقیه از صفحه (۱۰)

هنرمند محبوب فرهاد دریا که درین روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان ((مفوق شدن)) خود طی

مصاحبه "غضب آلودی" با مجله ((جوانان امروز)) ظاهره سبب را در یوتولویون خد احافظی گفت، به دشواری پاسخ می یابد. اما با آن هم ماسمی می نمایم به دنبال جواب انتقادات او به رادیو تلویزیون رفته و جوابی این سئواله همی که چرا شرایط لانم برای نشر آهنگ های فرهاد دریا وجود ندارد و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های از فرهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم:

"هنرمند سازیمت که بانراز وفورود نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر میتد لست یاوالا هرد و نتیجه سیرطیچی جامعه خود تن می باشد، آب و نان فرهاد هایم حوادث و جریاناتیست که بند بند وجودم شهنانشان مید هسل و من آنچه رامی بینم، دوباره پس مید هم. از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین و وطنی ترین سرود (مولاعلمسی) من سانسور شد. چرا ترانه (علم گنج) نیفید گردید به خاطر کرد ام جرم آهنگ باد های آیند نشر نمی شود؟؟" برای پاسخ به ایین سئوالات فرهاد دریا راهی رادیو تلویزیون می شم و در زمینه طالب پاسخ میگردد. و اینک پاسخ های ماکه از مقامات رادیو

تلویزیون دریافتیم. سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدینوقت به سئوالات ما چنین پاسخ ارایه نمود:

محترم وثیق بر خورد زادیو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است؟ مسوولین را دیوتولویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بشهره وظایف اطلاعاتی تنویری و تنویری و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی، نطافی، هنر تیشیل، آواز خوانی، فنن و تخنیک کشف و زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شانرا فراهم و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های از فرهاد در ریا که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نمایم:

پسندیده و احساس عال وطن پرستی سایر جوانان کشور با بخش برنامه های تلف هم سرچسته میگردد. البته کشف استعداد های جوان در زمینه های انانسر، نطافی، هنر تیشیل، دکلمه و شعر خوانی و رادیو تلویزیون به مقایسه آواز خوانی ساده تر است به این معنی که داوطلبان این رشته ها بعد از سیری کردن دوره های معین تربیوی درد اخل همیمن موسسه و علاه در کارهای برنامه سازی هم گرفته و نتایج کار های شان و لسود مرا حسل ابتدا ای هم قرارداد داشته باشند از طریق امواج رادیو تلویزیون بخش و شنونده گان و بیننده گان این دو وسیله آترایاد رنگ نقش هاییکه به عده آنها سپرده می شود می بدیند ولی اداره رادیو تلویزیون آواز خوان را در صورتیکه واجد شرایط لانم نباشد از همان آغاز به صورت نیمخته قبول نمی کنند. بناه تا وقتیکه بارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح پخته نشود برود موظف اجازة ثبت و نشر آنرا نمی دهد. در مورد انهاییکه میخواهند در بخش آواز خوانی، به اسلده سو های رادیو تلویزیون تازه گام هندی، تعامل چگونه است؟ باید تذکر داد که به خاطر آرزایی استعداد داوطلبان آواز خوان کمیونی در ریاست موسیقی رادیو تلویزیون وجود دارد این کمیون وظیفه دارد تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر) و تال، ولی، و دیگر نوب های آواز خوانی چن و آرزایی کنند. بعد از تصدیق این کمیون، تازه وارد به ثبت مقدماتی یک بارچه آهنگ درد اخل اسلده سو اقدام می کند. کمیون دیگری مشتمل بر کمپوزیتوران، نوازنده گان

و آواز خوانان سابقه دار روز زنده، پروف آهنگ ثبت شده را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورتیکه هنرمند معیار های لانم را داشته باشد اجازة ثبت اساسی آهنگ برایش داده میشود. بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ از طریق رادیو در صورتیکه هنرمند تازه وارد معیار های ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج تلویزیون داشته باشد به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزیون از طریق ادارات مربوط می برود. در مورد فرهاد دریا چه برخوردی در رادیو تلویزیون وجود داشته است. همین بروسه در مورد محترم فرهاد دریا نیز صدق می کند. به خاطر ثبت و نشر آهنگ های فرهاد دریا از همان روزهای نخستین همکاری او با رادیو تلویزیون، تعلم امکانات تخنیکسی و هنری به اختیارش فرار داده شد. درست است که وی از ابتدا آکار هنری در رادیو تلویزیون در برتو استعداد سرشار و تلاش بیگسر و خستگی ناپذیر خود سرزود تر و بهتر از بسیاری چهره های جدید به درخشیدن پرد اختصولی نیاید منکر شده که بدون موجودیت همین امکانات محدود تخنیکسی بشری رادیو تلویزیون این موفقیت ها چشمگیره می بود. مطلب من از امکانات محدود تخنیکسی و بشری این است که ظرفیت موجود است و یوهای رادیو تلویزیون و کارمندان تخنیکسی و نشراتی به مراتب کمتر از حجم تولیدات روزمره آنها می باشد. همین امر سبب می شود که از یک طرف در زمینه ثبت مطالب منجمله بارچه های جدید و موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده وضع گردد. و از طرف دیگر قسمت نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

نشراتی نوبت مراعات شود به ویژه در تلویزیون بنا بر ضیق وقت نشراتی تعدد برنامه ها بجای نشر آهنگ خیلی محدود است. بدینگونه سری هم به مدیریت عمومی نشر و آرزایی رادیو تلویزیون می زتم تا به طور هر چه خاص در قسمت نشر و بخش و سانسور آهنگ های فرهاد دریا معلومات مفصل بدست آوریم. محترم شریف جمیلی شما قبل از همه درباره بروسه ثبت و نشر آهنگ از طریق رادیو اگر اندکی روشنی بخشید؟ آهنگ هلموما قبل از نشر به ریاست موسیقی معرفی می شوند و بعد از چن و آرزایی مدیریت عمومی موسیقی و چن اشعار از جانب هیئت مسوول که اشعار را راقبل از ثبت چن می نمایند و بعد از اجازة آنها آهنگ کمپوز و ثبت می شود و بعد از آرزایی شعبه نشر از نگاه وضع تخنیکسی و منتساز، آهنگ قابل نشر میگردد. پس در این صورت که آهنگ قبل از نشر همه جانبه چن و آرزایی می شود چرا بعد از ثبت یک بار و یا هیچ به نشر سپرده نمیشود؟ در آن صورت انعکاس بخش آهنگ، شاید مانع نشر بیشتر آهنگ گردیده باشد. و شاید هم از همین سبب آهنگ های فرهاد دریا برای همیشه در آرشیف رادیو تلویزیون از نشر بازمانده باشند. مادد آرشیف رادیو تلویزیون هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم که باری نشر نشده باشد باید بگویم که بعد از نشر آهنگها با د نظر داشت بازتاب مردم شاید آهنگ برای مدتی از نشر بازمانده باشد. گفته می توانید، آن عده آهنگ های فرهاد دریا که در آرشیف قرار دارند و اجازة ثبت ان از طرف رادیو تلویزیون داده نشده اند از کدام طریق ثبت گردیده

تیبلا هم به عرض رسانیدم که آهنگ ها از طرف مدیریت عمومی موسیقی و مدیریت آرزایی رادیو تلویزیون قبل از نشر چن میشوند ولی در قسمت آهنگ های فرهاد دریا باید گفت که یک تعداد آن از طریق ریاست هنر و ادبیات ثبت می شوند مثلاً (در پس شعر) به خواهش برود میسوسر ان چن آهنگ ثبت میگردد که بعد ها شاید شرایط بیشتری آن مساعد نباشد. اگر چه فرهاد دریا نسبت به هنرمند دیگر در قسمت آهنگ هایش زحمات زیاد کشیده و از جمله هنرمندان بدینوفته شده مردم است و ما هم برایش قدر و قیمت زیاد قابل استیم ز سر شرایط هر چه بهتر تخنیکسی برای او همیشه مساعد بوده است. ولی به هر صورت باید اصول و مقررات را باید در هر زمینه بدیابود. در اخیر می خواهم بدانم که فرهاد دریا کجاست و در باره توضیحات مسوولین رادیو، تلویزیون چی نکرده اند؟ در روزهاییکه شماره زیر چاپ میرفت بنا بر تصادف نیک او را در گوشه پی از این شهر غریب یافتیم و جریان این راپورتاژ حضورش عرض نمودیم. خسی به ابرو نیانداخت اما در مورد توضیحات محترم وثیق و محترم جمیلی گفتند که ((با اجازة من با ملتی تعلق دارم که جنده ((نسی)) (ها)) و ((چرا)) هایشان را تنها خداوند آسمان ها قادر است پایین کند. آهنگ های بندی و زنجیری بنده از قید رهائی نیابند و تا شرایط نشر برای فریاد ها و دردهای تازه من ولتم مهیا نشود انتقد رخام هم نیستم که از گپ های بگردم. بالاخر من یک انسان هستم.))

بقیه از صفحه (۳۳) نشر میشده نامه های شکایت آمیزی از یک عده اولیای متعلمین و اداره های مکاتب از بردن رادیو سنه ها به خاطر شنیدن برنامه میرزاقلم شکوه داشتند. حتی پس از روزهای جمعه نامه های ارسالی عد می از نامه ها حاکی از آن بود که نشر برنامه میرزاقلم مانع انجام کارهای خانه در روزهای رخصتی میگردد. اینرا تائید میکنم که برنامه های انتقادی میرزاقلم تا همین اکنون مورد علاقه مردم است حتی در ولایات و محلات کستهای ثبت شده بارچه ها دست بدست میگردد. اما آنچه باید در این زمینه روشن شود اینست که به چه دلیلی در برنامه های (میرزاقلم) ماورین پایین رتبه میرزاقلم در تصادم نیز بارچه ها قرار داشت و همیشه آمین اشخاص منبسط و یاد سیلین بازتاب داده شده اند؟ آیا واقعا حیات ادارات نیز چنین بوده است؟ - خیر، ولی بیان بی سروسا - مانی ادارات در برنامه های (میرزاقلم) خود مبین بی کفایتی عده می از آمین است ولی نمودار نقد کار نویسنده متن نیز میباشد - متن را کی مینوشت؟ گرچه شخصی متن را می نویسد مگر شخص دیگری کلمات رئیس را حذف کرده بجایش کلمه امر می آورد. - نمی گوید آنکس کی بود؟ خودم بودم. - در حالیکه شما در این کراکتر خوب درخشیدید چه شد که یکباره از آن کنار رفتید؟ علاقه مندان را عقیده بر آنست که گویا شما مصروف پیشبرد امور ریاست شده اید. - این میتواند عاملی از عوامل

بشمار آید. مگر درست زمانی با هنر تیشیل خد احافظی نمودم که اوج کارهایم بوده نوبالسر ((با طایب اروپا)) ((بلاتینی)) هنوز سیار جوان و با انرژی بود میتوانست در چندین مسابقه دیگر نیز بازی کند اما قبل از ضعیف جلوگیری با نوبت سال خد احافظی کرد. من نیز با شما هده آثار بجزی و با این احساس که مبادا به اصطلاح بر سردهای دوستان بریم با تیشیل خد احافظی کردم. - باید گفت که در کشور ما صرف بعد از برگ هنرمند ترازوی طلاسی محفل مات او را بر گزار میسازد. در حال حاضر به خاطر از سرگیری راه میرزاقلم و گسترش جهان انتقادی آن در سطح بالاتر از یک کارمند پایین رتبه چه کمکی می توانید؟ - اگر باب تمهید چنین برنامه می در سطح رادیو تلویزیون ساز شود و مقامات مسوول هنرمندان را اندر این عرصه بکارند حاضر فقط به ادامه نوشته های قبلی، متن بارچه ها را ترتیب نموده به اختیارشان بگذارم. شما گشته از برنامه میرزاقلم ۲۲ سال را صرف پیشبرد برنامه رادیو صدای مردم نمودید پس لطفاً عامل موفقیت تان دربرنامه اخیر الذکر را توضیح نماید. - رادیو صدای مردم، برنامه ایست اجتماعی که نمیتواند بدون انتقاد مورد قبول واقع شود. من معتقدم که با برنامه های انتقادی کمی محتاطانه تر باید برخورد کرد، این درست است که عنصر اصلی و اساسی چنین برنامه ها را انتقاد تشکیل میدهد مگر بعد از انتقاد باید راه حل اصلاح نقیبه را نشان داد. به خاطر آن که در سال ۱۳۰۶ - وقتی برنامه (رادیو صدای مردم) بقیه از صفحه (۷۰)

# زنی با همسرش

# ویکت نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گللی)) که حدود چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانواده یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شده و آنوقت پیش از پنج - شش سال همزیستی، در کاخ هیئت اطلاق در دستند ارم - از آنهایی که او را میشناسند یا میتوانند درباره زنده بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند، بنام انسانیست تقاضا میشود تا در نستی های خود رایه ادرس ما ارسال دارند. به کسانی که محل دقیق فعلی او را بنویسند یا درباره مرگ او گواهی دهند، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت.

(( محمود یاری برادر زاده )) (( گللی )) گمشده ساکن (۰۰۰) ناحیه بالکاش ازمیر - به وکالت سایر اقربای نزدیک او (۰۰۰))

می کشید - مگر امکان دارد پیدا نشود ] آقای من، من هنگامی که در گمرک استانبول رئیس هیات معاینه بودم، او را شناختم. حتی هیچ نمیتوانم فراموش کنم که در آن روزها، روزنامه نوسان بسیار به سرگوش کارمندان گمرک می چسبیدند. به هر حال، بزرگم به موضوع ((خانم اسمار)) در یکی از روزهای یک سخت گرفتار بودم، اطلاعی بهار رسید که یکی از مسافران کشتی ایکه از دریای سفید به بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیری قاچاق از اروپا با خود حمل کرده است. خبر هنده نیز شخصاً در گمرک حضور داشت تا نمیدی چشمگیر خبر گزار او، از دستش نرود. ماهم از انجمله ماموران بیمهره ای بودیم که نسبت نقدان ((روابط حسنه)) یا قاچاقبران، اکثر محمولات غیر مجوز را ضبط و رسا محصول میکردیم.

**خانم شکلات**  
**نوشته: عزیز نسیب**  
**ترجمه: شفیق رمگند**

پیش از آنکه کشتی مورد نظر، به ساحل بعلیو بگردد، یک موتور تیز رفتار فرمزی از سوی شهر آمده. دم دروازه گمرک توقف کرد. همچنان، گویا به بدیر هموس گمرک نیز تیلیفونی هدایاتی رسیده بود. گفتم ((گویا هدایاتی رسیده بود)) بخاطر آنکه نام - تلفون کننده به عنوان ((اسرار ولتی)) از دیگران نهفته می ماند. مدیر هموس مارانزد خود خوانده گفتم: ((به خانم بتول که یکی از مسافران این کشتی است، موقع بیاد شدن اطلاع به هید که موتور دولتی منتظر اوست)) ما بحساب خود رسیدیم. کمی بعد کشتی وارد بندر شد. طبعاً برای اینکه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد، فرود آمدن مسافران از کشتی ممنوع بود. اینک در همان هنگام من به بتول خانم برخوردیم. گفتید خوشاوند شماست. آه بلی. عمه تاها ۰۰۰ ولسی خدا از سرجم ما بگذرد. چنین بانویی هر چند سال یکبار به دنیا می آید یعنی خانمی که موتور رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد. ما خانم بتول را با احترام لازم، از کشتی بیاد و به موتور دولتی سوار کردیم. بالا پوش پوست نفیس و گرانبهاران جوش گرمای تابستان، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یک نظر فعمیده، میشد که از-

سفر اروپا برگشته است. خانم برای اینکه محصول گمرکی نه برداخته باشد، در بالا پوش پوست را که رویم پوشیده بود، از تن بدر آورده با چند انوار شام در دیگر مسافرتش که هم تول بکس و هم سیست پشت سر را انباشت، در موتور جا بجا کرد. سپس رو بپا کرده دستور داد: ((بقیه لوازم مراد رستت نگهداری کشید. فردا کسی را دنبال آنها میفرستم)) ما بعد از ادای احترام در نیال موتور خانم بتول، به کشتی حمله ور شده به بازرسی دقیق و سرگش کتند. خود آغاز کردیم. البته، این بحال یک عنعنه در - آمده است که در کشتی وارد اروپا به وطن، خواه ناخواه اشیای قاچاقی کشف میشود. در - صورتیکه لازم دید، شود این وظیفه ما گمرکچی ها بود که بر برخی از آنها انگشت معاند بگذاریم، ولی من در تمام عمر کشتی که اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کرده باشد، تا آنروز ندیده بودم به حدی گش کتند بود که کلاه شعبده باز با کبوتر و خرگوشی که از آن بیرون می آورد، فراموش ما گوردید. از یک جمعیه نسبتاً کوچک نقد رمال قاچاق - قی بیرون می آمد که میتوانست یک مغازه فیشن فروشی را بر کند. آنچه از نظرمن تحسین بر انگیز و در رعین حال حیرت آور بود، این بود که تمام اشیای از نظر کمیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شده بود. حتی یکی از همکاران ما گفتم: ((با با آفرین برای این افراد (۰۰۰) حتی در گمرک ما اشیای به این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافتند است)) بنظر می رسید که درین کارهای یک گمرکچی متخصص داخل باشد. زیرا تصنیف و تفکیک مشکلی صورت گرفته بود که یک یک با تعلیمات نام گمرکی ما تطابق داشت. فقط یک اشتباه در کار آنها دیده می شد: مطابق به حکم تعلیمات نام مواد محترقه نباید در جای نزد یک حرارت گذاشته شوند و لسی اینها امری های قاچاقی را در حواشی دیگه بخسار کشتی پنهان کرده بودند که این بگلی اشتباه است. فیروزین، لایترها، ساعتها، عطریات و زیر پوش ناپلونی خانم ها، همه در جاهای دقیق جا بجا شده بود.

همکار دیگروا بر سهیل تحسین گفتم: ((اگر چنین یکی از قاچاقچی های ما هر را، مامور تنظیم و تصنیف تحویلخانه های خود نسامیم، روزی در میان درم بر همی تحویلخانه هافرق خواهیم شد)) - یکی دیگرا ماموران ما از سوراخی که در یکی از اتاقهای کشتی کشف کرده و مشغول بیرون آوردن سینه بند ها، سینه های مصنوعی و حلقه های زلف ساختگی از آن بود، نقد رازین قبیل اشیای بیرون آورد که اتاق تاد هان پر شد ولی هنوز هم از آن - سوراخ سینه بند موی ساختگی خارج میکرد. خدای من! آیا درین کشتی معدن سینه بند وجود

دارد یا اینکه فابریکه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کرده اند. خلاصه نقد راشیای قاچاق از سوراخ سینه های این کشتی بدست آوردیم که خود ما هم دچار حیرت وهم وحشت شدیم. کشتی بان اظهار داشت: - فیرومکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمده باشد زیرا این کشتی مسافربری است در حالیکه این مقدار جنس را حتی سفینه های یکمدتی باربری نمیتوانند حمل کنند. بر شما این ها را از کجای کشتی خارج کردید؟ - از عقب کشتی. انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است. کشتی بان گفت: - بهتر است دیگرجستجو کنید. از وضعیت پیدا است که هر چه بگردید بیشتر اموال قاچاق به دست خواهد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد، جا بجا فرق خواهد شد و آنکامسئولیت فرق شدن کشتی را نمیتوانیم بعدده بگیریم. هرگز فراموش نمیکم که روزنامه های وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه کسانی قاچاق می شده نقد رجالب نیست کید انیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است.)) در هر صورت، کشف اموال قاچاقی آسان ولسی شناختن قاچاقچید شوار است. زیرا از آشکار کشتی تا مسافران همه از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناسی به آنها تعلق ندارد.

بگذریم آقا... راستی اسم شما چه بود؟ - محمود. آری محمود بی فرزندم. با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم. بعد ها وقتی کشفیات بعمل آمد که قسمت اعظم آن به بتول خانم تعلق دارد، بی کم و کاست به وی سپرده شد. از آنوقت به بعد در میان مسافرینی که از اروپا بر می گشتند، گاه گاهی با بتول خانم بر می خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سر خانم بتول برداشته شدند و نه تنها مثل گذشته هاموتیر مقام عقب ایشان به گمرک نیامد، بلکه بنظر می آمد که از مقامات بالایی دستور داده اند تا وی را خیلی به دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دهیم. ما بیچاره ها چه می کردیم؟ ما فقط مجریان دستوریم لایتر. آیا شایعات و افواها ت زیاد درین باره جریان را تغییر داد؟ یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کننده سیاسی افتاده بود، این را نمیتوانستیم درک کنیم. کاروبار اداری ما تقریباً همه بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد. یکبار می بینید دستور می رسد که فلان مسافر را بازرسی نکند، ناگهان امر می دهند که فلانی را از نیمه سوزن -

بگذرانید... یکبار اینطور باری آنطور... این که کار نشد. آقای من، برای تنظیم کار یک کشور، پیش از هر چیز استقرار لازم است. مامورین گمرک هم باید بد رستی بدانند که چه کسی را مورد بازرسی قرار دهند و چه کسی را نادیده بگیرند. تا اشتباهی در کارشان رخ ندهد. طوری نشود که درین بیخبری آنرا که باید مورد بازرسی قرار دهند ندهند و آنرا که باید بی چون و چرا بگذرد، تلافی کنند و کرده و ناکرده یکی شود. در یکی از همین موارد، بتول خانم بازم از سفر اروپا بر می گشت. بطور خاص امر داده شده بود تا - هر چه را با خود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانت داریم. بتول خانم در آغاز به فکر اعتراض افتاد ولی همینکه به جدیست موضوع بی برد، سخت شگفتی زده شد و فریاد زد:

**خانم شکلات**  
**نوشته: عزیز نسیب**  
**ترجمه: شفیق رمگند**

خدا ی من: مگر حکومت عوض شده است؟ ایسن چه حرفه است که میزنید؟ اگر تغییر می کرد؟ بیسی شبهه آگاه میشدم ولی من نشنیدم که حکومت تغییر کرده باشد. حکومت تغییر نکرد. است. پس وزیر تغییر کرده است؟ - خیر خانم. - خوب، پس در اینصورت این کارها چیست که میکنید؟ آیا موضوعات تغییر کرده یا رژیم سیاسی عوض شده است؟ در واقع بتول خانم حق بجانب بود. ولی اصرار کرد بیس: - در هر صورت موضوع تغییر کرده و ما بازرسی میکنیم آقای من، به بازرسی آغاز کردیم. یکی از - همکاران جنس لطیف ما که مامور بازرسی بدنی بتول خانم بود، به استثنای جای که ناگفتنی است از تن و بدن او، معادل محتوی یک دکان زرگری مرورید و جواهرات بدست آورد. ما چنین نتیجه گرفتیم که بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و همین جهت در اخفای زیورات، تن و بدن را بکار انداخته است. در فیران مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند. بعد از کشف جواب - هرات از سفینگانهای بدنی، بتول خانم حالتی حیرت زده بخود داد و گفت: - واقعا حیرانم. هیچ یک اینها ازین نیست. خدا یا، کدام فریاد به اینها را بدین اطلاع قبلی در سفینگانهای بدنی من، جا بجا کرده است؟ من در زنده گی خودم، زنی به زرنگی و هوشیاری بتول خانم ندیده ام. فرزندم محمود ی میگویند زنی زیبا عقل کثرت دارد ولی باور کنید که بتول خانم این قاعده مستثنی بود. مدتها ی مدید و نفعات مکرر کشتی های که به خارج رفت و آمد داشتند، مسافرت کرد. حتی یک دفعه که هیچ از یاد نمی برم، در حالیکه اسوا ل زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودم در کمال خون سردی اظهار داشت:

هیچ یک اینها مال من نیست. می ترسم اینها جز اموال امدادی امریکا باشد که به کشور ما میفرستند. بازرسی گفت: - مگر اموال امدادی را پنهانی میفرستند؟ - امداد حقیقی طور نهانی صورت میگیرد. نباید مردم بدانند که این نیکی و کمک از جانب چه کسی بعمل آمده است. یکی از دوستان خارجی وقتی می بیند که حال کشور ما چقدر زار است، با د نظر گرفتن اینکه لطمه بی به فرور و حیثیت ما وارد نگردد، خواسته این اشیای را رجده انهای من مخفیانه جابه جا کند. مگر این غیر ممکن است؟ محمود بی، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت نایده ای زیاد داشت مع الاسف بین ما ایسن ارزش او را دریافتند. اگر در هر سفر خارجه زیادنی سه نفر خانم دیگرمثل او اشتراک کرده و اشیای گرانبهارا مخفیانه با خود می آوردند، مطمئن باشید که کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستاد بود. فکر کنید آقای من، این زن بیچاره بدون یک بسول معرف به تنهایی به سفر اروپا رفته و در بازار گشت به ارزش صد ها هزار لیره اموال بشکورت وارد میکرد. دیگرجه میخواستیم؟ خانم، مگر ما از سالها به اینسو به این امید نه نشسته ایم که امریکا ما قرض دهد، کیدت باز کند و کمک بفرستد؟ در حالیکه همین خانم بتول به تنهایی به همه کمک های امریکا برابر است ولی نگاه کن بجای اینکه چنین خانمی را تشویق و کمک کنند تا زود زود به امریکا و اروپا رفت و آمد کند، مانع مسافرت وی میشوند. خیر، خیر، عزیزم عقل ما هرگز به سرا بر نمیگردد. ما قدر شناسی نیستیم چه ها که در حق این زن بیچاره روانه داشتیم. در یکی از دفعاتیکه بازم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد هرگز فراموش نمیشود، بازم تکرار کرد: بقیه در صفحه (۸۹)







# حالا که پرسیدید پسی بخوانید

نوٹ زلمی ژورنالیست راد یو۔ تلویزیون پاسخ میگوید :

او و منگل از صاحبہ بد می برند ، اگر نہ  
ازانہا می برسیدیم \*  
- احمد سے یہ ہنرمند خوب کشور حال کجاست؟  
- فعلاً منحن تحصیل در خارج از کشور  
اند \*  
- آباروی رده آوردن اطفال ہنرمندان  
ہم مدہ است؟  
- نہ نیست ، عاقلہ مادری ویدری رول دارند \*  
سوسن آرزو:  
- میگویند هنگامہ قبل از ازدواج در المان  
د فلم ہا ظاہر می شد؟  
- فلمہا پس بھر صورت ، اما آوازہ است  
کہ در این روز ہا از احمد ولی طلاق گرفته است \*  
سید میرزا حسین:  
- چرا فلم ہا افغانستان درین اوآوردہ  
تلویزیون دیدہ نمیشود آیا تنہا فلم ہا خارجی  
حق نمایش راد دارند؟  
- منظور تان فلم ہا جدید افغانی است  
ویامخواہید فلم ہا سابقہ را برای بار پنجم  
ببینید \*  
یحیی نیازی:  
برادر سولات بی مزہ شمارا پاسخ ناگفتہ  
پاسخ می گویم \*  
لیلا ہاشمی:  
چرا با نطان خوب با حامد نوری صاحبہ  
صورت نمیگیرد؟  
- منظور تان حامد جان است کہ تازہ در تلویز  
یون اخبار می خواند؟  
- چرا عبد اللہ فہیم ازدواج نمیکنند؟  
- بہ خاطریکہ اکثر اطفال است و نمی خواهد  
بدر اطفال نبود \*  
- مجلہ سباوون برای مردم ما است چرا عکس  
ہنرمندان داخل راکم چاپ می کند؟  
- چشم بخیل کور \*  
- چرا بعضی ہا با ہنرمندان و نطاقان  
مرد حسادت می ورزند \*  
- اصل سوال راد ردل نگہ داشتہ ایس  
و (دم) ان را برای ما فرستادہ اید  
- اسد بدیع باکی نامزد شدہ؟  
- با کسی کہ ہمراہی عروسی می کند \*



ف . آرزو  
- چرا وحید صابری با علائمندان ہنر  
برخورد خوب نہ دارد \*  
- منظور تان بیشانی ترشی است یا کانگہو؟  
شکیلا غمگین و حمیدہ تنہا:  
- احمد ظاہر در مجموع چند اہنگ در ارشیف  
راد یو ثبت کردہ است \*  
- چہار صد اہنگ  
- چرا در تلویزیون فلم ہا را جس کھنہ  
زیاد نشر میشود \*  
- درک و بالایی ، قرارداد با رساں را بردہ بود \*  
بابہ مد بین از خیر خانہ مینہ:  
- چرا سیماترانہ ۴۰ دقیقه پیش از آمدن موتر  
شان در ایستگاہ ارایس کردہ می ایستد؟  
- می خواهد اوبداند کہ شمار روزہ ۴ دقیقه  
در ایستگاہ سرویس چی می کنید؟  
علیم نایق ہونیانی:  
- آیا رخسانہ ہنرمند سابقہ نارزندہ است ،  
اگر بلی در کجاست؟  
- ا بلاعات میرساند کہ زندہ و سلامت است  
امادہ از وطن \*  
حیات اللہ مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون  
کابل:  
- آیا ممکن است با نا شناس صاحبہ کنید؟  
- بلی اما از طریق تیلیفون  
د کیکہ فرغ متعلم الکترومیخانیت کابل:  
چرا سیماترانہ تن بہ ازدواج نمیدہند  
علت چیست؟  
- عقل کہ ختہ شد ، انسان سختگیر تر  
می شد \*  
- اعصابی ارکستر گل سرخ موہا ی با نواد رکدام  
ارایشگاہ شکل میدہند؟  
- نا یاد در سلمانی خواہران \*  
- چرا بعضی از نطاقان حین خواندن مطلب  
بہ ان توجہ نمی کنند؟  
- حافظہ نمان نویست \*  
ستورہ یوسفی محصل طب:  
رحید امید راہ دیگری برای سھرہ شدن نہا -  
نست کہ از لباس نرخی و رقم برک دانس استفادہ  
کرد؟  
- پس از چی استفادہ می کرد!  
سھیلا عزیز:  
- اسم اصلی نغمہ چیست؟

# برنامه ریزی عمومی

بقیه از صفحه (۲۳)

ریزی در مورد هدف های معینی که آثارش قابل پیش بینی است. برنامه ریزی عمومی در مورد همه چیز خواسته می شود، و مخالفت به حق با لکم کسیختگی هوس ها و خود خواهی ها مبدل می شود به مخالفت با آزادی، که تحققش تنها با بازگذاشتن راه برای امکان ها و ابتکارها صورت پذیر است.

وقتی که این مثال ها را با هم می سنجم، در نظر اول همیشه به سوسیالیسم حق می دهیم. ولی همین که خواسته ها جنبه مطلق می یابند و راه بر هر امکان دیگری بسته می شود آن خواسته های صورت بهم و نامعین درسی آیند. از این رویه جای آنکه تسلیم مطلق انگاری شویم باید بگوئیم برای این پرسش ها پاسخ درستی بیابیم: محدود ساختن فرد، و امروز اطاعت، تاجه حد باید پیش برود؟ مالکیت فردی تاجه حد باید باشد و مالکیت جمعی تاجه حد؟ برنامه ریزی تاجه حد ضروری و سودمند است، و تاجه حد می توانیم جریان امور از راه آزادی ابتکار انسانی اعتماد کرد؟

سوسیالیسم در اساس خود با سد ارادتی و آزادی و عدالت برای همه است و از مطلق انگاری دور است. هر کسی میتواند از راه بینش تعقل با آن پیوندد. باید، و از این روسوسیالیسم می تواند همه مردمان را به هم پیوند دهد. ولی این قابلیت آن زمان از میان میرود که سوسیالیسم به ایمان تعصب آمیز مبدل شود و از راه مطلق انگاری صورت جزئی پیدا کند و به زور توسل پیوندد.

بقیه از صفحه (۲۵)

من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکوسلوواکیا در برابگ هستم. آقای کیزاروف - خانم دکمارهمان داران صمیمی دفتر اتحادیه ژورنالیستان در آشنا ساختن با زنده گی مردم چک و سلواک محبت مینمایند. فرصت می یابم شهرها و قره های دیگر را نیز ببینم. زیبایی در همه جاگسترده است. در بواک مرکز و در بوهیمیا شهر کراستل های زیبا در کالهری جاییکه جنگل های سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه کیتارویلون های خوش صد اینسلم (( سرمونی )) فعالیت دارد. اینجای بیاترین گیتار ها و ویولون های دنیا، سالانه نود هزار گیتار، چهل هزار کمان ویلون، بیست هزار ویلون کوچک برای اطفال تهیه میگردند. در پدر از بخش های کارخانه بوی معطر چوب و نوای گیتار خاطر سره دیدار را برام ماندن می ساخت. وقتی در براتسلاوا مرکز جمهوری سلواکیا بودم، از تونجی شهرک صنعتی و زراعتی دیدیم. در همه جا دریاها، ابرها و جنگل ها سبز بود. پرفیض اند، انگور باغها مزه های وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست توانای انسان همه اینها را رام خود ساخته و تا می تواند آنرا برای رفاه خود استخدام میکند. چک ها و سلواک های امروزین، از تکالوزی معاصر استفاده وسیع مینمایند. کارخانه های بیشتر با سیستم کامپیوتری کار می کنند. ترانسپورت شهری با ده ها هزار تیز - رفتار، بس، تراموای، و بس های برقی تامین است. معنی زنده گی در چکوسلوواکیای امروز، بهسپار وسیع است. زنده گی یعنی کار، تفریح و لذت یاب شدن از طبیعت. برای همین است که برنامه زنده گی مردم این کشور همه امکانات ورزش های عالی فرهنگی و اجتماعی را در اختیار دارد. چکوسلوواکیا کشور نایشگاه های هنری است.

وقتی در جاده های قدیمی شهر قدم می

گذاری آنجا تلم حکایه های تاریخ را می بینی صد ها نقش حرفی دریل چارل و تصرف میسی صرف اند. لحظه های گریز بای تاریخ، زنده گی و اما ناها را نقش بندند. موسیقی برای مردم روالا است. سفونی های جادویی را مردم با سمفونی گوش میدهند. خانه موزارت تاکنون در رتسلاوا بر خاظره است. در آن محله همه زیبایی های قدیمی چنان جاودان است که برای یک لحظه هم احساس نمیکنی، امروز باشد. انگار قرن ۱۵ است.

در جاده های قدیمی در چکوسلوواکیا وقتی از هر کجا که می گذری، قدیمی ترین زیبایی ها، شهرکها

امکانات به خاطر رفاه همگانی سریعاً دستگیر هر فابریکه و هر مزرعه میگردند. مردم در هفتاد و هشتاد ساله جشن ملی شان به مسایل زیادی توجه دارند که تاکنون از توجه به دور بوده است. چند نکته را در محاسبه ها میخوانم: مسوول شعبه اقتصاد روزنامه رودی پراوا - گفت: (( همه عرصه های حیات مابازسازی میگردند و تقریباً هیچ بدیده از بروسه بازسازی دور نمی ماند ))

شهروند چکی گفت: (( تلم ساختمان های قدیمی شهرنوسازی میگردند. یک جریان عمومی ساختمان های جدید و نوسازی عمارات قدیمی مساله

# هزاره در جستجوی

وسبک های معماری تاریخی را می یابی. عمارت بلند را که بردوش فلان استوار اند و ستون های راکه کورکان سنگ شده بر شانه گرفته اند. تیاتر قدیمی شهر چنان زیباست که مهندس معاصر قادر نیست مثال آنرا بسازد. از شیشه تیاتر دیگری ساخته اند تا زیبایی و ظرافت کار یک قرن را باقرن دیگری پیوند دهند. اینجایزیل تاریخ باید عبور کنی و قرنهارا در نوردی تا به آن روزگاران برسی که شهر فقط قلعه های زیبا بود ولی فرهنگ متعالی و هنر والا ترا و گرامی تر بود. من فقط دو هفته در برابگ بودم و تمام این مدت به جستجوی قرنها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پرازقه ها و انسانه های تاریخی است.

این روزها مردم چک و سلواک حیات سیاسی و اجتماعی شان را نوسازی مینمایند. تغییرات بسیار اساسی در شیوه کار، آفرینش محمولات و روند عمومی خدمات اجتماعی بدیده آمده است. مرفه بسوی دموکراسی فراختر گلم می نهند و استفاده از همه

وسبک های معماری تاریخی را می یابی. عمارت بلند را که بردوش فلان استوار اند و ستون های راکه کورکان سنگ شده بر شانه گرفته اند. تیاتر قدیمی شهر چنان زیباست که مهندس معاصر قادر نیست مثال آنرا بسازد. از شیشه تیاتر دیگری ساخته اند تا زیبایی و ظرافت کار یک قرن را باقرن دیگری پیوند دهند. اینجایزیل تاریخ باید عبور کنی و قرنهارا در نوردی تا به آن روزگاران برسی که شهر فقط قلعه های زیبا بود ولی فرهنگ متعالی و هنر والا ترا و گرامی تر بود. من فقط دو هفته در برابگ بودم و تمام این مدت به جستجوی قرنها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پرازقه ها و انسانه های تاریخی است.



یافته است. ادبیات ملی در چکوسلوواکیا بعد از قرن چهاردهم پیدا شد. آثار دالی میلدر همین زمان انتشار یافت. تاسیس بوهنتون برابگ در قرن چهاردهم در پیشرفت زبان ادبیات چک نقش بسزا داشت. که جریان فکری و ادبی را ریش این بوهنتون (( پان هوس )) رهبری میکرد. وی و پیروانش ادبیات راه راه مباحثات و مشاجرات کشیشی و نیز به راه سرگرمی کشانید و رفته رفته روابط نزدیک بین چک ها و سلواک ها را تامین کرد. در نتیجه دوران سلطنت رودلف در قرن شانزدهم به دوران طلایی ادبیات چک معزوف شد.

بعد از دوران های که وضع ادبی فراز و نشیب های یافت در ۱۸۷۰ احیای تازه می گرفت. ۱۰ سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸ که جمهوری چک و سلواک پایه گذاری شد ادبیات چکوسلوواکی خصوصیت اروپایی یافت و درین زمان ایلیکه و کافکا که به آلمانی مینوشتند شهرت زیاد یافتند.

اکنون که فهم عمیق و احساس مسوولیت نویسنده گان را اخطار میدید چشم امید بیشتر به جوانان است و این جوانان آرام آرام در ادبیات جهانی راه باز میکنند. اما این نوشته کومیتوس که چند قرن قبل گفته و آنرا از جستجوی چند قرن می نویسم هنوز سطر خوب کار هر شاعر و نویسنده چک و سلواک میتواند باشد. (( در واقع اروپا از آسیا جدا است و آسیا از آفریقا و آفریقا از امریکایان کشورها و امپراطوری ها کوه ها و دره ها رودخانه ها و شت ها واقعند. اما یک زمین مارا از وقت میدهد و یک هوا همه را در بر میگرد و یک آسمان بر بالای سر همه است و یک خورشید به همگان می تابد. ۰۰۰ ماهنگی در خانه مشترکی زنده گی می کنیم ))

میان خدمت اجتماعی را در کشور ما مرفوع گردانیده است. (( در این روزها رهبری فابریکه موزتساز لیازگت )) در این تعیین میگردند و به شوخی می اذانه نمود اما در یکی از فابریکه های سلواکیا دختران و زنان متحد شدند و یکتن از پسران زیبا و جوان را رئیس فابریکه تعیین کردند. (( و جالب خواهد بود تا در مورد مجله مشابه سبازون یعنی مجله کویتی نیز بدانید. مدیر مجله گفت: (( کویتی در ۱۸۲۷ وجود آمده و مجله هفته وار بسیار قدیمی است. (۶۴) صفحه دارد و چهارصد و پنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا می خوانند. همچنان نشرات ضمیمه نیز دارد ))

# راه های جدید اخلاقی در فله های

میانند. اگر او زیبا و جذاب است، چنانچه هیروئین باید باشد. پس چرا رنج میبرد؟ صاحبان زمین و نهایی که پول قرضی میدهند برای سرقت بخشی چرخهای ماشین مناسب اند. حال نوبت فلم (( قیامت نس قیامت نگه )) میرسد. درین فلم دختر و پسر تازه کار بودند، و لسی این فلم به فانیتری مقاله شنیدی شباهت داشت. در این فلم یک نوع جلوگیری از رضای تعالیات جنسی به مشاهده می رسد.

عطش جنسی از طریق عروسی و آزادی جنسی فروکش میتواند هرگاه عنصری چون تعالیات جنسی یک زن وجود می داشت طوریکه (( معیشت با ت )) در فلم (( آرت )) از آن طفره رفته بود، شوهر باید مقصریند آشته میشد نه زن. زهر عامل گمراهی جنسی زن شوهرش بوده است. خارج از چارچوب ازدواج زن در راه بر آورد سازی روزهایش تا گمراه است یا خود را

بقیه از صفحه (۲۵)

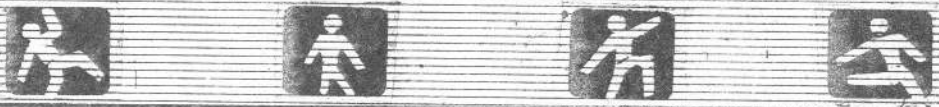
# چگونه میتوان...

بقیه از صفحه (۶۵)

متری شهر برلین واقع میباشد. در مکتب مذکور ۱۰۰۰۰ نفر دانشمندان مشغول آموزش می باشند و کمک واقعی با ایشان صورت میگیرد. این اطفال در مکتب تعلیمات عمومی معمول، نسبت ناگامی های بی درسی بدروس خویش رسیدگی نتوانسته که بالاخره اهتمام بخورد و از دست می دهند. موا د جدید درسی که با تجارب روزمره زنده گی ارتباط ناگششتنی دارد، در ایشان اعتماد به نفس و تمایل رفتن به مکتب را دوباره احیا نموده است. نمرات درسی خوب غرور و حسن اعتماد بخود را در ایشان خلق کرده است.

به امروز قوی نیز توجه خاصی میشود. ۸۲۰۰ نفر مشورتی، کارهای زیادی را برای اطفالیکه استعداد ناقص بیابان صدائی و شنوائی دارند، پیش می برند. تقریباً ۸۰۰۰ طفل با داشتن انواع مختلف نارسانائی ها از موسسات مقدماتی الی زمان مکتب باز دید بعمل می آورند. مرسیون و معنمین ماهر همه ساله تقریباً ۷۵۰۰۰ طفل الی سن ۶ سالگی و ۱۲۰۰۰ ساگرد مکتب مصروف می گردند، تا کمک ممکن برای آنها بعمل آورد. باشند و یازدهن آنها را به مکتب عمومی حفظ کرده بتوانند. تحقیقات علمی بیشتر از همه متوجه از بین بردن معلولیت معینه میباشد. در سال اخیر تدابیر دولتی تسهیلات تازه ای را برای والدین اطفال در قسمت واری و رشد شخصیت آن ها و در زمینه انتخاب مستقلانه مسلک فراهم ساخته است.

بدین ترتیب ایده کمک به ضعیفان، جامعه عمل می پوشد. بسیاری از کشورهای منجمله آلمان دموکراتیک تجارب اندوخته خویش را به شعبات اختصاصی سازمان ملل متحد انتقال میدهد.



# خبرهای ورزشی

## سفر دوستانه و مسابقات جالب

تیم منتخب هاکی که جهت انجام يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك هائز اتحاد شوروي گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند ۱۰ این تیم در مدت اقامت خویش يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك را با تیم منتخبه هاکی سمرقند و تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم هاي یاد شده غالب آمدند . همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترك، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند . نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید .

تیم منتخبه هند بال بمران کشور، بنا بر قرارداد کلتوری میان کمیته دولتی سپورت جمهوری ازبکستان اتحاد شوروي و کمیته سپورت جمهوری افغانستان جهت انجام مسابقات و تمرینات مشترك ، که چندی قبل عازم اتحاد شوروي گردیده بود دوباره بوطن عودت نمود و اعضای تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی را انجام دادند . طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون پهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات پهلوانی زیر سنین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در ستدیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت .

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاريخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنازیم هاي شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گیر و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود .



مصاحبه از حسینا حافظ

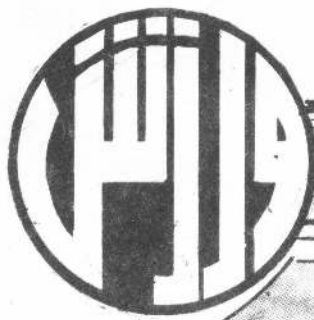
# قانونیت در ورزش ضرور است

رأییرامون بهتر شدن ورزش در کشور چنین گفت : (( ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده ، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن برآید اختصه شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد . نبودن قانونیت در ورزش وعدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی ، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب هاي آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند . چنانچه البسه و اموال سپورتیسی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدست ورزشکاران قرار داده نمیشود که این خود گواهی توجیهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود در جمع کلب هاي آزاد شهر کابل ، نخبه ترین آن محسوب میگردد ۱۰ این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود ۱۰ اما بنا بر تلاش هرچه افزون ، کلب توانست تا بازهای دیگر ورزش چیون (با سکیبال ، والیبال ، بینک پانگه و اتلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته هاي مختلف ورزشی بپوش نموده است . از آنجا که بهترین ورزشی در جهان چهره هاي ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام هاي ورزشی اشتراک نموده و موفقیتهاي را نیز نصیب شوند . چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات هاي دیگر نیز موفقیت هاي چشمگیر بدست آورده است .

یکن از مسولین کلب آمونظرش





# تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها ساعت را در بر گرفت با هم به د وویل برداخته بودند ولی چیزی که به مسابقه (سوویل) خلاصت د رامتیک داد عبارت بود از مسابقه وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا تخته بیست و دو که صرف دو تخته سر نوشت ساز می توانست قهرمان شطرنج را تعیین نماید بخصوص که در تخته بیست و سوم کاروف موفق گردید بازی را به نفع خویش تمام نماید و به جلو تازد کاری کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته ترازیدی را بدید آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم و بازی را با ختم ولی کاروف هیچ زمان مثل آنوقت نزد یک به برگردانیدن لقب قهرمانی بخود نر نبود و هیچکس هم به حقانیت پیروزی وی شک نداشت و لسی کاری کسپاروف توانست تخته بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف د ر سوویل هسپانیه یکی از پسر اضطراب ترین جذابترین و جالب ترین مسابقات (( تاجگذاری جهان )) شطرنج به قول یکی از روزنامه های هسپانوی بنام (( با پس )) در تاریخ شطرنج بوده است. هر چند از ختم آخرین مبارزه د و حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهای نوراماتیک آن همین حالا نیز در جهان شطرنج مورد بحث قرار دارد. اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سوئدنی اظهار نمود که کسپاروف و کاروف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد و آنها به صفت د و حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهور جهان چون یوهان تایمن (هالندی) لایونز پورتش (هنگری) ویاس سریروان (آمریکایی) نیز تایید نموده اند.

د رسال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج د ایرگردید و در سال ۱۹۸۲ سی و سومین مسابقه آن از جمله هفتصد و بیست و شش تخته مسابقه شطرنج که در ایسن مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کاروف میباشد. روبرقبات آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیمم راگر مسایستر یا استادان بزرگ شطرنج با هم بمبارزه برداختند پس از مساعی خارق العاده و فراوان قهرمان سه مرتبه بی جهان کاری کسپاروف توانست برتری حداقل را بر حریفش زنده اش کاروف بدست آورد. بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هر مسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

# این صفحه را مردمان جوانان

## مسئومیت حاملگی

نزد یکبه ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، بندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسئومیت حاملگی می باشد.

شاید علت این مرض ترشح بیشتر از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید عکس العمل کلیه هانسیت به آن باشد.

محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسئومیت جلوگیری می نماید. اما در صورتیکه مسئومیت بیشتر گردد، در این حالت اکلیمسی (Eclampsia) یا بحالت اکلیمسی خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق شریک در سراسر فعالیت های کبد و اعراض مسئومیت عمومی بوجود می آید. این مرض معمولاً کس بیشتر از ولادت و گاه گاه حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلیمسی خطر مرگ مادران حامله را تهدید می کند. کنترول قبلی مادر حامله و مراجعه وی به دکتر و ولادی خاصه هنگامیکه اعراض مانند بندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادر و جنین کمسک کند.

## خانمها و آقایان! بیست و یک روز دواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یک نوع پروتین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh نوری شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۴ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده و متباقی Rh مثبت اند.

در نتیجه طفل اگر مادر Rh منفی و پدر Rh مثبت باشد و در بدن مادر ماده بنام آگلو تینون به ارت گرفته خون وی و بلاخره مرگ وی را میآید و سبب نابودی کربوات مثبت مادر Rh منفی معمولاً در مورد اولین فرزند Rh منفی طفل وی زنده می ماند و امکان است سوزی نی توانند زنده بمانند. به دنیا می آید و اما بعد از آن اطفال بعدی مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از ادویه و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

## ویتامین ضد تازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیس (استقلابی) اعصویت لازم بوده و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را بنام ویتامین ضد سترول بودن یا تازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استتال برخی حجرات بیضه شده و بدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی را نزد جنین هاگردیده و ممکن است سوزی در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد.

ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. نیز توسط دکتران توصیه میگرد.

# اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (۴۱)

# مونزولی په آوازو

د (۱۱) مخ پاتسې

اداري لپاره د هغه پرتوان خبري آتري کښي . اواز په عامه افکارو باندې د ملنډو وهلو امکان برابروي . خو زیاتره داسې پېښي چې اواز په هغه جا په خلاف شرحه کښي چې پخپله د هغې په خپرولوبل کوي . د اوازي رسواکول د زیاتې بانگ تر لاسه کولو امکان برابروي . د ساري په توگه . فرانسوا میتران له هغه اوازي څخه چې د هغه په باډ هغه د جمهوري ریاست له هماغه پېسل څخه موجود وه چې کواکي هغه د سرطن په ناروی اخته دي . په بري سره خلاص شو . په دغه باب د دو مسالو سترنقش د ولود : لومړي هغه بولتن چې د شپږ ویاشتو په اوز د وکی یی په منظم ډول فرانسوا میتران د ریختیا په باب اطلاع ورکوله او د روم د اجسی د جمهوریت شپږ څو طبع او توکی کول . د مثال په ډول هغه ویل : (( د دولت یعنی مشران د پوره ناروی څخه برخمن دي . یعنی غوښتل چې ما هم په دغه لست کې شامل کړي . خو باید اعتراض وکړم چې د پیرک داسې پېښي چې پرتوچي (عظمه) وکړم . ))

د هغو اوازو خبر له چې د سیاست په برخه کې خبري دي . د هغو د انتخاب محدودیت ثابتوي . د توپسې په باب اواز له رواجی او د ایسې اوازو څخه گڼل کښي . یعنی تاریخ پوهان بدې عقیده دي چې د توپسې مفکره . د روسی ناروی او ناقص فکري ودي نتیجه ده . زه باور لرم چې تاسی به له هغو اوازو سره چې د پت عموک او یا پتی ډلی په باب له اوازي سره چې په حقیقت د هیواد چاري اداره کوي مباح شوي یاست . دا اواز د هغو کسانو د علاقې وړ ده چې سیاسي ژوند د نانوگکو د تیاتر په شکل مجسم کوي . خلک داسې چې لکه په تیاتر کې ژوند کوي او پخپله په خپل ذهن کې د پردې شاتر . سپوږمې چې د هغې تر شاد هنرکسانو اصلی خبري شته دي . چې په صحنه کې په حاضر وکسانو لویې کوي .

۰۰۰ موز همیشه پدې نظرو چې اواز - لنډه گمراهی ارحاقات دي چې باید پېرزو هیره شی . فکروکاره چې د ډوله پیرو اطلاعاتو د رسایلو پرمختیا په د هغې خبریدل پای ته ورسوي خو خطبوات خپل نژولې تگ لوري وهی . له هغو کسانو څخه چې پوهیږي هغو ته چې نه پوهیږي . اوازي تل له راد یو . وریانو او تلویزیون سره موجود دي وي او د بشپړ وینکې وسیلې چې ټولنه ورته اړه لري . نقش تر سره کوي . پر اطلاعاتو تېاندې د کنترول نشتوالی . د مینوکسانو بی با وړي ریاوړي . خود نورو لپاره د اکار د انتقاد د نشتوالی . سامنور پتوالی او د هغو اطلاعاتو د ترلاسه کیدو په مانادي چې با پېسند و ساتل شی .

فرانسوي ټولنپوه د دې پوښتنې په جواب کې چې داسې معلومیږي چې تاسی د اوازو د موجودیت بلوي یاست ویل : اوازي په ټولنه کې د کرکچ د له مینځه وړ لولپاره بروري دي . زیاتره خلک په خپل ټول عمر کې بدې باورې چې هغوی ته ټول څه نه وای . ۰۰۰ کله چې زه سهار د فتر ته راحم او له خپلو همگانو څخه پوښتنه کوم چې څه نوي خبرونه دي . هغوی ماته هغه څه چې پرون شپه په تلویزیون کې وونه وای . بلکې هغه څه چې پرون شپه نه وویل شوي وای . په هره ټولنه کې خلک په خپلو خیاونونو نسبت هغه څه ته چې هغوی ته یی وای . دغه دي .

اوازي کېدای شي د قدرت لپاره یوه وسله وي ځکه کولای شو هغه په اگاهانه توگه اړ وکړم هدف لپاره وکارو . خو زیاتره اوازي د قدرت د مقاومت وسله وي .

اپاگېدای شي ټولنه یی له اوازي وي .

کولای شوی په قطعی توگه جواب وواچو چې نه . دا به پدې مانا وای چې خلکو له ویل سره خبري کول بریښي دي . او یاد اچسی موز په یوې پاکې او ساده ټولنه کې ژوند کوو چې ټول هر څه د ویل په باب پوهیږي . د ټولو خاصیت وي چې خراب څه پتوي او د ښو شیانو په باب خبري کوي . خو خلک د نیمگري تیاروله موجودیت څخه خبر دي . یوازي په جنت او د وڼ کې یمنی هغه بخای کې چې هر څه روښانه دي او هر څه هرجا ته معلوم دي . اوازي نشته دي .

اوازي د پورسې شی دي . خو تاسی به دې . ۰۰۰ د اوازو د بندولو د پرتو وسله د هغو په باره کې ویل دي . کله چې د هغوی په باب چپه خوله پاتې کښي هغه لازماتې حقیقی په نظر راځي خو په د اوي چې په ښکاره او علنی ډول حالات وڅیړل شي او روښتیا وویل شي . کله چې واقعیت تغیر وکړي اوازي هم بد لږي . وطنیت د ز - زیاتره اوازو د له مینځه وړ لولپاښه لاره ده .

مها بهارتاکه پارینه سه هزار ساله دارد . از سلاح های مرگه زا - سخن میواند گرچه برای انسان امروزه تصویر انفجاران شگفت انگیز نیست .

انجا گفته میشد که ( گلوله های درخشان و باری از دود به هوا پرتاب گردید ) . ( برانق ) ظلمت چادر افکنده ) . ( آخگر بدون بود ) در همه جا توده شد . - ( تمام نیروی قهار طبیعت را خشم فرا گرفت ، توگویی آفتاب راه خود را گم نموده است ، کائنات را گرمی فرا گرفته ، همه جایرتب و تساب است . . . . )

د رهند این اسلحه را ( سلاح برهنه ) و در امریکای جنوبی ( ماشاک ) می نامیدند بعضی از کاوشهای باستان شناسی دال بر استعمال این سلاحهاست که انزیمتوان محکم دانست . د یوار های قلمه د ن دامک وو اکوس در ایلند اثرات حرارت بلند را در خود حفظ نموده اند و این اثرات در قطعات و کلخ های سنگ - خارا که د یوارها از ان امار گردید بودند دیده میشود . سنگ خارا فقط در حرارت بیش از ۱۰۰۰ - درجه سانتی گراد میتواند به کلخ تبدیل گردد .

شاید در این محل سلاح با - ستان استعمال گردیده باشد و یا در آسیای صغیر د ریاتخه - هیتی ها که بوسیله حرارت فوق العاده بلند مضمحل میشدند گردیده است و یاد رنج های - مرتفع بابل ( همان برج نرسود کیمیک که حضرت یوسف اوریان را گذار برنج های بابل نامید کیمیک فروریخته است ) هنوز سوال - موهوم است .

انسان هوانوره :  
د رسال ۱۸۹۸ میلادی سدل قدیمی مرغ برنده یا ( مرغ فرعون ) که پیشینه د ونیم هزار ساله - د است از مصر بدست آمد . زما - نیکه کاکی بزرگ بدل تعیه د بد - شه معلوم گردید که مرغ فرعون تمام امکانات را که در هوا پیمای ها یی موتور میباشند رخسود داشته است .

روایات درباره ( لعه هاو قهر - مانان که توانندی بلند شدن به هوا را بوسیله ( هرابه های بالدار ) داشته در حماسه های مردمان جهان زیاد موجود بوده است . مثلا در ( ویدایا ) حتی د - نهارتو های مخصوص ( اویانا ) و ( آتیه مورتا ) که مفهم د سنگ برنده را بیان میدارد موجود است که رها بهارتاکه پدین شرح آمده است ( هرابه های آسانی می درخشیدند به مثل آتش در

شالی قطعات فولاد بین رابید ۱ نمودند که ۲۰۰۰ سال قبل تولید گردیده بود در حالیکه بنظور استحصال فولاد کوره های داری حرارت ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد ضرورت است و یاد رقیبه سرد از نظامی چینی زوایو جو ۳۱۶ - ۲۶۵ قبل از میلاد دستکاری های نفیس نقش و نگار شده از مواد فلزی موجود است که بر اثر طیف وسیع از تجزیه و تحلیل ثابت گردید که مواد مذکور دارای ۸۵ فیصد المونیم میباشد . بالاخره به همتان مبرهن است که المونیم در سال ۱۸۰۸ کشف گردیده است .

اپاگشیا ع انسانها مخفی نگه داشته شده است ؟  
نیوتن عقیده داشت که :  
( دانشمندان بزرگ اندام دارند که جهان ناقد اسرار نیست ولی باید دل طبیعت را گوید و اسرار آنرا بیرون کشید تا جهان را از خطرات بزرگ وارمید ) .  
عده از روشنگران باستان - تلاشی روزی نه تا انسان اند - پیشند و امکان دستیابی به اسرار نیاند .  
مثالهای از این اسرار مخفی و علم انسان امروزه راباد اوریشوم در سال ۱۵۸۵ امپراطور روشنگر روم رودلف دوم تحفه گزایندهایمی دست نویسد دانشمند بزرگ قرن ۱۳ میلادی یهود جریمین را در ریافت نمود که بشکل شفری شرم قابل توضیح نوشته گردیده بود مدتا در ان کشف تیلیفون گادی متحرک د سنگه برنده و وسایر اختراعات انحصاری یافته بود که صفحات دست نویسی ان ۲۰۴ ورق را احتوا مینمود و هیچکس اسم از ریاضیدان ، تاریخدان ، منجم و حتی شفرخوانهای نظامی نیز موفق به خواندن ان نگردیدند .

ویا چگونه معمار اهرم توانسته است در امار اهرم فاصله زمین و آنتاب را مطلقا بد هذ بعقیده ۰ مود منجم فرانسوی ارتفاع اهرم ( ۱۴۸۲۰۸ ) متر است همان فاصله وسطی زمین و آنتاب اگر در حالت اصغری زمین این فاصله ۱۴۷ میلیون کیلومتر و راهضی ۱۵۲ میلیون کیلومتر باشد حد وسط ان ۱۴۹ میلیون کیلومتر که تقریبا معادل ارتفاع اهرم است در - حالیکه این فاصله را کوپرنیک - ۹ میلیون کیلومتر و کیپلر ۸ میلیون کیلومتر تصویر می نمودند .

سلاح ه هغی انصاف خدا  
ای انسان باستان قادر به سلاح های مخرب بوده است ؟  
در حماسه های هند باستان

د اکترو رو به مریض کرده گت:  
آیا خودت گنگه استی؟

مریض:  
بلی د اکترو صاحب، من گنگه  
استم.  
فرستنده: عبد الجبار عزیزی

## میهون

مرد مستی نیمه شب  
وارد میخانه شد. عده درد ست  
چپ و عده در سمت راست  
نشسته مشغول نوشیدن شراب  
بودند.

مرد مست که از همان نگاه  
اول از حاضرین بدنش آمده بود  
با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف  
راست نشسته اید وای میهنهای  
که طرف چپ نشسته اید، سلام!  
درین میان یک مرد قوی هیگل  
که طرف راست نشسته بود باقیان  
بر اثر خسته بلند شده جلو آن شخص  
ایستاده گت:

خوب چشمایت را باز کن و ببین  
که من خرس نیستم.  
مرد مست بدون آنکه خودش  
را ببازد جواب داد:  
خوب، اگر خرس نیستی، برو  
به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

## باد سپلین

روزی یک معلم، در ضمن درس  
به شاگردانش گت:

کی میخواهد به بهشت برود؟  
تمام شاگردان دستهایشان  
را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:  
چرا تو دستت را بلند نکردی؟  
احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من  
گت است که وقتی از مکتب رخصت  
میشم مستقیماً به خانه برم.

فرستنده: پروین خداری

## عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -  
خانم پرسید:

راستی حال مادرتان چطور  
است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد  
که مادر این خانم چند سال  
قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح  
کرده باشد گت:

ببخشید منظورم این بود که  
آیا مادرتان هنوزم در همان  
قبرستان است.

فرستنده: ناز نهی

## درد دل

مردی برای دوستش درد دل  
میکرد:

بلی، زنده گی چقدر عجیب  
است. من ولپلی مدت ۲۰ سال  
در کنارم با خوشبختی زنده گی

کردم. اما آنسوس که در یک چشم  
بهم زدن همه تلم شد.

دوستش پرسید:  
چطور تلم شد؟

اولی آهی سوزناک کشیده  
گت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس  
کردیم.

فرستنده: شفیقه نوری



دانشیار

## به هر سو بنگری...

خوشا هشرت سرای کابل و دامان کهمارش  
که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سایر اشیا چه میروسی  
که شوخی میکند با مشتری حلوا و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن  
خریخته پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نیمه اسم زبخت هوشش، لیک اینقدر دام  
که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کم از طعام هوشش رفته  
پرسیده رنگ و بو روزه از چای سساراش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان  
بپاینگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هر سو بنگری جنگ تینگی و ترافیک است  
از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوجه هایش را کی میداند  
دو صد بهول کفانات است در هر گوشه شمارش

خداوند احوما میران شاریالی همد رحله مصروفند  
ندانم این سروسامان کی بخشیده به با زارش

ارسالی: اسد الله بدیع

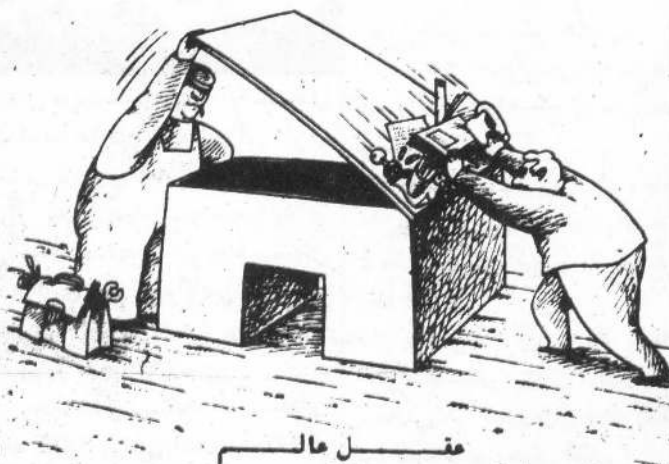
# انتقام

شخصی به يك رستوران است  
داخل شده به صداي بلند برسيد  
حسن گيست ؟  
هیچ کس جواب نداد .  
داخل رستوران د بگرشد .  
باز به آواز بلند صدا زد :  
حسن گيست ؟  
باز کسی جواب نداد .  
به صداي بلند تري برسيد :  
حسن گيست ؟  
بالاخره یکی از مهمانان  
گفت : من حسن استم .  
شخص اولی يك سیلی محکم  
به روی آن شخص نواخته از  
رستوران خارج شد .  
همه مهمانان خندیدند به وي  
گفتند :  
او برادر، آنرد بروست  
سیلی زد تو هیچ چیز نگفتی  
چرا ؟  
آن شخص گفت :  
من هم دلش را کاهاندم  
همه پرسیدند : چطور ؟  
گفت :  
به خاطرکه من حسن  
نیستم .  
لیلا فرصت و شکیلا صدیقی

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰

ساليکه نيكوست از زمستانش بید است .  
♦ ♦  
اگر گل نیستی ، خار باش .  
♦ ♦  
اگر دنیا را آب بگیری ، واسطه دار را تابند  
پایش است .  
♦ ♦  
مُشك آن است که خود بسویده نه آنکه راد بسو  
بگوید .  
♦ ♦  
شنیدن کی بود مانند خوردن .  
♦ ♦  
ماهی را که هروقت از آب بگیری ، نه تیل است  
نه برقی و نه چوب .  
تعبه کننده : فریبا واحدي

باز هم  
ضرب المثلها  
مطابق به  
شرایط



عقل عالم

## ازواژه نامه میرزا غم شریک

سل : آنچه که بجای  
آب ، از دهنش هوامیاید .  
حلم : کلب ورزشی  
سرك خياه : محل تان بی رانی  
دورستان :  
تلگر : خواب در پشت میرز  
نعمه :

گیمول : بوشی که میان  
آن آرد و میوه نخود باشد .  
تعبه کننده : اسمعیل برهان

## باز هم مندا

روزی ملا نصرالدین دا قنبل  
یاضی شده نوزع کرده کندن سب  
در همین لحظه یاضان آمده گفت :  
حجالت نی کنی که سبب هارا -  
میکنی ؟  
ملا بلافاصله گفت :  
چرا بیراهن زنت کوتاه است ؟  
یاضان جواب داد :  
این گپ را بیان گپ چی ؟  
ملا گفت :  
برو برادر ، از گپ میخیزد .  
فرستده : هاله اکبری

- چرا بعضی موترهای گلپوش  
مروسی ، نمبر پلته های موتر را  
نیز با گل می پوشانند ؟  
- بخاطریکه معلم نشود ، موتر  
دولتی است .  
خیر احمد همزم



# شهید الجبر

درین مکتب مسلمانان شهید از دست الجبرم  
مریم ساخته این مضمون ، روده طاقت و صبرم  
توان عمر میباشد تماماً اکسود لتایبش  
معلم آنکسی باشد که حق، جنت کند جایبش  
کجانم نمره میدهد اگر انتم به باهاپیشش  
اگر یک منفی مثبت شود هم گیرد چلیباپیشش  
♦ ♦ ♦  
هر که رانا امیدي های دنیا میکند  
این غریب بنوا را اکسس و دلنا میکند  
A و B زیر جذوم کرده و گفت جان نخواهی بود  
گفتش بسروا ندارد لیک بهجا میکند  
فرستده : یکی از شاگردان لیسه رابعه بلخی





# عشق رادیویی

گویند دخترکی بود زیبا روی  
خوش سرشت .  
ازدود مانی شریف و امیان ، مال  
و منال به شمار ی فراگرد خود داشتی  
و خدم و حشم فراوانی در حرم سرا  
خدمت او را کردی .  
راهی لبین قصه نه از زمانه  
های کهن گوید ، بل چند سال  
واندی پیش که از تلویزیون فقط  
نامی بود ولیک از راد یو وجود ی  
مرض و طولی .  
دخترک را نیز از یو گ کسی  
بودی و ذوقی ، که همیشه از حضور  
در جمع حرم سرا اباوریدی و خود  
راد رگوشه گکی از لبم تا شالم  
مشغول داشتی و کیف بردی ، -  
چونانکه اندر آن سنین هر کسی  
را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی  
دست یاب کردی .  
هرلم و هر شلم برنامه ها  
راد نبال کردی و بسندیده بارچه  
هایی چه منظم و منشور نبشستی  
و ثبت کردی .  
از همه پیش او را علاقه مندی  
بیافزودی بایک نطق خوش آوا  
همه برنامه ها کان نطق  
راد آن راهی بود و کارکی به شادی  
بشنیدی و لذت بردی و بدان -

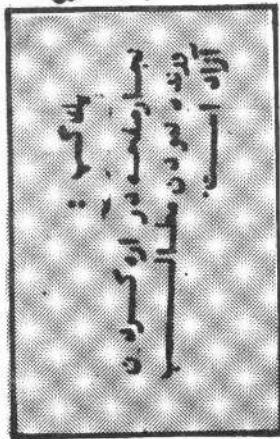
چنان دل بسته شدی و خوگردی  
که کست هاهمه مالامال از آن آوا  
شدی تا حدی که هرگاه برنامه پی  
از آن نطق در راد یو میسر نبود ی  
از آن استمداد جستی و عطش  
بنشانندی و هم آرزو کردی کسه  
ایکش ، او را نیز راهی بود اندر  
راد یو تا خود نماندی .  
دل بستگی بد انجا کشیدی  
که د دخترک بر سفح نبشستی و طعام  
لد یذ خوردی از یو بردی تا وی  
را کنار بودی تا رسیدی میسر گشتی  
و سپس لقمه پی بخاطرش فروردی  
و یادش گرامی داشتی . القسه  
کار بد انجا کشیدی که بستکار تکمی  
تعبه دیدی اندر لفافه پی  
زیبا باشاخه گل آد پنش بستگی  
و در آن نبستی که تحفه ناقابل

به فلان . . . و خدمتگاری صادق  
را فراخواندی و بر آنش داشتگی  
تا بر موتورکی زیبا سواره بدان صوب  
شدی .  
چون آن رسول به راد یو  
رسیدی به دق الباب هیچ  
حاجت نیفتادی و ماور کی کار  
آمدی و حال پی رسیدی و پس از  
وقوف ، اطلاع دادی و نطقک

بیرون شتافتی و رسول تحفه کک  
امیان زاده بسپردی و بازگشتی .  
د یگر بار نیز حال بد بین منوال  
گذشتی و اضافه بر آن پوشیدگی  
ضم لفافه بد انجا رسیدی . بار سوم  
باز بدان منوال لفافه راشیشه  
مشک همراهی کردی تا آنک از متاع  
فرا تر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی  
کان نطقک شادمانه گشتگی  
و خوشنودی نهزودی .  
القسه د دخترک تا ب نیاوردی  
روزی گیسو بر بستگی و بدید اران  
نطق شتافتی .  
همینکه بدان نزد یکی رسیدی  
از مو تر بیاده گشتی و با چند گام  
خود بان درگاه رسانیدی .  
ازضا که نطقک خود بکنار  
دروازه ایستاده بودی ، تا آن زیبا  
روی بدیدی سگرتک از لب پیس  
زدی و گامی به جلو نهادی .  
د دخترک چو آن مرد ک بدیدی  
احوال آن نطق گم پی رسیدی  
و جویا پیش شدی .  
نطقک با قدگی کوتاه ، چهره  
نازیبا و سرکی پی مو ، خود را بدان  
دخترک معرفی کردی و احترام  
بجا آوردی .  
دخترک که آن هیولا بشنا -  
ختی ، چشمش سیاهی گرفتگی  
و حالش بهم خوردی ، لحظه گکی  
ساکت ماندی و هیچ نکفتی .  
لحظه بعد رخ بر تافتگی  
پی در رنگ به موتورک سوار شدی  
چون تیری از آنجا بگریختی و به  
قفا ننگرستی .  
نوشته : همایون مجید



بدون شرح



## از شمس تبریز

وزیر گت :  
هزار دینار بستان ، و این  
حرکت که شنیدی باز مگوی  
هزار دینار بستان ، گت :  
بدانید این بد که وزیرها  
کرد ، من رها کردم  
ارسالی :  
سحر گل موسوی زاده .



فرستنده : هما نیک سپهر

# واقعه جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ در پیله مات رابا خود حمل می کرد و سنش در حد ده شصت سال بود به سرویس ایستاد بجزرد بالا شدن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانویش بود ، از چوکی برخاست ، مرد - تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند ، با عجله خود رابه او رسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار آورد و - باره بچوکی نشاند ، و گفت : بچه جان ، جای ت را برای من تخلیه نکن .

پسر جوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذشده ازین ، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و . . .

خلاصه مرد برای سه چاره قیقه

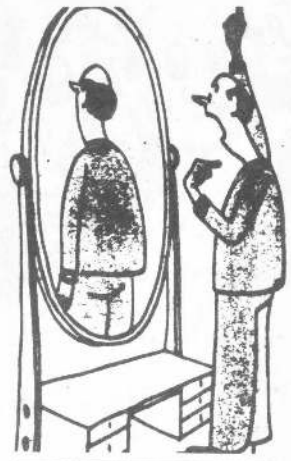
تمام لکچر داد ، پسر جوان خواست د واره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد د واره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید و گفت : جوان عزیز ! تو نمی فهمی که از جان و دل حاضر د در برابر راحتی تو استاد د ، بمان و از راحتی خود بگذرم و گذشته از آن من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم ، پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست ، و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پهری ما استید . . .

باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینبار با قدری خشونت او را بجایش نشانید و گفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بر سرم میسوزی گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احمقانه می کنی ، خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

مرا بهشت بگیر بس .  
 ملافاصله بکسراروی زانو ن جوان گذاشت و د واره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و صرایی زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سرمنزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست - مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد و مابسی حوصله گی گفت : او بچه گپ نفهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی کنی ولی باید بفهمی که . . .

پسر جوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر - فلحفه گوئی را بس کن و ضرورتها احترام فکرتو ، می فهمی من پنج ایستگاه از مکتب دور شد ام .

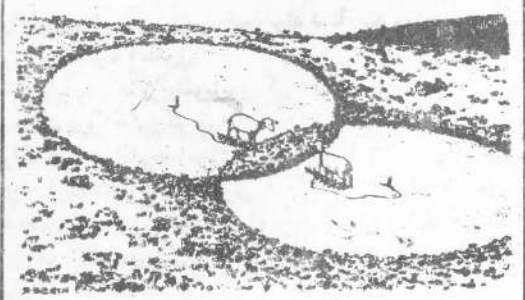


## عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به نالبین ها مراجعه میکرد . روزی از یک نالبین پرسید : میتوانی بگویی در چی روزی - خواهم مرد ؟ نالبین جواب داد : شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد . - در کدام عید شان ؟ - آنرا نمیدانم . هتلر فریاد زد ، باخشم

## اعلان

اداره راد یوتلوزیون به اطلاع تمام ( بچه های ) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند : از آنجاییکه در ساجاری فلم های شب جمعه تلوزیون را محترم راجیش کهنه قرار داد نموده ، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلوزیون بسپارند ، در غیر آن حق شکایت را نخواهند داشت .



گفت : باید بدانی و حتماً برایم بگویی نالبین که خود را ناچار دید آهسته گفت : روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روز که شما میسوزید ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .  
 ارسالی : مهستی سروش



عجله برای رفع تشنگی





# څه ليدلې لي څه اوريد

# د سجاد هفتي

هفتي وال  
پنځ

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس وليدل چې د نونونو په  
له کتابونو د سودا کچورې جوړولې ، خود درسي  
کتابونو د نشتوالي له کبله يې په ټولگيو کې زده کوونکو ته  
نوټ ورکاوه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوريدل چې : يوه دانه پخه  
څښته په اته افغاني ده . که رښتيا هم داسې وي ، نو د  
کورود انول څه چې څوک يوه مرقابچه هم نه شي ودا -  
نولا ي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس وليدل چې له کورونو څخه  
او کتافات را ايستل او د پليو په لاره کې يې اچول ، خوښل  
د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وځي تور پروت و .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوريدل چې : د کابل پسه  
ښار کې يو بوتل کوکاکولا په پنځه د پرض افغاني ده . که  
رښتيا هم داسې وي ، نو د پنهلس افغانو اعلان د پخ له  
پاسه ليک و چې اوس د وخته ويلي شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس وليدل چې د واده په کارت کې  
يې ليکلي وو : د هويل ادا ره د ماشومانو له راوستلو معذرت  
غواړي ، خو له هري ښمې سره د واده او د نري ماشومان  
رافلې وړ او د واده فضا يې په کوچوکي د کافد پزان نيولې  
په فضا بدله کړي وه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوريدل چې : د سباوون -  
مجلس د پنځاره په هتي کې د تنگه توب سودا تر څنگ يو  
پوټوکري طنز د استانونه هم پلورلوته وړاندې کيږي ، که  
د ارښتياوي نو د هتي بازار به نور هم تولد شي .



# يووازيڼي هيله

له يو متکرر څخه مې وپوښتل چې  
په ژوند کې څه هيله لري ، هغه  
په جواب کې وويل :

زما يوازيڼي هيله د واده چېس  
لاري بندي شي .

له يو متکرر څخه مې وپوښتل چې  
د غوښت پلورلو په وخت کې څه  
هيله لري ، هغه په جواب کې  
وويل :

زما هيله د واده چې د زار ه اوبښ  
غوښت د غوس د غوښتو په نوم  
تيري شي .

له يو متکرر لرونکي څخه مې  
پوښتنه وکړه ، چې په ژوند کې  
ستا هيله څه ده ، هغه په  
جواب کې وويل :

زما يوازيڼي هيله د واده چې -  
ليلاي او وطن اجناس د څار -  
چې کافد بېچو اجناس په نوم  
ويلووم .

د کوشې له پوهنيزال څخه مې  
پوښتنه وکړه ، چې ستا يوازيڼي  
هيله څه ده ، هغه په جواب  
کې وويل :

زما يوازيڼي هيله د واده چې د  
کوشې ماشومان د خپلو ميندو  
د ستکولو نه او د پلورنو جيو نه  
روهي .

# د يووازيڼي هيله

يوتن : ولس راد پوښ او تلونيزوښ خپرونو ته د نارينه رو په نسبت  
ښمې د پير لیکونه استوي .

بل تن : د ايمکه چې په راد يو او تلونيزوښ کې خبرې پيري دي او -  
ښمې هم پيري خبرې کوي .

يوتن : دا وړايه چې د ښاره شيد و پلورنميوکې اوبه په شيد وکسې  
گډوي ، او که شيدې په اوبوکې .

بل تن : ښکاره خبره ده چې شيد په اوبوکې گډوي ، ايمکه چې لسه  
شيد وڅخه اوبه پيري وي او اوبه يوازي په شيد و څر رنگ  
ورکوي .

يوتن : ولس د کابل په ښار کې د نل په صحن او پوموتر او د سپند په  
ناولو او بو ترکاري مينسې .

بل تن : د ايمکه چې ترکاري په گڼه کې مې او گڼه په موټر کې چېس  
په دې حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي ، او بايد د نل  
په صحن او پوميناهل شي .

يوتن : د اروايه چې د پير لودې پخوونکي مهارت په څه شي کې دي ،  
بل تن : د لودې پخوونکي مهارت په دې کې دي چې له تياره څخه  
څانه لودې راوباس او په دې لودل د لودې وزن لسو پ  
ونيسې .

يوتن : وايي چې : کلال په مات کڼو ولس کې لودې خوري ، اوس د ا  
وړايه چې ولس يې په روغ کڼو ولس کې نه خوري .

بل تن : دا خبره چې مات کڼو ولس څوک له هغه څخه نه اخلي .

# کرايي ویستان

## طنز

خوبه زړه کی بی د نازېري د اوز د واوسکلو ویستانوبه باب کلکـ  
رخه لړله .

شهنازي به جی هرخوبه خپلو ویستانوکې ز منځ وهله او په غوړ و  
به بی غوړ ول ، نه اوز د بدل ، د هغی ویستان د نازېري د ویستانو  
به خمېر نوم او باسته نه وو ، بلکی د شگانه دغشوبه خیر کیژ اوس نمکه  
وو ، هرخموره به جی اوز د بدل ، هومره به بی مزي کیدل .  
کومه وړخ بی له نازېري څخه پته د یوې بلې خورلندی په مشوره  
د نار په یوسینگارځای ( ارایشگاه ) کی خپل بېراوچر ویستان قیچس  
کړې وو ، اوبه ناڅاپی توگه دغه قیچی کړې ویستان ورسره پسه  
وسپیدل . کله به جی شهناز او نازېري په لاره کی جوړه روانی وی  
نو هوانانو به د پخوا په خلاف د ومړه نازېري ته نه کتل لکه شهنازي  
ته به بی جی د خوند لارې تپولی .

اوس نو د شهنازي رخه د نازېري زړه ته ولویده ، خوب بی له  
سترگو والوت او شپه وړخ په دې فکر کی وه جی څنگه شهنازي ورځنی  
د نظر بازو سترگی وار ولی ، اوبه کوم طلسم بی میدان ورځنی وگاڼه .

نازېري د شهنازي دغه لاسبرې د سینگارځای په قیچی کی ولید .  
نوخکه بله وړخ سینگارځای ته لار ، او خپلی وریښمینی زلفی بی په  
بیخ کی قیچی کړې . د ویستانوله قیچی کولوسره نازېري تردې حده  
بدرنگه شوه جی په لومړي نظر لید لو عبدال وړخنی په کوڅه کی مخ  
وار اوه ، د هغی په جکی او پنگړی تن پورې ډر رکی او لنډو ویښتو  
سرداسی بڼه ورکړه ، لکه د پنگر قولنکی چرگه لکی جی په بیخ کی  
پوته ویاسی ، په هماغه لومړي وړخ د کوڅی شوخو هلکانو د هغی په  
لغږ سرورې د گنجی نوم وښلاوه .

نازېري په خپله هم په خپله اشتباه پوهیدلی وه ، ځکه جی کله  
له سینگارځای څخه کورته لار ، او په هنداره کی بی خان ولید .  
نوله خپلی څیري نه ویریدلی وه ، که هرڅوی په خپلواوز د ویستانو  
پسی د مخ غوندې د افسوس لاسونه وروړول ، گټه بی نه کوله ، د هغی  
سرخه د وریښوینی نمو جی بیرته دې به یو فصل کی ویستان ورباندې  
راسمورشی ، څلور بڼه کاله په کارو جی بیادې د نازېري قیچس  
شوې ویستان زلفی تن ، او د عبدال غوندې هوانانو زړه ونه دې پکسې  
رابنکیل کړې .

هغه مورزادې گنجی نه وه ، اونه هم د کومې نارضی له کبله  
گنجی شوې وه ، یو وخت سی په یاد یزې جی گټو او اوز د ویستانو  
به بی له نړی ملانه لکه د تورو ښامارانو په خیر غمیزې تاوولی ، تل به  
بی خپل اوز د ویستان د شاله خواغوته کول ، اوز د وزلفسو  
کود به بی لکه اوزکی جارو په ملا هاخواو یخوا ښوریدله ، د زلفسو  
په هر تار بی د عبدال غوندې د کوڅی د هوانانو زړه ونه زور ندو ، عبدال  
جی د سخی تورو یوازی زوی و ، او شل کاله کوند تون بی ورته کړې و  
تل به بی د نورو حملیانو تر مخ کله کله د نازېري په هکله ویل جی :  
د جایی نوریدن خوشبیزې

زما بی خویندې د اوز د وزلفوتالونه  
که نازېري به په لاره روانه وه ، او د شاله خوا به دې ورته وکتل  
نوحستا ، بی زړه د رځنی د زلفوبه لوموکی بند اوه ، خو سخامخ د ومړه  
ښکلی نه وه ، سترگی بی فتی وی ، خوراوتلی او د مخ په تناسب یو  
څه ویروونکی وی .

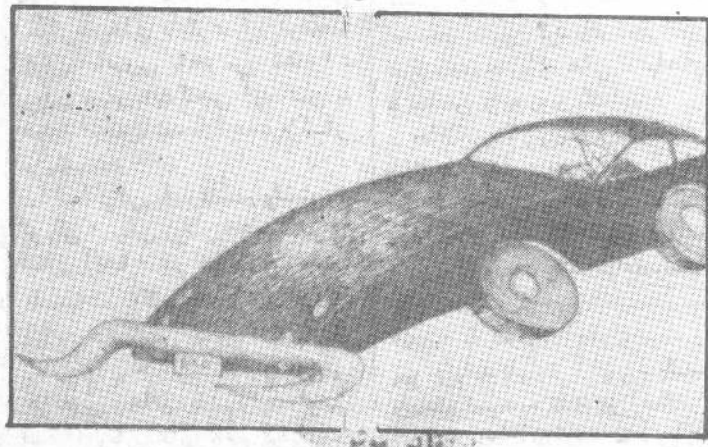
پوزه بی نړی او جگه وه ، خوبه خوکه کی لکه د طوطی ښوکه راکړه  
شوې وه ، په زړه بی خدای خال لگیدلی و ، خو کړې شونډې بی  
منظره ورڅراپه کړې وه ، په ونه جگه وه ، خور د ومړه پنگره او بی غونډو  
وه جی د خوانی په غوړ یدلی موسم کی بی لا د سینور سوبانه  
مالومید .

لنډه دا جی هرڅه بی ښکلی وو ، خوله هرڅه سره بی یوه بدرنگه  
( (خو)) ملگري وه ، مگر یوازی اوز دې زلفی وی جی په هغوکی کومه  
( (خو)) نه لیدل کیده .

نازېري هغه وخت د عبدال لیونی مینی ته کوم اهمیت نه ورکاوه  
او په خپله هوانی مغروره وه ، هغی ته خپل بخت د جین ماجین  
ښا پیری ښکاره کیده ، خوبه دې نه پوهید ، جی د عبدال په څیر  
نورو هوانانو زړه ونه بی یوازی د خپلو اوز د وزلفوبه محنتل کی ښکار  
کړې دې .

د نازېري یوه بله خورلنده جی شهناز نومیده ، له ونی تپتیا و  
گردې مړدې وه ، په ښکاره به بی له نازېري سره د زړه رازا وښارگا وه

بانی به ( ٦٦ ) مخ کی



د کارتونون  
په ژبه

زنبهار، شاید ستاره، ستاره، بختن و وارونه میبندد، درنگاه هایش خشمگینی یک عمر رنج دیده میشود. در این محیط همه قیامه های یکسان است. محیط یکی است. عداها همه آشنا اند و بر ستار هم اند. شکلی که دختر نوجوانی است میگوید: پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست کارگاههای خیرین را میگرد. او را رنج مرخصی های روانی و مخصوص رنج مرخصی (شوق عصب) زیاد میازارد. هم خانه هایش میگویند: (میرگی) دارد. دختر آرام است، زیاد آرام. به تمنع میگوید: (آقا یه راضی بسازین که مره از اینجا بیرون، به میخوام با قایل خود باشم... به خورشیدم و...)

حین ناله هایش میبینم که در چهره هیچیت از همخانه هایش تمییز نمی آید شاید این حالت کاسه عادی شده باشد. بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگری با شنید. دوستان مسوول ما میگویند که شکلی فعلا تحت تداری است.

راه اتاقهای قایلها را بیستم میگیرم. حالا دیگر به اتاقهای سرزمین که زمانی شاید محکومین به مرگ (نادانشار) در آن میوسیده اند. فونز راهرو طولیکه از کار در های هراتاق میگذرد، مبین قدامت این محله است. رئیس مرستون میگوید: نسبت ندا شتن بود چه پول به ترسیم آن موفق نشده و بیان زود یهانتوا نیم موفق گردیم. در اتاقی رامی گشام. با صدای ناله در صدای خالی یک سرود بگوش میآید. محمد خان مرد تنومند است که در جنگ یک پایش را از دست داده و در اینجا زنده گی میکند. چشم هایش حالت خشم آگینی دارد. اما بعد از صحبت با وی در مییابی که میتواند قلبا دوست خوبی باشد. نیمه اتاق را پرده زد. آنطرف پرده، خانم راست او میگوید وقتیکه پایش قطع شد به کمت عده ای از دوستانش موفق شد تا خانم را از محله دوریکه زنده گی داشتند نزد خود خواسته با دارایی هیچ زنده گی رادر مرستون از سر گیرند. از عروسی شان سالهای زیاد گذشته اما

طفل ندارند، تنها استند و همه نم شانرا با هم قسمت میکنند. بادیدن این زنده گی از رئیس مرستون در مورد اینکه آیا عشق در این سرزمین فقر راه یافته جواب میگیرم: (بلی! اینجا بارها چنین اتفاق افتاده که دو تن از مشمولین مابعد از انتخاب همدیگر عقد نکاح میکنند ماهم هم میگیرم. در سالون تجمع محفل ترتیب میدهم و همه مشمولین نان همان شب را یکجا صرف میکنند. گروه هنری مارا نابینایان تشکیل میدهند.)

نزد مجسم میمانم: آرزوهای زوجه را - این جشن را - جشنیکه با غریت هماتوشی میکند. جشنیکه نیای فقر را کرده. عشق چه بزرگوار است و چه با وسعت بردردها اثر میکند آن را میزند. در اتاق دیگری محمد علم را می یابم. او در مرستون بزرگ شده و در مرستون رنج بردن و شاد زیستن را آموخته. در مرستون آیدیده شد. در مرستون عاشق شده، در مرستون پدر شده. سه سال پیش با شیداد خترفقیریکه

# دارالمساکین یا دارالمجانین

در مرستون میزیست از دو واج نموده و ثمره این عشق یت فرزند است. محمد علم فعلا نیز در مرستون بحیث کارگردمت میکند.

خاله بی نظیر - زن مهربان و خوش قلبیست. در یکی از همین اتاقها. او اضافه از نیمه عمرش را در دارالمساکین گذراند. زمانی در طفل را فرزند می گرفتند بود که مرد و امروز آدمهای اندک در خدمت و رضی و دوسر دیگری از خود نمیباشد امکان سفریسه خارجه را بدست آورده و فعلا هردو مصروف آموزش در خان اند. آنها تلغای آینه گلزار و بن خواهند بود. خاله بی نظیر اکنون دو باره نتواند و راز چار فرزندش بسیرد. درد نیای فقر همانقدر که دلغای مهربان و بزرگ میتند. طبق گفته مدیر آسایشگاه مرستون: برای مادرانیکه در مرستون ولادت میکنند همه سعولت های لازم رژیم مناسب غذایی در نظر گرفته میشود.

سراغ محل بود و پسر دیوانه ها را میگیرم - دیوانه هانیزدرد و - بخش به زیستن و اداریشوند (دیوانه های مردانه و دیوانه های زنانه)

درد دیوانه خانه زنان بیسه کتویرهای مختلفی زنان دیوانه وجود دارند. اینها به فرسنگها در یازجهان مازنده گی ساخته اند و نیای دیگری دارند. اینها آزادی را انظوری که در جهان - (هونر بمران) مروج است در بند یاتند. در اینها قصه زنده گی آغاز شده ای انجام میدهند. شاید اینها خوشتر از هوشیاران نباشند چه برخوردارند مهای هوشیاران روح شان تاثیر چندان وارد نمیکند. هر کدام یک دیوانی علیحده از - دیگران دارند. یکی مست میخورد یکی دیگری خاموس آرام است. یکی پیوسته به دور حویلی گام میزند یکی دیگری نشسته با خورد سخن میگوید. یکی با خات بازی میکند، یکی از غذاها و ترکاری هانا میبرد و کیف میکند، کسی ناله میکند و کسی در این میان دختر جوانیست بنام نجیسه.

میگویند محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات بوده است. خواستم با او صحبت کنم اما حرفهای نشنیدم که مفهومی از آن بدست آید.

زن مهربان و باعاطفه ای که همه او را بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است. او خود نیز زمانی از مشمولین دارالمساکین بوده و از همینجا راه خانه خدا را در پی گرفته بوده است.

به حویلی داخل میوم محصل بود و پسر مرد های دیوانه است. هر کدام حالت خود را دارد. اتاقها مانند زنده گی شان از هم باشند، خنده و مگره، مستی و آرامی در اینجا به چشم میخورد. کسی آرام نشسته، کسی گوشت دستن را یادندان گاز گرفته و زخم را آرام آرام زبان میزند. یکی دوسه تن مصروف خات بازی اند. چند تن دیگر مصروف خاریدن جانشان استند. کسی گریبان خود را دریده و دندانها را به هم میفشرد، کسی فحش میدهد و همزمان با آن دیگری آواز میخواند و...

مطابق روح جامعه تطبیق میشود و در مراسم فاتحه خوانی همه مشمولین و عده ای از کارمندان مرستون اشتراک میکنند.

حینیکه دیواره راه بازگشت از مرستون را میگیرم، کوله بار رنج این همنوعان خود را که زیاد نیازمند احسان اند با خود بر میدارم. این سوالها در هم رامیازاند که چرا مرستونیکه سالها قبل پنج ملیون بود چه داشته امروز ندارد؟ مگر روند زنده گی سایر موسسات از زنده گی این بنیویان سرگردان بیگانه است؟ مگر کسی باورند ارد که اگر بی بناهان و بنیویان ما، یاری و دستگیری شوند، دیگر هرگز در جاده هاصدای (بدنه بنام خدا) ظنین نخواهد داشت. باز به دیده ام سمبول مرستونهای جهان مینماید که روی هلال سرخ یک برگ سبز نمودار است. نشود که برگ سبز مرستون ما بختک!

بر روی برگهای فرو افتاد، جاده گام مینماید و دیواره راه خاد، ایراکه خارج از این دنیا میخاموش و فقیر است. پیش میگیرم. ولی تا حال یک رنج میازارم که چرا به تلغای پرمناست از هزاران ناله پشیمان

## ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)

ربط، ملوا، خلاها، ملواست از گسستگی ها و در آن همیشه منطق پیگیری نیست. ساعات روزهای فراوانی در زندگی تهن میبرد. حرف های زیادی عبث زده می شود.

در رمان نمیتواند اینطور باشد: هرتاوه روید و هرگره و هرقت و هر حاشیه و هر متن، همه همه در پیوند رویدادی و در ارتباط فکری و فلسفی باهم اند. رمان نوی با خود داشته باشد تا از عده کار برآید.

لذا رمان باید مانند تولستوی گو رکی، رمان زولان، همینگوی و امثال آنها، هم کله باشد و هم قلب باشد. کله و قلب استثنای از این جهت من بدون آنکه با رمان غای خیالی، نمادی، روایی فراسوی مخالف باشم (ابدا) - (ابد) رمان های واقع گرایانه روشن رادوست دام که مسئله

رویدادها را بیابد. آنجا عشقه های خود روست و اینجا بر شمش های تافته و یافته.

ولی اهمیت رمان بعنوان یکی از مهمترین محصولات معنوی انسانی در این نیست. در اینجا ست که برخلاف مباحث علم و حوادث عمل روزانه، جغرافیای زنده گی رانه به شکل جدا جدا، بلکه یکجا در همه حالاتش عرضه میکند: فلسفه سیاست، اخلاق، سبب کار، روان شناسی، جامعه شناسی، علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر و بسیار چیزهای دیگر در این نوشده. اروی جادوی باهم من شده اند و رمان نوی باید گنجی از دانش با خود داشته باشد تا از عده کار برآید.

حالا این کار را با چه شیوه بیان و تالیف انجام میدهد؟ این دیگر کاروست... نگارنده با تنوع سبب ها، کله ها، شیوه ها و تکنیک ها، صد درصد موافق و تنها موافق نیستم که این اصل مطلب است. با کدام (آچار) این پیچ را باید باز کرد؟ این دیگر وابسته است به تشخیص استاد. آچار کل وجود ندارد. نه در علم و نه در هنر. اساس رمان نویسی.

## قرطاسیه فروشی شمریز

به هیچوجه در تکنیک این کار نیست. با همه اهمیت فراوانی که تکنیک داراست. اساس در کالبد شکافی زنده گی است. رایش کالبد شکافی از کالبد شکافس معتبرین جراح بمراتب در شوارتر است. زیرا او (اسکالیل) و اتمی، پوست و گوشت واقعی بدن را میشکافد. ولی این با وسایل منطقی و هنری باید پرد. های ناشناخته یت دستگام بفرنج اجتماعی را بشکافد و آنرا واکستر. هنر نشان دادن عام است در خاص، یعنی هنر به حرسه، تعمم ویژه خود که (تیپ سازی) نام دارد مجهز است.

رمان های که بتوانند از گدانا شاه (تیپ) را با مختصات واقعیش در عرصه هاوزمان های مختلف، به صحنه بیاورند، می لزانند. بسج میکنند، بفکر و امیدارند، سند جاویدان ایجا میکنند. هیچ کتاب خشک علمی و اجتماعی جایی آنها را نمی گیرد. زیرا از نیروی عاطفه آمیز تشکیل استفاده میکنند و تمثیل دارای قوه جادوی بزرگی برای امتناع است.

## قرطاسیه فروشی علی گلریز

بقیه از صفحه (۷۴)

قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرض میدارم.

قانونیت در ورزش ورزشی میباشد. همچنان تقاضای من وسایر ورزشکاران از ریاست المپین این است که تمام کس ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رنج آن بکوشند. تنها متوجه سفر های ورزشی، امتیاز بخشی برای عده ای نبوده به همه ورزشکاران کمک رسانید. و در پرورش کاد رهایی ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند.

## تاجگذاری

بقیه از صفحه (۷۵)

یست و چهارم را که کمتر کسی باور به پیروزی وی داشت به تفسیح خود شرتام نماید.

اما اناتولی کارپوف (دور - تخته) اخیر من اشتباه روانس را مرتکب گردیدم. چرا ضعف جلوه مگر شدیم. بخاطریکه من از او - قعبیت دوری چشم که گویا سابقه به پایان رسیده و من برنده شده ام همان بود که خراب بازی توهم و تخته نهایی را که نباید میبایستم با ختم. کسپاروف همیشه به بازی خصوصیت می جانی میداد که از عده آن خوب بد رمی آمد. نباید گفت که هر دو ی ما اشتباه میکردیم ولی در اخیر من اشتباه کردم.

حالا وقت است که در باره حرف یف جدید کسپاروف درآیند. چیزی گفته شود ولی ارتوریوسیف یکی دیگر از مدعیان لقب قهرمانی جهانی شطرنج گفته است که هر دو شطرنج باز هم دارای استعداد طبیعی و هم تجربه کافی اند. و هنوز هم حرف دیگری بغیر از آن

دور جهان شطرنج دیده نمی شود. میگویند نوبخ یکبار در صد ساله زاده میشوند ولی تمام قهرمانان شطرنج معاصر اسامی بر استعداد بود. اندر تهن بیست ماد هر دو هم عملا یک شطرنج باز جدید زاده است.

ماکر ایوی (متولد ۱۹۰۱) - میخائیل بوت ویشیک (۱۹۱۱) - واسیلی سمیلوف (۱۹۲۱) - ایگور بظروسیان (۱۹۲۹) - بار سیر - سبا سکی (۱۹۳۷) - رابرت فیشر (۱۹۴۳) - اناتولی کارپوف (۱۹۵۱) - گاری کسپاروف (۱۹۶۳) که همه قهرمانان جهان بوده اند. زما - نیکه کسپاروف بوسر شطرنج جهان تکیه زد و عده داد که قهرمانی خواهد بود که همیشه توانایی بازی کردن را داشته باشد و این حرف وی تا بحال زنده باقیمانده است.

بهترین علاقمندی کسپاروف - فوتبال و تینیس میباشد. نظر روی فوتبال نه تنها صحت بل حالت انسان را نیز خوب میسازد. کارپوف بغیر از نوشتن کتاب در باره شطرنج به ماهیگیری و شنا علاقمند است.

# ادبیات وزندهگی

## روزنه به گذشته‌ها

— روزي شيخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: (( یا شیخ! فلان مریت برفلان راه افتاده است، مسست و خراب )) فرمود: (( بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نيفتاده است. ))

— روزي شيخ شبلی رحمة الله علیه در بازار بغداد برد کانی قصابی بگذشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیکو بود. قصاب آواز داد که (( گوشت ببر )) شیخ گفت که (( سم نیست؟ )) قصاب گفت: (( مهلت میدهم )) شیخ تاملی بکرد و گریان شد. گفت: (( ای نفر مرد رین! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی ترو )) نفر را قهر کرده نچنین باشد بچند در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱۰ هجری قمری تالیف شد. مواز نظریان فارسی، برخی وینش های زبانی و سبکی و همچنان از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق داکتر شفیع کدکسی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ صورت گرفته است که بر چاپ های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای مظاربه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را عرض آشنا می جویندگان جوان به نقل میگیریم.

## حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

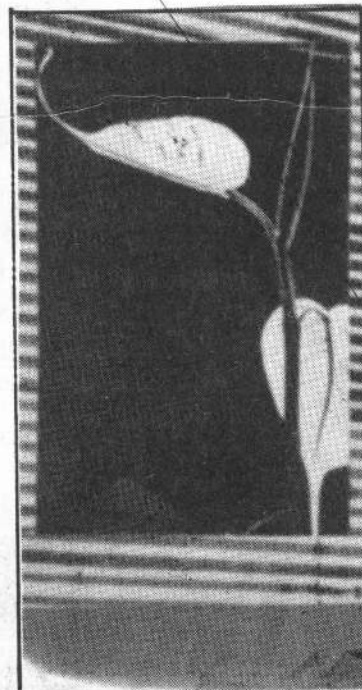
(( حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر )) قدیمترین زنده گینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ - ۴۴۰ هـ - ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فار-



بیان کند .  
— رمان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد . یعنی معلوم باشد :  
— در کدام کشور ، کدام شهر یا روستا ، در کدام خانه ؟  
— در کدام دوران تاریخی ، رویداد های رمان میگذرد ؟  
— رمان خوب باید (( مسئله )) مطرحه ، روشنی را در مطای خود حایز باشد . (مسائله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند : مسائل اجتماعی ، یا مسائل فردی - خانوادگی باشند . این بسته است به دیدگاه نویسنده .  
— من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه های سمبولیک صحبت نمی کنم . نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از (( رمان )) داستان طولانی است بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود . روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجه رسد به غیر نویسنده) نمیتواند بنویسد . برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد . شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده ها و از سرگرداننده های خود بنویسد . تا مطالب را خوب لمس کرده باشد . و قادر باشد ، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

## درباره مائیتین تعریف رمان



# دفترهای والری

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری سرد مید کرد به قول خود سر (( بین چراغ و آفتاب )) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراگنده ای در دهاتسر گوناگون کوچک و بزرگ ، نازک و عظیم ، مدرسه بی یا حییی می نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد . به این ترتیب در مدت بیست و نه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد . در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون ( زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش مسائل روز غیره ) بحث کرده بود .

همسر والری پسر از مرگ شوهرش این دفترها را به کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ (( مرکز ملی تحقیقات علمی )) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرایه هزار صفحه است منتشر کرد .

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ قسمتها بی از مطالب این دفترها را به صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترهاست :

- باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز (( قالب )) در همین است آنچه بتوان خلاصه اس کرد مرده است .

\*\*\*

من بیت اندیشه میهم رابایت اندیشه روشن عوض میکنم .

\*\*\*

شعره همه کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر قسمت اعظم کلمات هر زبان هیچ مصرفی نداشت .

\*\*\*

این شخص مغرور است ؛ او قدر کافی رنج نبرد است .

\*\*\*

شیطان یک فرشته زخمی است .

\*\*\*

نقاس نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

\*\*\*

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم می شمارند و آنچه را که نمیتوانند نامکن .

\*\*\*

چرا این کار را میکنید ؟ همیشه اینطور بود است . - نمیدانم چرا . . . . . (( عرف )) یعنی همین !

\*\*\*

نوع نمایش ، حساب شد . ترین انواع ادبی است .

\*\*\*

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

\*\*\*

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

\*\*\*

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهید . بلکه آنچه انجام دادند شما نیز انجام دهید .

\*\*\*

کارنوآسانتر از کارگفتن است . - زیرا انجام کارگفته ایچسان میکند که انسان چیزهایی بداند اما در روانی چنین احتیاجی نیست .

\*\*\*

همه زنجاریاره بد نیامی آیند .

\*\*\*

کسی که میخواهد عقاید خود سر را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمئن نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

\*\*\*

مداری)) ، دشوار است . اینهمه آدم باروان خاص خود ، با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تماشا ، مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن ، تکلیف بسیار دشواری است . کار هر کسی نیست . هوش نگاه تیز ، زبان فنی ، قدرت تخیل ، نیروی نقلی لازم است .

رمان گاه از زندگی بمراتب بفرخ تراست . در زندگی خیلی نهرها هریز می رود و به مرداب گاه خونی می ریزد و گاه سرابای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی ملو است از تعدادی های بی بقیه در صفحه ( ۸۴ )

باشم . نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای ریالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم .

رمان را باید نویسنده در متن های بنویسد که تجارب حیات ، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است . آنها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که دردی بیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را اوامیدارد سخن گوید . نای روانش از نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است .

رمان نویس باید روایتگر شیرین

# آدم خان در خان

دادم اود رخوکیمه د پستو فولکلوریکواد بیاتود پیره به زره پوری کیمه ده . داکیمه ( مسعود ) نامی د پستویه نثر نیکی ده . مسعود د عبد الله خوی اود به قلم خواند و . به ( پستانه شعر کبکی ده . - سوانح بیان شوی دی . مسعود د ژوند وختی نه ده معلوم مگر د ویره معلومی ی چی دادم خان له عصره یعنی ( ۱۰۰۰ هـ ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثر سبکته نوردی دی اود دی مکتب تابع او مقلد معلومی ی . مسعود هم دی د ورن نثره شان نثر نیکی لندی حلی استعمالوی . یونیم بحای فارسی لغات هم راوری . خسو عبارات بی پوره بوخوالی نه لری . د دغه اثر د نثریوه نمونه :

ادم اود رخود یوقفیرله گفته پیدا شو بعد له هغه . حسن خان نو زویه نه درلود . یوقفیر راغی نعره بی وکره . حسن خان روپیل به د اوم یوقفیر انودی بلا کمه شی چی خیراتونه صدق و پوی اود عانه کوی پس دی فقیر روپیل چی خه دعا غواری . ده روپیل چی بخوی نه لرم .

دی فقیر یوه بچه خرما ده اوسس خرما ورله ورکری . چی واخله دایره خرما بچه ده ویس خوره دادوه . اوس دی ویس غورخوه بخت دی . خیل دی . بخوی به دی پیدا شی دوه بی خدمت کاران وی او . او غویان به هرکال به نام د الله خیراتوی . خرما بی خوره . د وپس غورخولی . بعد له یوه کال خوی بی پیدا شو چی د حسن سملری نه درلود . نوم بی ادم خان پری کینیبود الخ )

دادم درخوکیمه به پوروشعر ونو چار بیتیا اولند یوکن هم یاد ه شوی ده .

چی به چیره دادم د رباب ترنگ شو

درخانی به پسر توری گم پید له

# ستالین و دوران جنگ

سوسیالیستی قدهم کرد نه - اشتراک کنندگان فعال انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و جنگ میهنی نیز ضد رژیم قدرت مطلق - العنان در قلمرو مبارزه را بلند کرد نه - ستالین با تمام قدرت به فشار سیاسی و شکنجه های جسمی بنظر از صحنه خارج ساختن مخالفین خود متوسل شد .

اینگونه تاکتیک ها مستلزم حد اقل اثبات حقایق بود . بنابر آن در چنین شرایطی که نظام سوسیالیستی شوروی سرانجام پیروز شده بود و دیگر طبقات استثمارگر نظام اقتصادی آنها در کشور وجود نداشت ، ستالین مفاخره خود سر بر زمین بر تشدید مبارزه طبقاتی بنظر ورشده و انکشاف هر چه بیشتر سوسیالیسم به پیش کشید . البته این یک اشتباه بود و نمیشد آنرا مفاخره خالی از خطر محسوب کرد . همین مفاخره بود که محور مناقشه اساسی فرارگرفت و راه انجام سلسله اقدامات جزائی دولت شوروی باز کرد . نظارت بر موقع طبقاتی کارگران منجر به سرکشی عمومی گردید . آزادی و اظهار نظر آشکار از زمین رفته بود و در عوض تشنج و تیره گی روابط دستگیری های جمعی و توطئه ها تقریباً همه جا رفته گرفته بود . اصطلاح (( دشمن خلق )) هر روز بیشتر زبانه بود . میلیون ها انسان بیگناه با تهمت زدن (( دشمن )) و (( جا - سوسد سگ های جا سوسی خارجی )) که در حق آنها حاصل میشد دستگیر شدند . با گذشت هر سال اینگونه انتقام حوش های افزونی میگرفت . در میان نخستین قربانی این توطئه ها مسئولین کار از بوده و آید یه حزب ، اداره

چیان صادق امرو اقتصادی ، - دانشمندان لایق و دانشجویانی شامل بودند که جرئت اظهار نظر را بخود می انداختند . علاوه بر اینها فرماندهان و کمیسارهای سیاسی اردوی سرخ نیز از این توطئه های نصیب نشدند . درین نوشته میخواهم در مورد سرنوشت افراد اخیر الذکر مطالبی را بیان کنم زیرا هدف من متعین است که به استثنای تصفیه سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ است - بستان نومید کننده و ترازیک چون ناپستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد داشت و این درست زبانی بود که نازی ها بر قلمرو شوروی تجسار کردند ، مقاومت اردوی سرخ را در هم شکستند و بعد " حمله بر مسکو لنینگراد ، ولگا و قفقاز را سازمان دادند . همه ای اینها چگونه می توانست اتفاق بیفتد ؟ طبق اطلاعاتی که از طرف برید جنرال اوی - تودورسکی فقید ( الکساندر ایوانوویچ تودورسکی ۱۸۹۴-۱۹۶۵ یک بخش نظامی را در جنگ میهنی رهبری میکرد . در سال ۱۹۱۸ عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی را حاصل کرده بود و در طول سالهای ۱۹۲۰ ایسه حیت فرماندهان آکادمی بزرگ های نظامی اتحاد شوروی ایفای وظیفه مینمود ) رایبه گردیده است از جمله ۲۳ فرماندهان اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی در آستانه جنگ ۵۷۹ تن آنها در معرض تصفیه و پاکسازی قرار گرفتند . در سال ۱۹۲۷ تأسیسات ۱۹۲۸ در حدود نیمی از فرماندهان نظامی رژیم که تقریباً همه - فرماندهان ارشد واحد های نظامی را در بر میگرفت دستگیر ، زندانی یا محکوم به اعدام گردیدند . در نتیجه ، در حوالی جون ۱۹۴۱ - ( آغاز جنگ ) صرف ۲ نفر

فرماندهان نظامی از تعلیمات عالی نظامی برخوردار بودند . ( ۲۷ ) فیصد آنها تحصیلات شانرا حتی در موسسات تعلیمات ثانوی نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده بودند . اکثریت افراد یک در اکثر پاکسازی از وظایف شان برکنار شده بودند برخلاف کسانی که جانشین آنها گردیدند ، با امور نظامی آنها آشنائی خوب داشتند . رهبری نازی در آلمان این مطلب را بخوبی درک کرده بود . تخریب فزینگی و معنوی تیسر - پسین های معروف نظامی مدینه بزرگی بود بر بیکر قدرت نظامی . فعالیت های آنها متنوع قرار داده شد و این کار طبعاً بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق نظامی را به کندی مواجه ساخت و آزار به عقب انداخت . بعدها در جریان جنگ ، سمن سراوان بخرچ داده شد تا روش ها و تجربیات خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد و از اینکه سطح شورکی اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند نبود ، عمدتاً صرف خلعت توصیفی را داشتند .

بسیاری از هم میهنان ما که در طول زمان جنگ ، جنگیده بودند شکست های ترازیک سال ۱۹۴۱ را مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا قرار دین و نومید میسازند . تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت واحدها چه از نگاه سوب و اداره و چه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشد . تعویض ستراتژیک قوه ها در مناطق بندری صفحات غرب خیلی دیرتر انجام یافت . عملی ساختن بیلان سترواخواه واحدهای نظامی به تعویق افتاد . وظایف مند رج فرمان کمیسار خلق در امور دفاعی که در شب ۲۱ جون صادر گردید بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی دیرتر جاه عمل پوشید . برخی از مردم به این دلایل چنین امره میکنند : در اوائیل ما با نقد ان تا کهای عصری ، هوا بیجا های سرب السیر مجهز ما ماشینها و اراوتوب های با قطر بزرگ و تسهیلات کافی را در پیشی مواجه بودیم . طرح تمام ایمن وسائل هنوز روی میزهای طراحان نظامی قرار داشت . ای اس تیشه جنکو از مسکو مینویسد : (( تاریخ فرصت نهایت کم بود و این همه ترین علت عقب ماننی های ما در نخستین مرحله جنگ بود نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸

البته ممکنست چون تمام کارها را بدون تاریخ بگذارند ، تاریخ هر باری را می تواند بدون شکست ولی هنوز هم ما پایست انعدده از کارهای را که خلق مسئولیت آنرا بر عهده داشتند تفکیک کنیم . بلی ، ما امروز میدانیم که فرمان آماده ساختن واحد های نواحی غربی برای عملیات و تنظیم آنها در خطوط جنگی بطور غیر مجاز و نابخشودنی دیر تر وارد شد . این فرمان هنگامی به واحد های نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز یافته بود . همه چیز در شرایط دشوار و غیر قابل یاور تحت ضربات سخت و کوبنده قدرت دشمن بی ریزی میشد .

در تعیین و تثبیت زمان حمله آلمانها بر اتحاد شوروی ، محاسبه نهایت غلط صورت گرفت . ستالین کسیکه به تنهایی و شخصاً قدرت تصمیم گیری در تمام مسایلی حیاتی دولتی را در دست خود قبضه کرده بود ، عقیده داشت که هتلر جرئت نخواهد کرد معاهده عدم تجارز را که در سال ۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا کرده است نقض کند و زوی همین عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱ ، زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً تجهیز نوای شان در امتداد سرحدات اتحاد شوروی به اكمال رسانیده بودند ، امر را میسر زد . تمام اطلاعاتی را که درین باره از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد شوروی بوی داده میشد ، ستالین آبرو و کاسیون ( تحریکات ) تلقی میکرد . اتفاقاً بسیاری از اجتهت های شوروی به ارتباط این موضوع در معرض تصفیه و یابودی قرار گرفتند .

آری ، این یک واقعیت است که انکشاف و معرفی سلاح جدید و مهمات جنگی بطور نابخشودنی به کندی پیش میرفت و توتای نظامی در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات خیلی ضعیف بودند و برای این کار دلایل گوناگون وجود داشت نخست از همه ، کارمند ان جدید رهبری کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی که بعوض کسانیکه در سال ۱۹۲۸ در معرض تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده ، قدرت تشخیص درست مشخصات تخنیک و تاکتیک سلاح های جدید را نداشتند . مارشال جی . ای - کولیک که معاون کمیساری اتحاد شوروی در امور دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوتی نظامی را با سلاح ثقیل جدید نظامی بر عهده داشت لاجوجانه ادعا میکرد که ماشینها اره های کوچک در عملیات منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه اینها صرف سلاح خازندوی است . ثانیا در سال ۱۹۲۸ هنوز هم روس های بوروکراتیک نظامی اقتصاد را در کشور احسار میشدند . از قوانین عمده اقتصادی تخطی صورت میگرفت . زوی موهومات خیلی مهم اکثریت بدون تحلیل و اثبات درست علمی بطور دلخواه و مستبدانه تصمیم اتخاذ میشد که در نتیجه در شب جنگ سطح تولید در برخی از فابریک های مهم بسرعت باثین آمد . این خود بالای بروسه انکشاف و تولید انواع جدید سلاح تا نیز انوار یی وارد کرد رسیدگی به موهومات عاجل نیز وقت بیشتری را ایجاد میکرد . ستالین ( ۱۶ ) معاون صرف در کمیساری دفاعی داشت ولی هیچ یکی از آنها حق تصمیم گیری نهائی را بصورت مستقل نداشتند . قبلاً تذکره ای که همچو روس های رهبری بالای آماده گی جنگی نواحی نظامی سرحدی در ناپستان ۱۹۴۱ چه تا هنوز داشت به همین ترتیب ، میتوان از فرمان شماره ( ۳ ) مورخ ۲۲ جون یعنی همان نخستین روز جنگ یاد آوری کرد . به اساس این فرمان هدایت داده شد تا قشون اولین ستراتژیک فوراً به مقابله بپردازند . قشون دشمن را به همان راهی که از سر حد عبور کرده بودند به عقب برانند . تصمیم ستراتژیک شگفت آور و بدون آگاهی از وضع حقیقی جبهه ، موعیبت قشون و عملیات دشمن اتخاذ گردید . فرمان ستالین برای عدم واگذاری کف ، پایتخت او کراستین یا آنکه دیگر دفاع از آن شعسر کاملاً غیر ممکن بود ، تا نیسرات درباره انداره واقعی زمان های ناشی از برستش شخصیت که به بروسه انکشاف ورشده هادی تا سیمات تولیدی و قدرت دفاعی کشور را آستانه جنگ وارد آورد و نیز در مورد تلاش های مردم به خاطر ترمیم خسارات جنگ هنوز هم باید تحقیقات بیشتری صورت بگیرد . در آغاز جنگ ، مرکز فرماندهی کل تا سیمس گردید که در آن قوه ماند انان قوتی مسلح و چندین



رادرین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این زمین را باقی از انجمنی را که مورد علاقه اش بود با آنچه از ارباب باخود می آورد ، مالک مغازه جواد هر فرشی ساخت ، دیگری راه به تجارت بالابوش پوست خرساند ... چه هاوچه های دیگر ... ولی هیچکس قدر او را نشناخت ، هرکس به تناسب اجرائی مقاصد خود نزد او ((جان)) و ((قرمان)) گفت و بعد رهاش کرد البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت فرقی کند .

صبر کنید ببینم نام او چه بود . ها . اری . اری در این اواخر شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک چی معمر)) مغازه یی باز کرده است و با ربه سفرا و رفت و آمد و این مرد که کلارک چی نام را دم ساخت . اری . معمه شما چنین زنی بود . هی گذشته . هی ... این مغزین ، مغز خراست . یک روز بمن . ولی جدا خواهم شیکم بمن ماوشما باشد . گفته بود : ((جرباگر ازاد نبرد اخته و هم خود را در گوشه انبار گمرک خاک و دود میکند )) . من جواب دادم : ((بر شما به ندام)) خندیده گفت : ((من سرما می میدم و شما کم میکنم )) .

د پگر هم . والله بیشتر از این ندیدم . آنچه میدانستم همین ها بود . شما این کلارک چی معمر را پیدا کنید . او حتماً میداند . که ((خانم اسعرا)) در کجاست . شاید هنوز با هم زندگی میکنند . انوقتها گاه و بیگاه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم اما بعد از تقاعد دیگر نظر نداشتیم . آخر میزدیم . . . . . خدا نگهدار . اگر پیدا میشد استغفرالله . . . . . سلام مرا هم برسانید . واقعا نمکی های زیادی بمن کرده است . . . . . به او بگوئید . . . . . ممکن است . چه زنی بود چه زن . . . . . خدا نگهدار محمود بی نر زدم . . . . .

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته ، بقیه نمیتوانند از میراث متوفای استفاده ببرند))  
((خانسی را که وارث ۲۰ میلیون لیره است . . . . . خانواده اش جستجو میکنند . . . . .))  
از میران (۱) : بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتت ۲۰ میلیونی به آنان میرسد ، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند ، در . . . . . سر اسرترکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در . . . . . حد در چهل تاج محل پنج سال عمر دارد ، بسو . . . . . آمده اند . گلی (در سن اینکه تاریخ دقیق در دست نیست) گفته میشود که چهل سال قبل در حالیکه پنج یا شش سال داشته ، توسط خانواد دیک نامور محلی به فرزندی گرفته شده است . از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد .

همای سعادت اینک روی سر بانزده نفر از اعضای خانواده ((گلی)) که در قید حیات اند ، نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیشتر از ۲۰ میلیون لیره لازم استاده تا گلی را پیدا کنند و امضای ارتیزد رو تیقه گرفته شود . در جلسه خانواد دهمی بمنظور اینکه گلی حاضر شده هم خود را . . . . . بردارد و در اوراق رسمی امضا کند تمسک گرفته شد تا در تمام جزایر و روزنامه ها این موضوع اعلان شود . ولی تاکنون نتیجه یی از این اعلانا به دست نیامده است . بدینجهت افراد خانواده ، بانزده نفری ((گلی)) در سراسر ترکیه به سراغ او برآمده اند . محمود یارلی نواسه برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است ، در بنهار اظهار داشته است :

هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد . ممکن است جزء اشپای فراموش شده ، مسافرن در کشتی باشد . شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودایی گردیده ، هر چیز شان را در جیبی فراموش میکنند . حتی انجمنی را که در میان سرویس ندان مار . . . . . شان را از یاد برده اند دیده ام . و این کشتی بزرگ . اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد اینقدر مال و بیشتر میتواند رویم انبار شود . این چه تعجبی دارد . تمیذ انم .

یکی از مسافران کشتی گفت :  
- نیر منکم است . زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است . از بجای چهار بار چهارصد بار هم به سفر بروم ، اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت .  
هر گاه کسی که بتول خانم به سفرا و میسرمت محتویات یکس سفری . لباس تن و زیراتشرا نیست میکند . موقع حرکت همیشه لباس سبکی در سفر در برداشته ولی هنگام بازگشت سرو وضع او به کسی تمسیر میکرد . یکی از بازرسان های گمرکی ، در بازگشت بتول خانم از یکی از سفرهای تنجی اروپا نظری به روق ثبت انگنده گفت :

- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچکدام از این چیزها با شما نبوده است . با بنجصد لیره به سفر رفتید . پس اینها را چگونه بدست آوردید ؟  
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانم بی بروم . یاد و دست نخست یقه بالابوش پوست خرمز و بعد یخن پیراهن خود را عقب زده ، سینه های برهنه اش را به مامور نشان داد و فریاد زد :

- بگر حرمی دارید . خوب ، بدست آوردم . مگر اینها مال من نیست .  
محمول گمرکی را برداخته آنچه را باخود آورده . بود ، برد . منظوم ازین گفته ها اینست آقا ی . محمود بی . که بتول خانم یک موجود انترناسیونال بود . منبع اسعاری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم . یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت : ((اگر این زن اهل کشور ما باشد ، او را روی چشم خود میبرد ارم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید ، ما پنجاه هزار لیره معاش ما ها نه برای او تخصیص میدادیم . . . . .))

امروز منبع بزرگ اسعاری ما چیست ؟ کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست . همی رفته های (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد . اینک در رفت و روپ کوجه های اروپا فرق میزنند . بخاطر اینکه اسعاری او رند . هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشور اند . زیاد نه ولی در معانی بتول خانم اگر دود خدا خاند دیگر میداشتم ، کافی بود حاجتی نمی ماند به اینکه دو میلیون کارگر ، اسعاری بشکروار میگردند .

یک چیز را میخواهم بشما بگویم : سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافع زیاد دارد ، باور نداهم . اگر چند تاخا . . . . . نمی مثل بتول را انسان باخود به اروپا و امریکا ببرد که سرمایه گذاری هم از خود نشان است و از او چیزی بصرف نمیرسد ، باعالمی ثروت میتواند به وطن برسد . گورد . گذشته از انجا بتول خانم به نسبت دیگر قاجاقبران با ماد ست و دل باز بود . عزیزم ، مگر معاش برای ما کفایت میکند . وقتی با یکی خانسی چون بتول در میان باشد . من معاش را چه میکنم . . . . . در هر حال بدست آوردن چنین یک شهرت بین المللی کار هر خرم و خاشاک نیست و علاوه اشکارا ماد چهار قطعه الرجال استم .

اه آقا ی من ! اه . . . . . گفته معمه شماست ها . اینک در کجاها بسر می برد نمیدانم مدتی طولانی او را ندیده ام . انشالله پیدا میشی میکنید . انسرا د زیادی بد بین احسان او استند . جقد را شما من

میشد . این بلانها و فرما نها تا اندازه زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی صرف یک فرد .

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر میکنند که انتقاد از ستالین ((رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معوس را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی یک مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلق ساختن یک رهبر با قدرت حزب و دولت ما ، با در نظر داشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود . ام - کمپلها کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد ، ((آیاد یگر کانی نیست که از فکر کردن در مسوورد ستالین بگذرم و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستیم رسیده کسی نمانم ؟ سواری با سر هست زیاد توجه به شانه کسی یک پیشه نهایت کننده و خطرناک است . . . . .))

بعقیده من رسیده می باشد مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد ، به هیچوجه به معنی آن نیست که عمل موجهه ایمن برایم هار انا دیده بگیریم . تمرکز شدید (سنترالیزاسیون) اداره سیاسی ، اقتصادی - اجتماعی رشد بیروکراتیزم ، وضع قیود برعهده الیتهای دموکراتیک تخطی از قانونیست فعالیت های مستبدانه و خود اختیاری ، جلو گیری از انسیاتیف کارگران ، نا دیده گرفتن عوامل انسانی ، بی تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اقتضای تالیات کلتوری ، ذهنی ، اخلاقی و مادی انسان ، فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان - ریشه تمام این برابلم هار در دوران برستش شخصیت ستالینی توان جستجو کرد و آنرا نتیجه آن دوران دانست .

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کاره لازم است تا به علت وریشه آنها بیبرسم . از رایسی ، مطالعه و انتقاد از برستش شخصیت را نمیتوان منحصر به گذشته متوجه ساخت ، بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط دان .

تن از اهدافی کمیته دولتی دفاع عضویت داشتند ولی نتوانستند واقعا منحنیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور را علیه متجاوز رهبیری و مواظبت نماید . تمام قدرت رهبیری عالی در دست ستالین بود . اوست های قوماندان اهل سی قوای مسلح ، کمیسار خلق برای دفاع منشی . هموس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رئیس شورای کمیسار های خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود .

این چنین تمرکز قدرت در دست یک تن نشانه هد نهانی سنترالیزم سوق و اداره و قومانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف پذیری را بلائی قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه ، کفایت نیز همانطور که حدس زده میشد تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه . علت آن ، تصمم ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در -

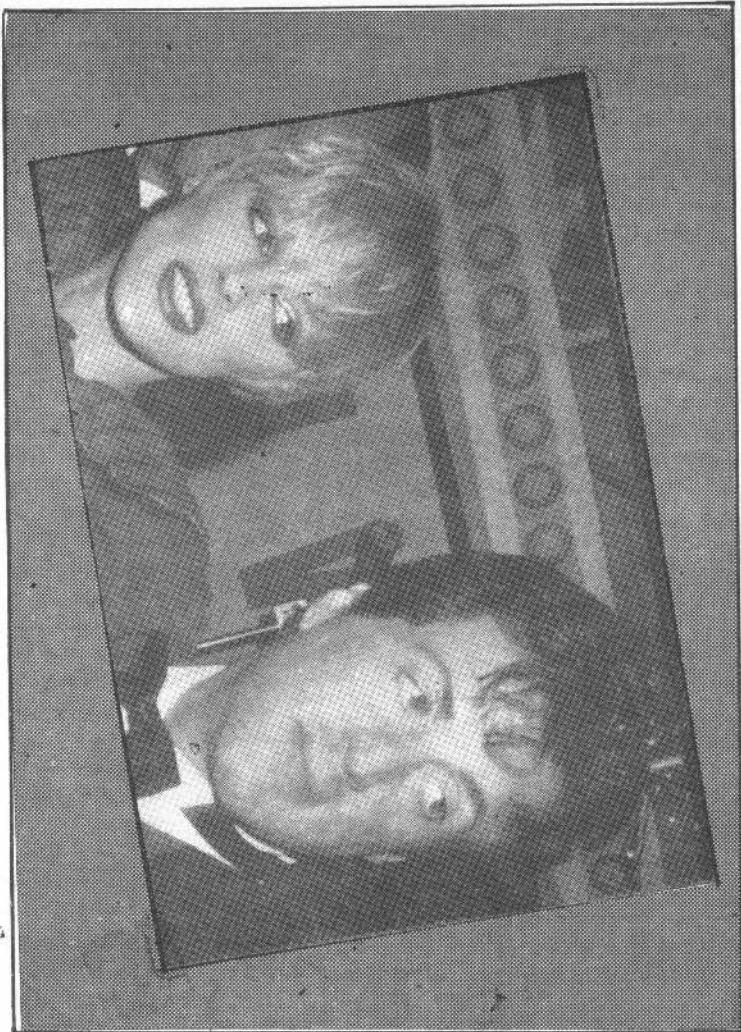
جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط سترا تژیک و نه شرایط مادی قشون مساعد بود . از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزدیک دیمپانسک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا هیچ مطلوب ببار نیآورد . همین حالت در مسوورد جبهه کریمیه نیز صدق میشد . بعد ها قشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن براه کرج بنینسلا فرستاده شدند و در نتیجه کریمیه نیز بصورت کل از دست رفت . عملیات موافقانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمده باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب - غرب و جنوب گردید . قشون آلمان بعد ها قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقق - از وستالیننگراد از قبل سازمان بدهند .

بعد ها با آغاز جنگ ستالیننگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و سترا تژیکی و صدور دایرکتیوها بر مبنای نظریات مرکز قوماندانسی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت . اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز قوماندانسی نظامی و کمیساری دفاعی تعیین

# بازهم رامبو

رامبو کيست ۲

نامرسلو پيترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از نیلم هالی که او در آن شرکت داشته می توان از فرست بلود (او ۲)، (کیرا) و (روکی ۱-۲-۴) نامبرد. علاقمند است او را بنام رامبوی شناختند. ۵۰۰۰ سال قبل برای زمین باران واج نمود و یکی از همکاران هایش در فیلم کیرا ربه زنی گرفت.



فلم هانیز جریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظریفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشاچیان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان غرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرفه اخبار فروش مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت و قرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همدیگر را با برمه های پرتی برمه میکشند و تشنه در راه شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید.

این گونه فلم هارانه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند. آیا این خود آزادی و خود کامگی مجاز واحد نباشی است یا خیر؟ آیا وضع محدودیتی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد. دو

# آزادی خود کامگی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیر نورد، از نمایش یک تعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشنه بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان رانه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصالت اجتماعی انگلیسها صرف نظر عمیسی از این نوع فلم ها با ((آزادی خود کامگی)) در تضاد میباشد.

تا این نزدیکی هافلنم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد.

اما فلم سازان متدرجا با استفاده ازین ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانهای زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند.

چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقو قوین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده ابراز تشویش نموده بود.

در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر فردی چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها را به چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خرید آرزوی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خود کامگی بوده و بالاخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند شهرکی (خانگیر نورد) در لباس رامبو درآمد.

او با دو مانشیند ارتنگچه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود.

او در آنجا با تمثیل نقش قهرمان فلم ((اولین قطره خون)) ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد.

او مادر خود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود. و بعد - ابتدا به پشت سر او خون سردانه با گلوله نیر نمود و سپس خانه اش را به آتش کشید.

قربانی بعدی او را خانم جوان شوهر داری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن - درس خوانده بود خودکشی نمود.

مطبوعات و جراید ناگهیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است.

در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلح جویو مبدل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت.

این موضوع انگلیسی هارا تنگن داد که او چگونه توانست اجازه -

«نباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد» - در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

# راز یکشنبه

## عشر نگه حر مسرای

زیاد باقیات صالحات ان شهادت میدهند حر مسرای امیر حبیب الله خان است که شبستان ان را بروایتی ۵۲ و بروایت دیگری ۱۱۲ اشع رخسار و بر توپیکران بن ارزوها و هوسهای بنیانگزارانرا روان می بخشیدند . بسیار ممکن است نزد مردم این بر سن پیدا شود که این همه ماهرویان چه وظایفی را در خدمت شاه انجام میداده اند . برکه حاوی اینگونه

برکه های زندگینامه واسناد بهجامانده زنده گی خصوصی شماری از شاهان روزگاران گذشته هندوستان، ایران و افغانستان گواه است که در محوطه چهار دیوار حر مسرای آنان زیبا رویان زیادی به صفت زنان رسمی و صورتی ویا بحیث کنیزکان گرد آوری شده به شاه لذت و فرحت و به حر مسرا شکوه و جلال می بخشیدند . البته انگیزه های داشتن فرزندان زیاد ، برقرار سازی بیوند های خویشاوندی با شاهان و شخصیت های سرشناس ، به اسارت افتادن زنان در جنگها و مسلط بودن سنت بردگی و سایر ایجابات زمانی و مکانی قلمرو حکمروایی شاهان در تمدن اد زنان داخل حر مسرا نقش تعیین کننده بی را ایفاء مینموده است . ارقامی که اسناد تاریخی درین مورد در اختیار میگذارد بیانگر است که شاهان هندي از نگاه شمار زیاد زنان نسبت به همقطاران خود در منطقه بسیار به پیش بوده اند . چنانچه یکی از راجه های ناشناخته هندی ۱۵۰۰ و محمد شاه هندی ۹۰۰ لعبت ماه طلعت و سنم اندام را در حر مسرای خویش جاداده بودند . فتح - علیشاه ، از سلاله قاجاری ایران ، با ۵۰۰ و تیمورشاه ، از سلسله سدوزایی افغانستان ، با ۳۰۰ مه پاره گل اندام گلستان حر مسرای خویش را رنگین و دل انگیز ساخته بودند . حر مسرای که هنوز گرد زیادی به روی اوزان تاریخ آن نه نشسته و شماری از مردم هنوز از داستان های شور انگیز بنیاد یابی آن - روایت می کنند و به وجود شمار

تابا مشاهده نوکیروالی يك شبه زنان در حضور سراج الملته والدین نوکیروالی زنان دیگر را در شبان دیگر قیاس بتوانند اصل برکه را در زیر بدقت ملاحظه فرمایند نوشته : شایسته وحدت

وظایف ، که بدست راقم افتاده است ، بعد از پشت نمونه خورار ، جهت روشن شدن زندگی پرده نشینان حر مسرای امیر خدمت خوانندگان گرانقدر مجله سبازون پیشکش میشود

جدول نخست جدول دوم جدول حضور اعلی حضرت سراج الملته والدین که در نوکیروالی زند باید که بر یک نفری مندرج جدول نه امواتی هدایات حضور و دستور العملی ملایم بندهای معین بود جمال درستی خوبی تر بود و سهل انگار

جمله اول		جمله دوم	
سراج	نام	سراج	نام
بقره نجیم الحرم	سیوزمان سراج الحرم	مهرمان شریقه الحرم	شاه زین الحرم
نگران		نگران	
عزت عقده الحرم	شبه رحیمه الحرم	یزوره مایه الحرم	استان ورد الحرم
نفری مانتخته		نفری مانتخته	
ارغون	پری دونه الحرم	مبارک شاه الحرم	سبله خواجه الحرم
شکوه قهر الحرم	صدقه صبا الحرم	عقین شیه الحرم	المنج
مسل عقده الحرم	نیکم	نیمه	نیمه

فدات معینه آسانی جدول دوم فوق در یک نوبت فکری زنده در تحت نظارت سر بره بنگر انبارد که در شان پنج شعبه تقسیم گردید بدین تفصیل

شعبه ۱	شعبه ۲	شعبه ۳	شعبه ۴	شعبه ۵
خدمت سراج خاوند محفل و بطون شرکت	خدمت غسل خانم	خدمت است شوی و دستمال فضا بین قابلین	خدمت باغبری و خواب و دریشی خواب و غیره	کارخانه آسانی
نگران	نگران	نگران	نگران	نگران
استان ورد الحرم	عزت عقده الحرم	پریت شغل السرای	یزوره مایه الحرم	شهر رحیمه الحرم
مانتخته	مانتخته	مانتخته	مانتخته	مانتخته

دیگر هیچ آدم میزاده بوزمین - مرتعا میاید بود ، باخورشید بوده در که مه و ابر سالها درمن میشکند ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .

سایه خشم خدا - زوزه و ازد حلم کرگان بوی طعمه شنید . شهمز میجوشید . روی مردم در میدان ، نوح بود و سه پسرش از سوا ، بردرگشت ایستاده .

روز داری بود . روز بزرگ ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست . و گهکار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون برتر از آنچه بر شهر میگفت .

مردم بودند - زن و مرد - باگرم و سردای یک سرزمین برآمده ، از یک خون و یک تبار ، که تاد بر روز آب از یک چشم بر میگردند و یک خدا در رکشت می پرستیدند . و چهزه هاشان - هر یک دیگرس - شنا سوخو گرفته ، بسام دوسته نیکخواه و امروزه رایک - چهزه بود - همان یک ، بیگانه ، خون زده ، در قالب ترس و کین ریخته ، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان .

(راحیل ، دخترزمین ، میترسی ؟)

(توس ؟ آری . و چیزی برتر از ترس ، که از خود میترسی )

میکند از جاکنده میثم ، و همه چیز با من کجا هستیم ، خدایا ؟)

واخشی خدائی که در چشمان بیوش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گفتم نیه جان ، گیسوانش را کندان به مشت در پیچیده و نگه داشته . نوح را آن برآمدگی سر میگیس اندام که زندگی در آن شکوفه می بست داشتند . و در آنجا آئین شهر - این باری عصمت خدا . و دانشمائی دیگر ، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نس نهاد : ( نیازتن بود و خواست بول ، با هر کس که بود )

وسایه لبخندش ، نم و لعل ، بنیاد شهر میلزاند ، از زمین گستاخی . نوح را می از آن برتن راست میشد ، که اینک روز خطر بود ویم خشم خدا . و در این داری ، نوح را آسایشی هم بود ، از آن که خورشتن کم شده باز مییافت و حضور برانگیزنده خدا ، که نفسور توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت . و سوح آنجا یوکری بود از بولاد ، بلند و استوار در هاله موهای سپید ، چون کوهی سر به ابرها فرو برده ، - همچنان سهمگین .

( بپریدن ! ) - وصتی باور بود نوح را در این فرمان . . .

( راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، و ایاتوان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت )

و در آن فریاد آشوب غوغا ، ست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - پیخوله گرگ و سگ و مار و سوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد و هیچ آسوس ، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه ، که خاک بسادگی و ایکی در او بار گرفته بود ، و س قانع میزیست خاک از هم تاریک فرزند آدم و تنهتی که بر خود میزد برنت .

و اینک راحیل مادر بود و دیگر هیچ ، - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آور زندگی که - میوه درخت خدا - از آسیب خدا پرستان گریختن میخواست . و در هیچ وثاب دست های بسته ، در - تا شدگی درد ناک باها و شست ، راحیل فرزند را زتن خود میسر میساخت . و در آن غریو طعنه و نفرین و دشنام ، مردم بی پسر و میزدند و بدین زدن خود را باار میجستند و به چشم هم بازی نمودند .

و هم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بزلب ، به دست خود سنگی بر او جهاند ، و مردم نیز از همه سو ، بیکاره . و در آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشید ، بود و در گیسوانش بوی سوسنبل شنیده . و راحیل ، که با کتر سن بخشی از او با خود میبرد ، - و تنها همان از جهان ، در روز از او بود و شیمانی و ترس نایکار او . و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر یکسرش باز کرد و بست ، و دلی را - گم و پخشند ، - در آرامش خود فرو برد .

( راحیل ، راحیل ! به گونست و خون ، تا جاودان بدیسن دست ها پیوستی که تورا از خود برید ، دختر ! )

( چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه ! تویی در جایگاه ننگه به یاد داشته ، و این منم که سنگسارت میکم . . . به کدام دسته ، خدایا ، که بریده یاد ! به کدام دست ؟ وجه ند مرا که چشم ندید ، یادید و نشناخت ؟ - خدا . . . خدا خور شدیم بود و من کور بودم در خدا . و راحیل ، - دختر گهکار شهر ، توبودی ، دینه و خدا در توبود ، به آفرینندگی . ومن جز خاک ندیدم و تیرگی خاک . و آن بودگی زمینی ، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم . و چنین شد که خدا در من غیرت برد . و دست خدا از آستینم بدر آمد . و قوت بازی او بود که به نشانه زد . و نشانه توبودی ، دینه ، ومن بودم و خدا بود . و شد آنچه شد ، دخترم . چه کسی باز خواهدت رها کند ، و مرانیز ، از این گوسفندان کرگه ها گرفته ؟ وجه خواهد رفت برای من گوسفندان ، تا پایان زمان ؟

( و ، رای بر من ! دور که خواهد بود ؟ دور که خواهد بود ، از خدا و من ؟ )

نوح را ، تا توان ننگه ، پسران به سردست بردند از آنجا . و راه دور بود تا شهر ، و انتظار میگذاخت . و چشمان مرد خدا را خیرگسی و خشنی میدید . از آنچه دید ، بود . نوح ، تب گرفته و شورسته ، پس سرود و زهر لب زبانه داشت . سخنانی گسیخته و پرانگده ، بسا آشنای گوش پسران ، و پسران میزدند . از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بهم هلاک بود از آن ، و شهر ز پسران خواست شد . . .

پسران نوح راه خانه بردند و روی مستند و دینه راه تیمار او گماشتند . و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد ، در چنان بیماری و شوریدگی ، و سخن های جهان آشوب . نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتر دشنام ، که چشمش روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود ، و باز زمین . و سخن هادانست ، گفتنی ، با شفر که بر آورده دست او نبود ، و با مردم که فرزند زادگانش بودند . اما پسران دیواری بودند . اورا ، سنگین و سستیر ، رخنه ناپذیر . نوح بر بستر افتاده بود ، هدم و پرستارش دینه و وس . و دینه را بر او دل میساخت ، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است . و به سرشت مهریان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد . بر پالیش می نشست و سخنش می شنید و به زبان تصدیق میکرد . اما در دل از خدا آرزوش میخواست ، خود را و پیر عقل به زبان آمده را .

( روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد بر من . وجه روشن بر آید روز ، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست ! )

( تنها ، در این چار دیواری تنگ برآمده ، از که بایدم نالید . - خدایا ! از پسران که درد بیرون نمشته اند ، بی خطر ، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی ؟ )

( اخشتم مرا نمیاید ، خدایا ، و نه خشنودیت ، که تو با من

# مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

روسی آنعاقصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و دریاها موجود میبندد. بعضی از آتشفشانها ی مریخ برای مدت بهیشتراز ۱۰۰- میلیون سال آتشی و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرد ماست یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله سیاره مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله سیاره فوقی علاوه از یکسبدر اری و جمع آوری نمونه ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه های جمع آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه های جمع آوری شده به راکت دومی بارشده و به زمین فرستاده میشود.

سوال: چگونه مسأله تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟

جواب: با وجود آن یکصد مایکروارگانیزم های راکتباری انسان خطرناک خواهد بود در ریسر خواهد داشت.

سوال: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگانیزم های مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را میتوان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه ها مضر است آنها را به زمین انتقال خواهند داد.

من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه ها را یک گروپ وزید به بین المطلق مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن استم که عملیه پرواز بین المطلق خواهد بود.

ترجمه از مجله سپوتنیک شوروی شماره ۲ هم اکتوبر سال ۱۹۸۸

برخورد آر خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه طول مدت شوروی - امریکایی نیست که دوباره نمونه های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طوری که در مطالعه اتوسفیر هره بالونها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب: بله. اما آنها را بالونهای که در زهره استعمال شده بود - بسیار ساده و متوسط باد به ارتفاع بلند این سوالات و حرکت میگردند. بالونهای جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالونها در صبح میتواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز درین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب را در آنجا سپری خواهد کرد. بالونهای یک پرابلس سه جانبه دیگر را نیز حمل خواهد کرد آنها را راکت خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثنای بلند شدن و فرود آمدن کمره های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما ارایه خواهد کرد. بالونهای میکرومتر اشعه ماگما و اشعه اکسراد ربر خواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره ها را در اثنای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون میتواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسند؟

جواب: این یک سوال خیلی مطلق است در حال حاضر دانشمندان مایکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کارند و این مسأله را مورد مطالعه قرار میدهند.

وادی ها و دریا های مریخ حایز اهمیت بیشتر است. صخره های

کار به نهایت بر دی به همان که زندگم دادی.

|| هم ازین بشنویید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم ازخامی: فرزند آدم را گستاخ باید بود یا خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

|| خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

|| ننگم یاد ازشم خویش، که بند است آلودگی بود و بزرگتر است بر زندگی.

|| شنیده ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داد که موش در انبار نمی پایستش و مورد رشک دیوار. و هیچ دانسته ای که باز فردا موش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

|| زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپیش را به اندرز ما ریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

|| زندگی از زمین برجوشید، به زبان های دور و راز و زمین از آن روز خود را هر چه زیبا تر خواست که به چشم فرزند آدم درخود نگریست.

|| شکر به تو زنده است، دخترم. تو را میخورد تا فرزند آدم را بر آورد.

|| ستم ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریش در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

|| همه هر جا که هستند، به راهی میروند که باید شان رفت و راه شدن تاییدن. بودن دور است، دور، نابیده.

شهر با راضی طلب میزند. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر میداشتنند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل رفته بود. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده شان. و بر زمین با اشک و فوسوس، اما پسر فراری، افسانه نوح بازمیگشتند و در راه او بازمی شناختند، نه در آن که فریاد میزدند در خانه در بیست که روزش تازه بر میداد، در آن خشمگین شده بودند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پیمبر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر می رسید، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا میدید شان چشم برهم می نهاد و خاموش میبند، که بیگانه تر بودند او را این پسران، دانشمندان او میان قوم و نگهبانان دین خدا.

|| نس بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی شد برد از کورنلی و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی.

و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سید و دمان، و از سر مانا لیدن گرفت، که تنش می فسود. دینه شمع بیست آورد و قطره ای چند شراب در کاس مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری بزرگ نونهاد. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بیدید، تازه و سبک چون خورشید سحر گاهان. دیری بر او خیره ماند، که نه بلکه سن فردا خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه بر آمده بود که آهسته گت:

|| مرگم چون خواب شب میباید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود.

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرورفت. خجسته باد نام خدا!



رتم است! و برای مدت یک ساعت  
نواخته می‌نویسد که فرانسوی‌ها آنرا  
ریکارده نموده‌اند.  
- موسیقی نعلی انعامی  
را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- حرف می‌گویم هنر وستان  
که ه هنر روزانه اند باید  
برای هنرمند شدن آنهم هنرمند  
مردمی سعی و تلاش نمایند.  
- این کتب که برآمده  
نمود شما در هنگام اجزای

خانم هایجان در سبزه‌ت  
تان چه سعی داشته‌اند؟  
- سعی  
- به هر صورت تا- یک ماهه  
شاهد سعی فعال شما در محافل  
شادمانی مردم بوده ام شما

استقبال مردم، تشویب مردم بوده  
اگر لقب استاد را بر او اعطای  
کرده اند همین مردم بوده  
اگر هنر را و آوازه هنر را تا  
در راه رسانده اند همین مردم  
بوده و من هم هیچگاه از ایشان  
هنر دست داشته‌خیزم را صرفه  
نموده‌ام.  
- می‌خواستم نظرتان را در مورد  
اینکه هنرمندان ما برای اجزای  
پن برگرآم . ساعت در محافل  
خوشی هنرمندان ما قبول  
گرفت می‌پذیرند بدانم؟  
- باینکه با هر هنرمندی که من  
همکاری نموده‌ام در خدمت  
از ۴۰ هزار انعامی کمتر نگرفته  
اند اما کمتر از ایشان حامی  
بوده‌اند که صرفاً در هزاران  
را به نام حق الزحمه . من  
پیشانی باز ببرد از آن درحالیکه

# افغان پنجه طرایی

بقیه از (۲۷)  
را در بین هنرمندان  
اشتراک کننده در مسئولیت  
کردیم.  
- نوبت بعد بین طبله  
وزیر خلی چیست؟  
- نوبت بعد اینست که در ضلع  
(زیروم) اما در زیر خلی  
حدید است بنام بزکشی (که به

است در این باره چیزی گفته  
نمی‌توانم ولی همین در ریاضت  
که در سابق چه خواننده و سیا  
نوازنده هنر و برای آبرو بخش  
زحمت و سعی تلاشی زیاد می نمودند  
اما حالا آنطور نیست.  
- برای هنرمندان  
که تازه کارانه چه گفتی های- اریده؟

حضور این شرکت تان را چگونه  
ارزیابی می‌کنید؟  
- شرکت من در محافل شادمانی  
مردم با هر هنرمندی که بود صرف  
این بوده که من نخواسته‌ام  
هنر را از مردم پنهان بدانم  
همیشه خواسته‌ام تا هنرمند  
در خدمت مردم باشند و همین  
خواست من بوده که زیاد تر  
از دیگران در محافل خوشی

مردم شرکت نموده‌ام  
تا حایکه خبر شده ام شما  
شاگردان از خان از کشور  
هم تریه نموده‌اید؟ گفته  
می‌توانید حقیقت دارد یا خیر؟

بقیه از صفحه (۲۱)  
جاست که از بعد الله نعم می‌خواه  
هند تا اخبار آن شب را بخواند  
واهمینکه در تلویزیون ظاهر  
میگردد همه نگرش کند برادر  
محترم برگان نطق خوب تلویزیون  
است خود در مورد درمورد اینکه چه  
وجه تشابهی شاید بین آنان  
باشد اینطور از نظر می‌کند  
- من نمیدانم چه وجه تشابه  
دینی با محترم برگان دارم که  
همه نگرش کند ما با هم کسدام  
لبستی دارم تا جایی که متوجه  
شده‌ام محترم برگان اخبار را  
صادقانه بدون تمسوع و خشوع  
سازی می‌خواند و من هم می‌گویم  
تا بدون خود سازی فقط اخبار  
را بخوانم و شاید وجه تشابه  
در همین باشد.  
به اجازه تشابه نظر میکنم  
شاید منظور زتون آواز و همین  
شیوه خواندن باشد و با هم اگر  
بدون دره بین نظر اندازی شود  
شاید مساله چهره مطرح باشد.  
- اینرا نمیدانم اما امانت کرده  
ام به خاطر همین موضوع همیشه  
وقتی به هم بر میخورم به یکدیگر  
بگوشیم برادر.  
خوب وقتی حرف از این مساله  
به میان آمد با شما با محترم برگان  
رقابت دارید؟ و با هم با کسبی  
دیگر امیدوارم صادقانه پاسخ  
بگویم زیرا گفتان کردن این حرف که  
با هیچ کس رقابت ندارم بسیار  
طبیعی جلوه نخواهد کرد چه آدمی  
همواره با این حالت روانی دست  
در گردن بزرگ بوده و است.  
- گفته تشابه ما چه اگر آدم بگوید  
با هیچ کس رقابت ندارد درست  
و صادقانه گفته من هم نمیگویم که

# با صدای خوب و بیان خوبتر

با کسی رقابت ندارم حتی با رقابت  
ساله که آموزنده و سازنده باشند  
مواقف اما در بخش نطقی، خودم  
نخواستم ام با کسی رقابت داشته  
باشم چون مسلکی نیست اما  
بعدها از بسیاری همکارانم چیزی  
های می‌آموزم که شاید نتیجه همین  
رقابت باشد مثلا وقتی تلفظی  
را از زبان گوینده می‌شنوم اگر گویم  
شیوه تلفظ نا آشنا باشد به فرهنگ  
مراجعه می‌کنم اگر متوجه نشدم  
که خودم تا آن وقت نادانم  
خواندم کار خود را تصحیح می‌کنم  
در ضمن میگویم برای آن دوستم  
حالی که که اشتباهی در کلاس  
بوده که در این بخش مهمی ترین  
همکار من به حساب است اما در  
قسمت محترم برگان باید بگویم  
که یک عمل ایشان راه رگر فرانسوی  
منی کم وان اینکه وقتی برای اولین  
بار از طریق تلویزیون خبر خواندم  
همینکه اخبار با بیان یا مست  
برای تلفون آمد و آن تلفون از  
جانب محترم برگان بود که به من  
تبریک داد و دست تشویق  
کرد و خود من هم زیاد احساس  
رضایت و شادمانی میکرد از این سرو  
جای ندارم که دیگر با کسی  
مانند (برگان) رقابتی نداشته  
باشم.  
اگر رقابت و رقابت بازی بگویم  
شماره‌های میان مردم برایشان  
گنوده‌اید صدای حرفهایم  
شمار نامه‌هایست که به مجله  
سیا بر رسیده و در آن نامه‌ها  
از خواسته‌اند تا با شما از طریق  
مجله بیشتر معرفی گردند شما  
رمز و مفید خود را در چه می‌دانید؟  
- من نمیگویم که موفق چه تا حال  
که کارتون العاده می‌انجام

باید که هستید بگوئید همین و  
در همه جا خودتان خودتان باشید  
- حرف شما درست من همواره  
گویندم که خودم، خودم باشم  
بعد از این هم خواهم بگویند  
تا همین سان عمل کنم.  
بیا بیاید حرفهایم در مورد  
گویندم که گویم عقیده ندارم  
مورد گویندم که اینکه (من است  
یا هنر) به حین یک نطق  
چيست؟  
چون در مورد هنر بسیار دارم  
سخن میگویم، بدین معنی که  
هر چه را به این نمی‌توانم هنر  
خطاب کنم که به نظر گویندم  
در افغانستان من است تا هنر  
- شما یک نطق خیر خوبان  
هستید اما گاهی وقت هم هنر  
خواندید؟  
- در ابتدا برنامه‌های را  
می‌خواندم که در آن هانم موجود  
داشت یعنی شعر خوانده‌ام اما  
من که نتوانستم در دست بگیرم  
کم چه شیوه شعر خواندم تا  
دیگران من دانست و از آنجا که  
کسی تمسید نکردند من هم  
نخواستم دیگر شعر خوانم از آنجایی  
هم نورس نبوده که برنامه‌های  
شعری را بخوانم اما برای احتیاج  
متخصص خودم بعد کتاب‌های  
شعری را می‌خوانم.  
آیا شما کتاب‌های شعر را  
می‌خوانید یا کتاب‌های دیگری هم  
بعد از مطالعه می‌کنید؟ این

زگر بر روی نشود می‌خواهم یک  
نوعی از الی را در همین مورد  
برایشان حکایه کنم.  
- بفرمایید.  
- روزی یکی از همکاران آمد  
با سرور و وضع که بسیار نورمال نبود  
و در آن زمان راه روزگار سیاه شد  
عاشق شدم از سر رسیدم.  
همین لحظه گفت:  
بلی همین حالا و دیگر تحمل  
ندارم من خندیدم و گفتم پس  
به من آری بگو که هر روز صبح  
وقتی از خانه بیرون می‌شوم تا  
دوباره بازگشتم بیشتر از آب باران  
عاشق من شدم، البته این شوخی  
بود.  
- به هر روز ماه جدی نمیگویم  
که شما عاشق پیشه هستید، خیر.  
- از نزد یکترین دوستان تان  
چه انتشار دارید؟  
- از آنها انتشار نام دارم تا مردم  
مخبر شوند از محافل سودن  
اینست که نه نامزد دارند و نه  
همزی کرده‌اید؟  
- بلی همین خوراست.  
- خوب امیدوارم همیشه همین  
نوعی باقی بماند از شوخی که  
بگویم در مورد عشق چه می‌گوید؟  
- والله چه بگویم عشق وجود  
دارد و این درست که عشق  
چین انسانها بوده و است. اگر  
در مورد خودم صادقانه بگویم  
آن روزی که حکایت می‌کنم و می‌گویم  
تا حال احساس برام دست  
نداده که نام عشق را روی آن  
دیگر بوی خون در دهان نهاده  
- با زود نام امیدها چنان  
و انداختن باید.

# از استعداد تا قهرمانی المپیا

بقیه از صفحه (۱۵)  
خوب را مکتب دلچسپی توده‌ها  
مردم و انتظام خوب آن یاد آور  
می‌شوند.  
در کشور آلمان دموکراتیک  
تهران‌های وجود دارند که  
در مسابقات سوارتاکاید کشور  
خود که جایزه عالی را نصیب  
شده‌اند، ولی در المپیا جهانی  
مدان هارایت ست آورده‌اند.  
مثلا کریستا لودینگ رتینور  
گیرگانه زنی که در جهان دست‌ال  
های المپیا زمستانی را در بخش  
دوس سریع بر روی یخ و در المپیا  
تابستانی در مسابقه با اسکی رانی  
دست آورد.  
درین حال اینطور نتیجه گیری  
میشود که بدون نتایج مسابقات  
قبل، قهرمان شدن در المپیا  
به حوصله و مداومت و ایستادگی  
استعداد انفرادی و گروهی منهد  
بعضی از استعدادها  
از روی تعداد کشف میشوند.  
مثلا اگر افتخار قهرمان ۱۸۸۸ کریستین  
اوتود ریگی از رزهای در نتیجه  
اسرار زیاد خواهر خوانده امر که  
تعداد آبی بازی می‌خواهد بدون  
نی وقت... طبیعا این استعداد  
خاموشی بود.  
به سبورت باید از زمان  
تحولیت‌های یاد کرد حتی برای  
کسانی که بعد از مسابقات  
قهرمانی اشتراک نمی‌ورزند.  
سبورت باید به جفسی  
از زنده‌گی مدن گردند این  
منحیت یک تکلیف در قانون اساسی  
آلمان دموکراتیک درج است.

## انتقاد یا

### خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی وهم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله ' سپاویون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عدوت آنان به صلح و تفاهم ملی . مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشرات در مورد جوانان این اصل را در نظر نداشته است . صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسم و ببینم که از این طریق مجله سپاویون چگونه تصویر روشی یک نسا ، را ارائه می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و اراست ، بعضاً در ناامیدی فرورفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را در ویرولم ها و گاهی هم بیماری های خود را بگذاراز همه اینها مردم بفهمند . مانباید قصه خوبی خوبی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که برویلم آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تهدید میکند و چه چیزی آنها را کبک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج د هم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون (( نشرات ضد فرهنگی )) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سپاویون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و اینرا انتقاد - کننده گان باید بدانند . مثلاً قصه معروف (( برك دانسر های کابل )) و یا (( مردم جکسن )) ، اگر سپاویون این واقعیت را که بفر عم بسیلری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است ارایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده ، دست به قلم فرسای در باره ' اخلاق نسل جوان بزنند ، تصادفی نبود که سپاویون گزارش برك دانسرهاود پگران را تحت کلیشه (( از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید )) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخوانند از (( چیزی )) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که در باره ' عادات و رسوم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یاد آوری کرد . مثلاً اگر سپاویون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگوراد دست دارند و یا در اروپای غرب از دواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشرات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در آنچه به سوی

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم . یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگ جریان دارد و استند کمانی که میخواهند بشوند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشامند و . . . .

مانارسانی هاد رکارخوشن سرا بنهان نمیکم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشرات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگا دارد . مابه نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتوانند نشرات ما را در جهت کبک به مردم ' خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشند . در روزه ها به روی انتقا بازاست اما سعی نه کند با پاره - گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره ' مجله ' سپاویون

در ماه های گذشته چه از طریق تلفون ، چه از طریق بگومگو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در - مطبوعات و راد یو ، انتقاد های پیرامون نشرات سپاویون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه (انتقاد ها) نشرات سپاویون را برای خواننده گان (( طورد یگر )) جلوه داد و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مفرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سپاویون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشرات مجله سپاویون هنگامیکه به فهرست نشرات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشرات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

رینا عاشق د هرمنند رپود اما به  
اونرسید ۰ زیبایی (رینا) دل  
های بسیاری را رپود ه بود که در  
این شمارهنرمندان فلسی نیز  
شامل اند ۰ که تقاضای از واج را  
با وی نمودند چون : جیتند ر -  
نستروگهن سینا ، انیل کیسور  
رهند بریکور ، سنجیکارو ۰۰۰ که  
وی همه را جواب رد داده است ۰  
پالاخره (رینا) در سال ۱۹۸۴  
بامحمد موسی خان بسریکی از -  
سرمایه داران پاکستانی از واج  
کرد ۰ در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه  
به پاکستان رفت  
مردم چینی سیندا اشتند که وی  
بعد از از واجش ۰ در فلماظا هر  
نخواهند شد ۰ ولی وی درین  
مضاحیه اثر با روزنامه فلسی پاکستان  
به اثبات رساند که در فلما ظا همه  
خواهد گرفت ولی کم ۰

ارسالی یانظری  
خاتم شکلات

بقیه در صفحه ۸۹  
(۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون  
صحت میشود ولی اصل ارضیه  
خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده  
است ۰ نظریه اطلاقه که اخیراً  
بدست آوردیم ، ازین ارضیه ۲۰  
۲۰ میلیون لیره ۰ ترکی نه ، بلکه  
۲۰ میلیون ۰ راست که بایسن  
ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیره ۰ ترکی  
(سان ۱۹۷۴-۱۹۷۵) بالغ  
میکرد ۰ ولی برای اینکه بتوانیم  
سعمیه خود را ازین مبلغ  
هنگت بر- ارم ، ۰ نم است عممام  
(گلی) را باید اکتیم ۰ حتما ۰ عمه  
بیچاره ام که ازین ارضیه ۰ سرسام  
آور ، اگهی ندارد ، در کدام گوشه  
بافرو مسکنست ، زندگی میکند ۰

د سیاوون نورسوز می  
عما هوس ، عمامد حسن بناپیری  
عما تن د زره ۰ توتو عما سوز می  
عما گو ی  
بی انصافه زمانی به کوم قصوره  
کومه گناه  
تد د شپز کلومحصوله بی کری  
خلاصه له سستی  
د وار ه خیی بی نازین کس ی ،  
درما تسی  
زمانی ته بی بیرحمه ، یاید مسته  
شوی پی ی  
د استاحال درد او عذاب مسی  
کری بی پیخوده  
کله وام چه هیچ نه وای پیدا  
شوی پهن ی  
ستایشانی په زرهاو تاز ه  
لبنتی  
د ظالم انسان پهلان باندی  
غوخیزی هرگری ،  
یا که ره به خیل فضل او کرم دی  
دی وطن کنی سیاوون نیاز زده  
فوار ی د خوینی  
شاعر ۰ د وکتور فخرالدین سیاوون

# درارتباطنامهها

با ابراز تشکر از همدستان وخوا  
نند ۰ کان که بمانامه نوشته اند ۰  
روزهای که مجله زیر چاپ میرفت  
صد هانامه از دستان بهارسید ه  
است که در شماره آینده به آنها  
پاسخ خواهیم گفت ۰

ق ۰ بهارک (ازنامه مقبول شما -  
تشکر مطالب تا نامرود استفاد ه -  
فرامیدیم ۰ شما یاید فقط یک  
درخت رسم میکردید ) حبیبه ثورا  
شماره در جمله همکاران د ایسی  
خود می پذیریم امید وارم بتوانید  
برای مجله خودتان خدمت  
نمایید ) محمد سعید ازلیسه  
انصاری ( نظریات شما را در نظر  
میگیرم از محبت یاید تشکر )  
وحید ه ۰ بهبود (خط شما را خوانده  
نتوانستم) ملالی همدرد ازلیسه  
جلالی (درباره هنرمندان پاکستانی  
خیال محمد هرگاه مواد یاید دست  
ما برسد نشر میکنم) عتیق الله  
محبت زاده و عبد الرحیم محبت -  
زاده (به جمع یاران سیاوون شما  
را خوش آمدید میگویم) محمد -  
شفیق حکیمی معلم صنف دوازدهم  
لیسه عالی حبیبیه (بگذارد که  
ارمان به دلتان نماند که ادرم -  
شماره نشر کنیم ۰ به سلامتان وعلیک  
اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه  
تحمیه میکند غوثی وراکتش میکنم) -  
بصورت حمت زری ازوزلیسه ۰ رابعه  
بلخی (گورگورن تان که معنای  
نام تان مهور محبت است یانه ۰  
از همکاري تان ممنون د مورد شما -  
عری یاید بیشتر کار کنید ) حمید ا -  
لدین سرایز محافظ (نامه شما  
رسید میتوانید با ما همکاري نمایند  
از فرستاده هایتان استفاد ه می  
کنم بلی برای کارتون های که  
کار خود شما باشد حق الزحمه  
میرد ازیم ) لطیفه یوسفزی معلم  
لیسه عاشقان و عارفان (نمیدانیم  
ما چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد  
و د طفل را در انتخاب هنرمند  
سال پیدا کنیم) خمار ی بینورا  
(از نامه شما انتخاب کردیم ۰  
عشق مثل مرگست همه چه سز  
را تغییر میدهند ) حمیرا غوث (از  
نامه شما : خنده و خوشی باعث  
طول عمر میشود واندوه مولد امراض  
مختلف است ) گلشن بینوا ازنامه  
شما : (اصلیت گل به بوی انست  
نه به رنگه) منیره مسعود  
(خواهرگرامی از زده و متاثر نشوید  
مماسی می کنم از مطالب دستان  
فقط چیزهای خوب را انتخاب و  
چاپ کنیم و در این ردیف هنر فرستاده  
خوب شما هم حتما چاپ میشود -  
شکره اندر (د یگر درخت نبود  
که رسم میکردید ۰)  
عابد ه رابع بکشان  
فارغ تحصیل کافذ بیج لیسه مریم

(تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از  
سیاوون علاقه ندارید اگر احیاناً  
با ظا هرایی مصاحبه شود خبرنگار  
د یگر مجله این کار را نخواهد کرد )  
معروفه از کارته ۳ (از همکاري همیشگی  
شما تشکر ۰ غوث زلمی را کشت کردیم  
که پاسخ های خوب تر بدهند ) -  
حبیبه تننا ( سیاوون را تکه تکه  
نکنید حوصله کنید سوالهای تان را  
پاسخ میدهم ) عادل اختری  
( برای نابغه افغانی محترم صدیق  
مخترع کمک های لازم صورت  
خواهد گرفت ) نفیسه رحیمی ( -  
همکار خوب نامه شما رسید سوالات  
تان را پاسخ میگویم ) روزلا سیا  
( از نامه تان انتخاب کردیم : استاد  
- از برنارد شایر رسیدند : استاد  
چه کتابی بیشترین نفع را بشما  
رسانیده ۰ شاکت : کتابچه  
حکیم )

ازین دستان نامه رسیده که  
از مطالب شان در صورت قابل نشر  
بودن استفاد ه میشود والی ۰ از -  
همکاري شان سپاسگزاریم ۰  
خسرو اتور ۰ مرضیه احسانند ۰ -  
لیلا هاشمی ۰ محمد عارف تنها  
احمد جاوید پنجشیری ۰ وحید ۰ وحید  
همانیک سیرا ازلیسه ۰ زغونوه  
احمد صفر حکیم زاده ۰ ق ۰ بهارک  
باشنده ۰ مکرویان سوم ۰ غلام فاروق  
حبیبی ۰ افسروای مسلح ۰ سید -  
معصوم ۰ شکیبا از سوان انشمار  
لیلا سعادت فارغ لیسه ۰ مریم  
فرهاد بولتری از پوهنسی حقوق  
فرزانه ساحل ازلیسه ۰ مریم -  
لطیفه معزی ۰ حکیمه از یانیه  
درانی ۰ راضیه زیارتند ۰ حمیده  
نوت ۰ لیلا احمد زری ۰ لطیفه رایسی  
نوزبه تنها ۰

## راز چشمها

چشم های کوچک ۰ نشانده  
فعالیت و زیرگی است ۰  
چشم های گرد ۰ د لیل  
تنبلی و کند د هنی و خوش گذرانی  
چشم های بادامی ۰ ملایمت  
و خوش قلبی را مبرساند ۰  
چشم های سیاه ۰ نور ۰ جدیت  
و شجاعت را مبرساند ۰  
چشمان این متایل به قهوه می ۰  
تخیل و خیال پردازی ۰  
چشم سبز ۰ صمیمیت و سادگی  
را نشان میدهد ۰  
چشم میثی ۰ دلیل عشق  
یا ک ذکات و هوش و آرا د ۰ قاطع  
است ۰  
چشم قهوه بی ۰ نشانه نجابت  
لطافت و همچنان اراده است ۰  
ارسالی ۰ شفیه اول ۰ نسوان انشمار

اصطلاحات محلی ۰  
خواب بی تعبیر - از روی بیحاصل  
خواب خرگوشی - غفلت  
خیال پلو - طمع خام  
د ویا راد ریک کفش کردن - اصرار  
و مساجت درباره ۰ یک موضوع  
شیر بری - آدم بیگاره ۰  
ریگه در کفش داشتن - مقصود  
نهانی ۰  
شلم دزدی - گناهی که لذت  
اندک و کیش بسیار باشد ۰  
دست بد هان محتاج وی بیضا -  
عست ۰  
دست از جان نسته - دل بمرگ  
نهاد ۰  
سنت بتاریکی - کجگاو ی زیرکانه

## مکتب عشق

در این مکتب دسه درس منظم  
وجود دارد که یکی بعد د یگری  
میشود تا خواننده سر منزل عشق  
راه می یابد ۰  
- نگاه  
- لیختند  
- سلام  
- کلام  
- وعده  
- دیدار  
- آشنایی  
- رزنیاز  
- مهر و محبت  
- عشق ورزیدن ۰  
ارسالی ۰ ملالی نورین

## گلهارادوست میدارم

گل هارادوست میدارم  
زیرا مقبولی وجدانیت ترا در آن  
تماشایمکنم  
بهارادوست میدارم  
زیرا د ر امواج نوریزگی های پسر  
طراوت آن چهره زیبائی تو امیمنم  
بایبیزاد دوست میدارم  
زیرا در سکوت و برگ های ریزان  
وزدش جدائی من تو را بیساد  
میازم  
شب رادوست دارم  
زیرا من بخا بر تووی یاد تو بخواب  
میرم ۰ ارسالی مستوره از هرات

عشق زن مانند سرماییه  
یست که تا صد در صد نفع نکند انرا  
بکسی نمی سپارد ۰  
به عصمت وفت زن محبت  
باید داشت و از خطاهای چشم  
باید پوشید ۰  
ارسالی ۰ احسانند و معین

دروغ  
دروغ میگفت ۰ د یگری را دو -  
ست میداشت ۰ بارها گفتم -  
دوستم داری ؟  
گفت آری ۰  
تا د یری خاموش بودم ۰ ولسی  
آخر حوصله ام برآمد و گفتم  
راست بگو ترا خواهم بخشید ۰  
آیدال به د یگری بستنی ؟  
گفت نه ۰ نریاد زدم ۰ بگو  
راستش را هر چه هست ترا خواهم  
بخشید و از گناهت هر چند  
سنگینتر باشد خواهم گذشت ۰۰۰  
عاقبت با آرزوی فراوان بیست  
آمد و گفتم ۰

مرا بیخس ۰۰۰ د یگری را -  
دوست دارم ۰ گفتم حال که تو  
سالها بمن دروغ میگفتی ۰ این بار  
هم من بتو دروغ گفتم ۰ ترا هرگز  
نخواهم بخشید

## ارسالی ۰ محمد عارف تنها

اسباب خود بینی ۰  
چینی یکی از کثیران سلطان  
محمود غزنوی روزی در هنگام یا ک  
کردن شیشه ها ، ایینه قد نمایی  
از دستش لغزیده بر زمین افتاد  
و شکست ۰۰۰ چینی که واقعا  
یک زن ظریف و ننگه سنج بود و  
اتفاقاً به شعرو شاعری هم  
دسترنی داشت با تا ترا هسی  
کسیده گفتم ۰

از فضا ، ایینه را چینی شکست ۰  
محمود که ازین ظرافت آه بیانه  
خوشحال شده بود شاعرانه  
پاسخ داد ۰  
خوب شد اسباب خود بینی  
شکست ۰

## ارسالی ۰ حسینا مد است

سری لچ به باران بیرون شو  
که مد است  
خصوصاً فصل زمستان که  
مد است  
اگر سهواً چین را پوشی چیه  
ه یاران آسان بفرما که مد است  
گر خواهی که نشکند خط پلوسن  
به استاده یا بی بخورتان کند است  
ارسالی ۰  
بسیره قادری



# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

## در نقاط گامه‌ها

ادرس: مجله :  
بلات: ۱۰۶ یازدهم آذر  
مکتوب: سیم - مقابل تعمیر  
مطبعه: دولتی  
تلفون: ۶۲۷۵۶

به سوول صفحه طنز سیرد پیس  
ولی چاپ شدن آنرا صد فیصد  
تعمین نمی توانیم. سلیبه راسخ  
ازل - مرم (کارتون ها و کاهسی  
حالب شمار سید - نمین با شینید  
که قابل چاپ اند) - حسین نژاد  
از زار شریف مارا ببخشید که  
تخلص شمار خوانده نتوانسته  
بودیم. شعر ارسالی تان بسیار  
جالب نبود منتظر همکاری های  
همیشگی شما هستیم. - هستی  
سروس از پ. طب (خواهر گرامس  
ناخوانده چه بگویم که داستان  
نمانش میباید؟ شعر ارسالی  
تان را چاپ می کنیم. هوسی حمید  
ازل آینه ندوی (نگاهیات پسر  
خنده تان را به سوول صفحه خنده  
سیرد می. گرچه بوجی برنده بود  
ولی نگاه شمار در خطبه های  
بنج انعامی انداخته. شکرالله  
است. یکی در سوول در جیب پاره  
ولی ما با این عینده شان موافق  
نیستیم. همه دختران چنین  
نیستند. شفیقه نوری ازل - زرقونه  
(عیدان چه اسراری وجود  
دارد که هر نامه را که باز می کنیم  
نوشته است نامه شمش و پنجم  
امید) برادر عزیز به جمع یاران  
سیا وون صفا آوردید. - مطلب  
ارسالی تان بسیار جالب نبود.  
به آرزوی نامه های بعدی تان.  
فضل محمد حدردان پشیمان  
له واصل آباد نه (گزاره روز ستاس  
دارد. از حضرتت - سروس  
ه اشک و زنگ غم را از دل میبرد  
و شادی میآورد. ولی محمد  
ولوله از صدفی کاماز (شما توجیه  
جوانان را به سبیل اجتماع  
جلب نموده اید به گفته شما  
واقعاً هنوز برخی از جوانان  
وجود دارند که برداشتن پیک  
سنگ را از مسیر راه دیوانگی  
می بیند اما هستند جوانان  
خدمت گذار مردم که شما یکی  
از آنها خواهید بود. محمد اورد  
از کاره پروان (برادر گرامس  
طوری که شما امکانات جله را درک  
می کنید. چاپ متعدد داستانهای  
کوتاه میسر نیست. خواهشمندیم  
داستان تان را به زودن بفرس  
ستید. - جاوید احمد ذکی شما همیشه  
با خاطر سیا وون سرگردان بوده اید  
چه وقتی که از بازار خرید میاید  
وجه حاله اشتراک را بگمان  
جایزه گرفته اید. - سوسی می کنیم  
شکلات شمارا حل سازیم. رحمانه  
از ریاست تولید عناصر فلزی  
(هکاری تان را بنام پیس و این هم  
فرستاده شما اگر مردم آنچه های  
شوخ که شیشه های خانه سرد  
را می شکنند بدشان می آید شیشه  
فروش ها آنها را دست دارند) -  
نعمت الله هوشنگ از ل خیر خانه  
(شهر طنز شما جالب بود آنرا

کردیم مرد خوب هیچگاه در خود  
را میزدند. - شم امین از پوهنتون  
کابل (مطالب ارسالی تان زیاد  
- الب بود ولی متأسفانه چاپ  
آن امکاناتی ایجاب می نمود که  
بنابراین از نشر آن گذشتیم)  
شعر از زرقونه (نگاهیات  
ارسالی شمار سید امان استیم  
که نامه شما به لسان دردی نوشته  
شده بود یادگام لسان جدید  
عبد الولی سوزا ز بعد از سلام  
به خط درنت نوشته اند. -  
دختران امروزی در جیب پاره  
است. یکی در سوول در جیب پاره  
ولی ما با این عینده شان موافق  
نیستیم. همه دختران چنین  
نیستند. شفیقه نوری ازل - زرقونه  
(عیدان چه اسراری وجود  
دارد که هر نامه را که باز می کنیم  
نوشته است نامه شمش و پنجم  
امید) برادر عزیز به جمع یاران  
سیا وون صفا آوردید. - مطلب  
ارسالی تان بسیار جالب نبود.  
به آرزوی نامه های بعدی تان.  
فضل محمد حدردان پشیمان  
له واصل آباد نه (گزاره روز ستاس  
دارد. از حضرتت - سروس  
ه اشک و زنگ غم را از دل میبرد  
و شادی میآورد. ولی محمد  
ولوله از صدفی کاماز (شما توجیه  
جوانان را به سبیل اجتماع  
جلب نموده اید به گفته شما  
واقعاً هنوز برخی از جوانان  
وجود دارند که برداشتن پیک  
سنگ را از مسیر راه دیوانگی  
می بیند اما هستند جوانان  
خدمت گذار مردم که شما یکی  
از آنها خواهید بود. محمد اورد  
از کاره پروان (برادر گرامس  
طوری که شما امکانات جله را درک  
می کنید. چاپ متعدد داستانهای  
کوتاه میسر نیست. خواهشمندیم  
داستان تان را به زودن بفرس  
ستید. - جاوید احمد ذکی شما همیشه  
با خاطر سیا وون سرگردان بوده اید  
چه وقتی که از بازار خرید میاید  
وجه حاله اشتراک را بگمان  
جایزه گرفته اید. - سوسی می کنیم  
شکلات شمارا حل سازیم. رحمانه  
از ریاست تولید عناصر فلزی  
(هکاری تان را بنام پیس و این هم  
فرستاده شما اگر مردم آنچه های  
شوخ که شیشه های خانه سرد  
را می شکنند بدشان می آید شیشه  
فروش ها آنها را دست دارند) -  
نعمت الله هوشنگ از ل خیر خانه  
(شهر طنز شما جالب بود آنرا

لعب (دوست عزیز طوری که  
در نامه تان گفته اید: بیت است  
بحرید و عالم درام مله چندان  
است از ان حافظ و علاه استفاده  
نمیکنم. - پرسش های تان نیز  
خسته خانه برگردید باگرتن  
مواد کوئیتی به محازه بروید. - حسین  
غزال (از ارسالی که نوشته بودید  
هیچوقت آنرا نشر نکنید. اینها را -  
نشر نمی کنیم. خدا کند نهنوشید.  
خیال محمد حمیدی سرباز لوی -  
راکت (شعر تان شمار سید) محبوبه  
غروال ازل سوزا ایقدر زود همکاری  
تا توافقی نکند. - بخاطر مصاحبه  
در ایام رخصتی فرصت نخواهید  
یافتا. عزت الله هدر از سوزا  
شریف) با تأسف که از مطالب  
ارسالی شما چیزی را انتخاب  
نتوانستیم. - محمد همایون نجشیری  
(برادر محترم در مورد داستان  
نویسی فقط یک توصیه دارم که  
هرچه بیشتر و هرچه حرفه تر  
مطالعه نمایید. بهتر خواهد بود  
با ویژه جوانان زودن و درین زمینه  
همکاری داشته باشید. - سوزا  
در سیا وون رهنمایی و مجال چاپ  
داستان کتر میسر میشود. - احمد  
پرویز (نامه تان رسید ولی مطلب  
تان قابل چاپ نبود. به آرزوی  
همکاری های بعدی تان) - محمد  
اسمعیل برهان ابدالی از سوزا  
شریف) شما آدرس دختران  
نوشته اید که: خد را ایقدر رلیاس  
های حریر بنوشید. - آخردل ما -  
پسران از آهن و چدن نیستیم.  
اما ما میگوییم: برادر زدل تا نراهوش  
کنید و همسایه راملات نمازید.  
فردین سلطانی ازل استقلال:  
(شعر ارسالی تان که در  
ستای سیا وون بود خوب بود.  
احمد خالد - فرهاد حمید می.  
(از نامه تان این نکه را انتخاب  
کردیم: هر کس باید در خاطر خود  
گورستانی برای دفن کردن اشتیا -  
هات دوستان داشته باشد.)  
احمد هوشمند از خنیک تان سوزی  
نگاه تان تکراری بود. - حسینا  
غزال (مطلب ارسالی تان  
باروجهی جمله ماتوق ندا شکر  
نمایان ها را انتخاب کردیم.  
امیدبارگ هم به گور نمی رود.  
سروش نمی تواند مراد برآورد.  
زندگی به زانو در آورد.)  
نوریا از پوهنتون ساینس و شکیلا  
ازلیبه مرم (نامه و مطالب تان  
رسید. شکیلا ازل - آریانا -  
(شعر تان رسید) سید راشد

اگر میخواهید همیشه مواد زیاد  
ارسال کنید  
واسطه کنید  
اگر میخواهید همیشه مانده و -  
خسته خانه برگردید باگرتن  
مواد کوئیتی به محازه بروید. - حسین  
غزال (از ارسالی که نوشته بودید  
هیچوقت آنرا نشر نکنید. اینها را -  
نشر نمی کنیم. خدا کند نهنوشید.  
خیال محمد حمیدی سرباز لوی -  
راکت (شعر تان شمار سید) محبوبه  
غروال ازل سوزا ایقدر زود همکاری  
تا توافقی نکند. - بخاطر مصاحبه  
در ایام رخصتی فرصت نخواهید  
یافتا. عزت الله هدر از سوزا  
شریف) با تأسف که از مطالب  
ارسالی شما چیزی را انتخاب  
نتوانستیم. - محمد همایون نجشیری  
(برادر محترم در مورد داستان  
نویسی فقط یک توصیه دارم که  
هرچه بیشتر و هرچه حرفه تر  
مطالعه نمایید. بهتر خواهد بود  
با ویژه جوانان زودن و درین زمینه  
همکاری داشته باشید. - سوزا  
در سیا وون رهنمایی و مجال چاپ  
داستان کتر میسر میشود. - احمد  
پرویز (نامه تان رسید ولی مطلب  
تان قابل چاپ نبود. به آرزوی  
همکاری های بعدی تان) - محمد  
اسمعیل برهان ابدالی از سوزا  
شریف) شما آدرس دختران  
نوشته اید که: خد را ایقدر رلیاس  
های حریر بنوشید. - آخردل ما -  
پسران از آهن و چدن نیستیم.  
اما ما میگوییم: برادر زدل تا نراهوش  
کنید و همسایه راملات نمازید.  
فردین سلطانی ازل استقلال:  
(شعر ارسالی تان که در  
ستای سیا وون بود خوب بود.  
احمد خالد - فرهاد حمید می.  
(از نامه تان این نکه را انتخاب  
کردیم: هر کس باید در خاطر خود  
گورستانی برای دفن کردن اشتیا -  
هات دوستان داشته باشد.)  
احمد هوشمند از خنیک تان سوزی  
نگاه تان تکراری بود. - حسینا  
غزال (مطلب ارسالی تان  
باروجهی جمله ماتوق ندا شکر  
نمایان ها را انتخاب کردیم.  
امیدبارگ هم به گور نمی رود.  
سروش نمی تواند مراد برآورد.  
زندگی به زانو در آورد.)  
نوریا از پوهنتون ساینس و شکیلا  
ازلیبه مرم (نامه و مطالب تان  
رسید. شکیلا ازل - آریانا -  
(شعر تان رسید) سید راشد

شما هم همان است که شما  
مطالبه دارید. به برخی از  
پیشنهادات شما توجه میکنم  
مخصوصاً ما بخش قصه های زندگی  
را آغاز کرده ایم. به سایر موارد نامه  
تان نیز توجه مینمایم و از مطلب  
ارسالی تان این قسمت را نشر  
میکم: ((به فیروزش ودوستی  
کدام نعمت این همه اعجاز می  
کند...)) بی هیچ شرط و قید و  
انتظار، دل و جان را با شما تقاضا  
تعلیم می کنم. حوره افسلیار  
فارلیبه زرقونه خدا کند پسر  
اسرافال سیا وون شما بخوش  
را بنوشید که در رشته زورالیبه  
موفق شدید. - شما را از خود  
میدانم و ازین سبب فکر کنید که  
شما هم همکاری کنید. سیا وون  
استید. شعر ارسالی تان را چاپ  
می کنیم)

چونیه در دانی (باز هم نام تان را  
نه فعمیدیم. اگر شما مخالف چاپ  
کلمات خارجی چون فانتزی استید.  
بسی لطفاً اول معنای نام خود را  
بویسید تا بداند که آیا نام شما  
داخل است یا خارجی؟ ثانیاً اینکه  
باید ریک روی کاغذ بنویسید و یک  
موضوع را در نامه تان چاپ کنید  
نه همه چیز. - نورمحمد و فرهاد  
عزیز: پیشنهادات تان را در چاپ  
مطلب در نظر می گیریم. شکیلا  
انتظار (شعر تان را به شاعر مجله  
سیرد می مانده. چاپ را نمیدهم  
اگر تعداد شعر شما به اصطلاح  
کم نکند. بی محتوا چاپ  
می شود.)

نسرین فروتن ازلیبه (نامه بلخی  
(آرزوی تان را برآورده ساختیم  
شعر تان را به سوول بخش سیرد می)  
لالی امید نماز رنگب گوهی -  
حسن خط شما ما را جذب و بساخت  
امیدواریم با مطالب بهتر همکاری  
تا انرا ادامه بدید. - نهرت  
انتظار رسید احمد خان سوزا می  
(با سوورت عشق شمارا به بخش  
پیروز سیرد می تاویزه چاپ بدست  
آورد) هوسی حمید از نامه فدوی  
(خبر سوره که کوز ساختن برای  
ظفر شامل یک شوخی بود) سید  
اشرف هاشمی از پوهنتون کابل  
(شعر ارسالی شمارا به سوول صفحه  
سیرد می) صیبا نجایی (خواهر  
محترم خدا کند تخلص تان را در  
چاپ کرده باشیم نگاه تان رسید)  
هیات شمار رسید. - سوسی می  
ای سوزا (دوست خوب ما گور  
ماری میاید سوسی کنید در بخش  
داستان نویسی به گرایش های  
شادگردان صنف و ازید هم افسان  
نزهت جوادی سوزا ز رسانند.  
(دوست گرانقدر از محبت تان در  
بار سیا وون و کارکنان آن تشکر  
نهاد کار تان را بهترین سازد) امید

لوزاق حسن پارا کارگران مجله هم  
به شما احترام تقدیم مینمایند  
شکیلا زرقونه درت الله (مصاحبه  
هما قبلاً چاپ شده. شینیکوی  
(شعر تان را به شاعر سیرد می) گلشن از  
عایشه درانی (عکس گلان عبد الله  
فهمید را چاپ می کنیم)  
بلقیس احدی میگوید نامه نویسی  
راه را به سوزی نویسنده می با زنی  
کند امیدواریم همکاری ما از طریق  
مکتوبه مابه در نمای ادبیات راه یابند  
برغم آنکه حاصل علمی طبیعی  
باشند. نگاهیات زیبای تان را به  
سوول صفحه سیرد می) حمید مایل  
(عکس تان چاپ میشود اما در مورد  
نگاهیات شما باید بگویم که دست هرا  
ران همکاری و سخن ظاهرایی نیز  
هر همکاری اقل باید و نگاه های رسیال  
میدارد. - عزیز از مکتب ستار  
(فرستادیم تا سیرد می) احسان  
الله صاف در معرخی از رنگه هراس  
(از صمیمیت تان نسبت به سیا وون  
تشکر. حوست که برایشما ثابت  
شده که مطالب خوب و داستان  
بدون واسطه چاپ میشود. مطا -  
لب تان را به سوول بخش سیرد می)  
وحید اللها برای شما از ناحیه مرم  
(مطلب ارسالی شما را به انتقام  
جوسی مار جالب است از میخوانیم  
میگوند اگر ما را و راکس کشند  
ما نیز خنک است از میگردانیم -  
نجه در بر تان با هفتی به این عمل  
دست یازید برغم آنکه فرستگاه  
از آن محل در روی گرد ولی بالاخره  
مار از یازید انوده و به قتل  
رسانند) مار تان ازلیبه آریانا  
(نامه شما که در حمایت از وحید  
امید نوشته شده و نظر شمار در مورد  
است. ما میخواهیم در مورد شما  
جیبی با وحید اخبار ایجاد کنیم  
ولی ایشان به خارج رفته اند باز  
هم در یکی از صفحات دختران و  
پسران این مساله را به نظر خواه  
می میگند) خاتون بارکزایی  
(با روید که طرح ارسالی تان  
تکراری بود) نسیم الله رحمانیا  
(از نیک برای بار اول با مطبوعات  
همکاری مینمایید به این محتس  
خوش آمدید. - نظرات شمارا در  
مراعات میکنیم چند نهم در شماره  
قبلی مطلبی درین باره به نشر  
رسید و از هم چیزهای خواهیم  
داشت) ج. ا. س. (مابه نیاسه  
های بانام شما میآوردن آدر  
پایخ نمیدهم خوشباشید  
خیال احمد حمیدی (سوسی می  
رسید) لید انارام از پوهنتون  
اقتصاد (لطفاً آرا مینمایید. سوال  
هاتان را پاسخ میدهم) شکیلا  
انرا (مصاحبه بزرگان را در شماره  
اخیر آواز مطالعه مینمایید. صور  
جان شکیلا سوزا (به گفته شما  
واقعا بعضی ها کور خود بینا ی  
مرد می باشند. انتقاد کردن یک



# مسیب لارگون



## صحت طفل قانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نزد یکترین دکانهای منزلتان و عطریور عمدتاً از ظاهر لمتد در کوچی مارکیت دستیاب نمایند.

# فروشگاه وزارت



از لیلام تازه ترین اجناس  
مورد نیازتان استقاده نمایید  
ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو  
مقابل زینب نمداری

# فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی  
و آشپز مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میدرخ





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون  
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

داره كنند بهترین اموال در مشهورترین  
کمیسیونهای

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان  
برگزار نمایند

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**